

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

## نقد « منشور حقوق شهروندی »

آقای حسن روحانی، متنی را زیر عنوان حقوق شهروندی، در سایت خود، انتشار داده است. در برنامه رادیو فرانسه، به اتفاق خانم شادی صدر و آقای عبدالکریم لاهیجی، این متن را نقد کرده‌ایم. با این وجود، در مقام اجابت درخواست، اینک آن را به تفصیل نقد می‌کنم:

نخست یادآور می‌شوم که انتشار متنی زیر عنوان حقوق شهروندی، ولو صورتی برای پوشاندن ماهیت و محتوای ضد حق باشد، گویای موفقیت ایستادن بر حق و اظهار حق است. همه آنها که برحق ایستاده‌اند و شجاعت اظهار حق را از کف نداده‌اند، اینک می‌توانند مطمئن باشند که جامعه ایرانی در سمت و سوی تحول به جامعه شهروندان است. برکوشش باز باید افزود و به این تحول شتاب بخشید تا مگر ایرانیان راه رشد در پیش گیرند و، در جهان، منزلتی را که شایسته‌اند، بازجویند.

متن منتشره زیر عنوان «منشور حقوق شهروندی» شامل سه فصل است. فصل اول، زیر عنوان قواعد عمومی، یک ماده است که ۶ بند دارد. فصل دوم عنوان مهم‌ترین حقوق شهروندی را دارد و شامل مواد ۲ و ۳ است. ماده سوم ۱۱۰ بند دارد. و عنوان فصل سوم، ایجاد معاونت حقوقی و مأموریت‌هایش است و ۱۱ ماده دارد از ماده ۴ تا ۱۵.

متن تا بخواهی مشوش است. یک دلیل آن این است که از قرار، بنای نویسندگانش بر این بوده است که خواننده نباید بداند شهروند کیست. همین نقض، کیهان (۹ آذر ۹۲) را بر آن داشته‌است فرصت را غنیمت بشمارد برای القای این دروغ که گویا حقوق انسان ربطی به حقوق شهروندی ندارند. غافل از این‌که شهروند عضو جامعه‌ای را گویند برخوردار از ولایت جمهور مردم. شهروند از این ولایت برخوردار و در آن شریک است.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۲)



جمال صفری

تجدد، اصلاحات و توسعه در دوران

«پهلوی اول» (۱)

«روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه اش عالم گیر است، دو تمدن است؛ یکی تظاهرات در بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها؛ تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه‌ها است. گمان کردم به این عرض من توجهی فرموده‌اند، آثاری که بیش تر ظاهر شد، تمدن بولوارها بود که به کار لاله زار می‌خورد و مردم بی بند و بار خواستار آن بودند.»

مخبر السلطنه هدایت (۱)

اندیشه‌ی تجدد خواهی و توسعه

این فصل را با گفته‌ی مخبر السلطنه هدایت شروع نمودم زیرا جامعه ملی ما همچنان دچار «تمدن بلواری» است و اساس زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اش را «مصرف محور» تشکیل می‌دهد!

در ذهنیت بیاد می‌آورم که مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) از رجال عصر قاجار و پهلوی و مأمور تدوین قانون اولین انتخابات مجلس و انتخابات دور نخست قانون گذاری بود و در اولین کابینه قانونی ایران به وزارت معارف منصوب شده بود،

در صفحه ۱۱

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۳ ۲۵ آذر تا ۸ دی ۱۳۹۲

## توافقی با ۳۰ اشکال

توافق نامه‌ای دارای ۳۰ اشکال مهم ایران و آمریکا و اروپا را در چگونه رابطه‌ای

قرار می‌دهد؟ ص ۳

رابطه محرمانه خامنه‌ای با حکومت اواما از چه تاریخ وارد مرحله سازش

برسر اتم شد؟ ص ۶

اتحاد اسرائیل و عربستان و محافظه‌کاران جدید بسیج می‌شوند برای جلوگیری از

انجام توافق نهائی: ص ۷

بودجه‌ای که براساس حل مشکل اتم تهیه شده‌است و باید تورم را

با یارانه مهار کند: ص ۹

اعدامها افزونتر و سانسورها شدیدتر و فشار به زحمتکشان بیشتر می‌شوند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: از آنجا که توافق ژنو نسل امروز و بسا نسل فردا را گرفتار پی‌آمدهای خود می‌کند، فصل اول را به محتوای آن اختصاص می‌دهیم. در این فصل، بررسی اول را خود انجام داده‌ایم و ۱۵ اشکال وارد بر این توافق، حاصل این بررسی است. نوشته دیگری را نیز می‌آوریم که نویسنده او باید از نزدیکان احمدی نژاد باشد. این نوشته نیز ۱۹ اشکال بر توافق وارد دانسته است. چند اشکال همان‌ها هستند که بررسی ما نمایان کرده است.

در فصل دوم، فراگردی را بازجسته‌ایم که به توافق ژنو انجامیده است. برخی زمان نخستین ارتباط را دو سال پیش دانسته‌اند. اما در ژانویه ۲۰۱۳، بنی‌صدر اطلاع داد که خامنه‌ای با آمریکا رابطه پنهانی را برقرار کرده و منتظر است احمدی نژاد را روانه کند و بعد سازش کند. در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، بلافاصله بعد از امضای توافق ژنو، آسوشیئدپرس گزارش مفصلی پیرامون ارتباط و گفتگوی محرمانه، از ماه مارس بدین‌سو را انتشار داد. از آن پس، کاخ سفید و وزیر خارجه فرانسه و... تصدیق کردند که گفتگوهای محرمانه انجام گرفته‌اند.

در صفحه ۳



ماندلا به انسانهایی پیوست که تاریخ را می‌سازند و در ساختن تاریخ، با نسلها که از پی هم می‌آیند، شرکت می‌کنند

در ۵ دسامبر ۲۰۱۳، تن نلسون ماندلا به جانان پیوست. او در ۲۲ بهمن، در سالروز انقلاب ایران، از زندان آزاد شد. او که نخست جانبدار مبارزه قهرآمیز بود، عدم خشونت و بسا خشونت زدائی را روش کرد. نیک دریافت که انقلاب خشونت نمی‌زاید. خشونت بسا در طول عمر چند نسل متراکم می‌شود و، همچون مواد مذاب، نیاز به فوران پیدا می‌کند. انقلاب امکان فوران خشونت‌های متراکم را فراهم می‌آورد. از این پس، نوع رهبری است که چگونگی جهت‌یابی خشونت متراکم را معین می‌کند.

در صفحه ۱۶

علی شفیعی

روانشناسی اعتماد بنفیس (۵)  
اعتماد بنفیس و مقایسه‌های اجتماعی

ب. مقایسه‌های اجتماعی:

در مورد مقایسه‌های اجتماعی در روانشناسی نظرات گوناگونی وجود دارند. این نظرات غالباً مقایسه‌های اجتماعی را امری طبیعی و جزئی از رشد انسان میدانند. بعضی از نظرها معتقدند که کار اصلی و واقعی مقایسه‌های اجتماعی ثبات بخشیدن به اعتماد بنفیس ضعیف در انسان است

د، صفحه ۱۴

نصرت‌الله نجاتبخش

تقابل دکتربین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۵

سه ویژگی گفتگوهای ژنو؟

منشور شهروندی ولایت فقیه!

حساس‌ترین موضوع سیاسی ده سال اخیر، بحران پرونده هسته‌ای ایران که در اخبار جهان و مجامع بین‌المللی سروصدایی برآه انداخته بود مقداری آرام شد. اگر تعهد نامه ژنو را همچون قرارداد الجزایر بیابیه بخوانند، تفاهتمانه بنویسند،

د، صفحه ۱۵



## نقد «منشور حقوق شهروندی»

او دارای حقوق انسان و حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق فرهنگی است. غیر از این، متن ۱۰ ضد حق را در بردارد. هر نوبت، برخورداری هر حقی مشروط می‌شود به موافقتش با یک و یا بیشتر از این ضد حق‌ها:

\* در «منشور حقوق شهروندی»، حق‌هایی که تعریف دقیق نیز ندارند، مشروط و مقید شده‌اند با عدم مخالفت با ضد حق‌ها:

بازگوئیم که بیرون از حق، ناهق است. پس، مقید و مشروط کردن حق به هرآنچه در بیرون حق قرار دارد، مشروط و مقید کردنش به ناهق است. به سخن دیگر، صورت حق است که به عمل درآوردنی نیست و محتوا ضد حق است که مجری است. در این «منشور»، دست کم، ۱۰ ضد حق، «حقوق شهروندی» را مقید و مشروط می‌کنند:

۱- شهروندی بدون حق حاکمیت، کلمه‌ای میان تهی است. شهروندی ترجمان حاکمیت ملی و شرکت هر شهروند در آن است. در حقیقت، از دو سو، شهروندی و حاکمیت ملی یکدیگر را ایجاب می‌کنند: بدون وجود شهروندان برخورداری از حق حاکمیت، حاکمیت ملی تحقق پیدا نمی‌کند و بدون بکاربردن حق حاکمیت، حاکمیت ملی واقعیت پیدا نمی‌کند. حقوق‌دانانی که موضوع کارشان حقوق اساسی است، می‌دانند که حق قابل انتقال از دارنده آن به غیر او نیست و اگر هم، ملت را صاحب حق حاکمیت بدانند، نه غیر او می‌تواند صاحب این حاکمیت باشد و نه انتقال حاکمیت را از ملت به یک شخص روا است. روا نیست زیرا ناقض حاکمیت ملت می‌شود. بدین سان، ولایت مطلقه فقیه ناقض حقوق شهروندی است. فرقی نیست میان قول امثال آقای مصباح یزدی که می‌گوید «ولی امر» را خداوند بر می‌گزیند و خبرگان برگزیده خداوند را «کشف» می‌کنند و قول آنها که زبان بکار می‌برند و «رهبر» دارای ولایت مطلقه را «منتخب غیر مستقیم» مردم «می‌بازارند». زیرا نتیجه یکی است: ملت از حق حاکمیت و ایرانیان از حقوق شهروندی محرومند. بدین قرار، شهروند در جمهوری شهروندان است که از تمامی حقوق شهروندی برخورداری می‌شود.

در «منشور حقوق شهروندی»، به حق حاکمیت مردم و حق حاکمیت ملت و حاکمیت ملی، اشاره نیز نمی‌شود. شهروند حقوق سیاسی نیز ندارد. در ذیل حقوق اجتماعی (ماده ۳ بند ۴۹)، برای شهروند حق تعیین سرنوشت شناخته می‌شود. روشن است که شناختن حق تعیین سرنوشت برای هر فرد، به هیچ‌رو، بمعنای شناختن حق حاکمیت مردم و یا ملت (بنابر این یا آن نوع مردم‌سالاری) و برخورداری شهروند از این حق نیست. جز در استناد فراگیر، آنهم وقتی همه ابعاد زندگی را فرا می‌گیرد، در انواع استبدادها، شهروند کسی است که تبعه شهر (= کشور) است و در نظر، در آنچه به سرنوشت شخص او مربوط می‌شود، حق انتخاب، با او است.

و از آنجا که برخورداری از حقوق شهروندی مقید و مشروط به «قانون اساسی جمهوری اسلامی» است، پس، ضد حقی که ولایت مطلقه فقیه است، ناقض حقوق شهروندی می‌شود. بدین قرار، در نگارش این «منشور»، دو فریب بکار رفته است که از باستان تا امروز، همچنان بکار می‌روند: یکی نگاه داشتن کلمه (پوپر می‌گوید نخستین بکاربرنده این فریب افلاطون بوده‌است) و تغییر معنای آن و دیگری، صورت را وسیله غافل کردن صاحبان حق از ضد حقی است که آنها را از حقوقشان محروم می‌کند (منطق صوری که ارسطو تدوین کرد و برای آن تدوین کرد که نخبه‌ها بتوانند عوام را به خدمت خویش درآورند).

۲- تقدم و تسلط قدرت (دولت ولایت مطلقه فقیه) بر حقوق شهروندی: افزون بر تقدم و تسلط ولایت مطلقه فقیه بر حقوق شهروندی، دولت ولایت مطلقه فقیه نیز بر حقوق شهروندی مقدم و بران مسلط است. تهیه‌کنندگان منشور ناگزیر بوده‌اند بیشترین بهره را از مهم نوبسی بجویند. غیر از فصل سوم که به معاونت حقوقی و ماموریت‌های اختصاص یافته‌است، در فصل اول و دوم نیز، جای جای، به «وظایف» و «تکالیف» دولت می‌پردازد. غافل از این که دولت، حتی وقتی حقوقمدار باشد، قدرت است، چه رسد به دولت ولایت مطلقه فقیه. دادن تصدی برخورداری از ایرانیان از حقوق شهروندی، به دولت، حتی اگر به غلط حقوق را دادنی و ستاندنی بیانکاریم، به امانت سپردن گوشت نزدگره می‌ماند.

حقوق انسان ذاتی حیات او هستند. حقوق جامعه ملی نیز ذاتی حیات آن جامعه هستند. بنابراین، شهروند کسی را گویند که بعنوان انسان، برخورداری از حقوق انسان و بعنوان عضو جامعه ملی، برخورداری از حقوق ملی است. این حقوق را هر شهروند دارد. عمل به این حقوق نیازمند، قدرت دولت نیست. نیازمند نبودن مزاحمت دولت است. عمل به این حقوق، نیاز به رابطه حق با حق و نیاز به نبود رابطه قوا دارد. لذا، دولت، وقتی حقوقمدار است، وظیفه‌ای جز این ندارد که مزاحم برخورداری شهروندان از حقوق ذاتی خویش، نشود. از جامعه ملی، وقتی بیگانه مزاحم برخورداری از حقوق ملی می‌شود، دفاع کند و از هر شهروند و یا هر گروه شهروندان وقتی

شخص و یا گروهی، مانع او یا آنها از عمل به حقوق خویش می‌شود، دفاع کند.

اما، در این «منشور»، شهروند کسی است که دولت کار تنظیم رابطه او را یا قدرت، برعهده می‌گیرد. به سخن دیگر، «منشور» هنوز لباس حقوق شهروندی را بر او نپوشانده، از تنش بیرون می‌آورد:

۳- حقوق شهروندی را مقید و مشروط می‌کند به قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبانی ملی و دینی. غیر از این که محور قانون اساسی جمهوری اسلامی، ولایت مطلقه فقیه است، در آن اصولی هم که به حقوق انسان اختصاص دارند، برخورداری از هر حقی مشروط و مقید به عدم مابینت با موازین دینی می‌کنند. اما اگر حقوق شهروندی حق هستند، بنابر این که هیچ حقی مزاحم حق دیگری نمی‌شود و حقوق یکدیگر را ای جاب می‌کنند، قید «مبانی ملی و دینی» زائد و محل است. زیرا این «مبانی» با حقوق هستند، پس مشروط کردن حقوق شهروندی به آنها، غلط و عامل پدیدآمدن شبهه نسبت به حقوق شهروندی است. و اگر حق نیستند، لاجرم ناهق هستند و رعایت «مبانی ملی و دینی»، یعنی حاکمیت ناهق‌ها بر حقوق شهروندی است. بدیهی است که حاکمیت ناهق‌ها بر حقوق، برخورداری از حقوق شهروندی را ناممکن می‌کند. طرفه این که حقوق شهروندی معلوم و شفاف هستند، اما «مبانی ملی و دینی» نامعلوم و تا بخواهی مبهم هستند. تقدم و سلطه نامعلوم و مبهم بر معلوم و شفاف را جز به عقل قدرت مدار برای میان تهی کردن حقوق شهروندی، نمی‌آید و جز در زبان قدرت، بر زبان و قلم جاری نمی‌شود.

۴- و نیز، مرتب، حقوق شهروندی مقید و مشروط می‌شوند به قانون، نه تنها قانون اساسی که قانون عادی نیز. غافل از این که اگر محتوای قانون حق و با حقوق است، مقید و مشروط کردن برخورداری از حقوق شهروندی به قانون نابجا و اگر قانون حق و با حقوقی نیست، مشروط کردن حق به ناهق، یعنی ناممکن کردن عمل به حق و ممکن کردن عمل به ناهق.

۵- تقدم و تسلط سلب حق بر حق: در این «منشور»، بنابر قابل سلب بودن حقوق، حتی حق حیات است. چنانکه در بند یک از ماده ۳، حق حیات را می‌شناسد اما «دادگاه صالح» را مقامی می‌پذیرد که می‌تواند این حق را سلب کند. غافل از این که حق ذاتی قابل سلب نیست. پس اعدام هم مجازاتی ناهق است و محکوم کردن کسی به اعدام، هم قائل شدن به قابلیت سلب حق حیات است و هم، انداختن تمامی بار مسئولیت وقوع جرمی که مجازاتش اعدام است، بر دوش مرتکب جرم و مبری کردن جامعه از هرگونه مسئولیت است. نیک که بنگری، می‌بینی، چون اصل بر مبری کردن جامعه از مسئولیت است، شدت مجازات نسبت مستقیم پیدا می‌کند با بزرگی مسئولیت و معاف شمردن جامعه از آن. و

۶- مقید و مشروط کردن حق شهروندی حتی به حقوق موضوعه. غافل از این که یا این حقوق، حقوق ذاتی را بازگو می‌کنند، پس ترجمان حقوق شهروندی هستند و نه مزاحم آنها و یا حقوق ذاتی را بازگو نمی‌کنند. اگر بیانگر حقوق ذاتی نیستند، پس ضد حقوق و حکم زور هستند. در این منشور، حتی وقتی برای شهروند حق اجتماعی قائل می‌شود، برخورداری از آن را (ماده ۳، بند ۴۹) موکول به وجود «شرایط قانونی» می‌کند. اما این «شرایط» را رژیم وضع کرده است، حتی اگر حقوق باشند. حقوق موضوعه هستند و حق موضوعه نمی‌تواند ناقض حق ذاتی باشد. برای مثال، قانون شرط می‌کند رای دهنده، می‌باید ۱۸ سال سن داشته باشد. هم رای دادن یک حق موضوعه‌است که باید ترجمان حق ذاتی (استعداد رهبری که هر انسان دارد و حق شهروندی که برخورداری از ولایت و شرکت در ولایت جمهور مردم است) باشد و هم شرط سن، «حق موضوعه» است. می‌دانیم که در طول زمان، شرط سن، ثابت نمانده است. طرفه این که نه در بند ۴۹ از ماده ۳ و نه در هیچ جای دیگر، سخنی از حق ولایت انسان بیان نیست. رای دادن که یکی از روشهای اعمال حق حاکمیت است، جانشین آن حق ذاتی گشته و چون از جمله «شرایط قانونی» نظارت استصوابی و نظارت شورای نگهبان تحت امر «رهبر» است، همین «حق موضوعه» را «شرایط قانونی» میان تهی می‌کنند.

۷- نویسندگان «منشور حقوق شهروندی»، از قرار، نمی‌دانسته‌اند که وقتی مصلحت را بر حق حاکم می‌کنند (ماده ۳، بند ۳۶)، می‌پذیرند که مصلحت از جنس حق نیست، بنابراین، از جنس ناهق است. می‌نویسند: «اتخاذ هر تصمیم و اقدام اداری که حقوق و آزادیهای شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد، باید مبتنی بر مصلحت و در چارچوب قانون باشد».

جمله واقعیت را با روشنی تمام بیان می‌کنند: حق را انسان دارد و مصلحت را قدرت (دستگاه اداری) می‌سجد. حاکمیت مصلحت بر حق، محکوم کردن صاحب حق به بکاربردن حق است. بدین قرار، حقوق شهروندی به گروگان مصلحت در می‌آیند. به سخن دیگر، محتوای (مصلحت) حقوق شهروندی (صورت) را نقض و بکاربردنی می‌گرداند.

۸- تقدم کارفرمایی بر سعی و کار هر انسان که حقی از حقوق ذاتی او است: بندهای ۴۳ تا ۴۸ و ۵۳ تا ۵۶ ماده ۳ این منشور، بر اصل تقدم و حاکمیت سرمایه بر کار و تقدم و حاکمیت کارفرمایی بر انسان دارای حق کار و سعی، نوشته شده‌اند. این تقدم هم تقدم

قدرت (سرمایه و سرمایه داری) و هم تقدم و حاکمیت سازمان (کارفرمایی) بر کار است. در جامعه‌های برخورداری از دموکراسی که نظام و نظم اقتصادی، سرمایه‌داری است، برغم قوانین و مقررات حمایت‌کننده از کارگر، این قشر از جامعه، بسیار کمتر از حقوق شهروندی برخورداری است.

۹- «منشور حقوق شهروندی» ترجمان نخبه‌گرایی ارسطویی و افلاطونی و ناقض قرآن است (از جمله سوره عس). در بند ۱۱۳ ماده ۳، برای نخبگان در «تمشیت امور کشور» حق قائل می‌شود. این حق در تعارض است با حق ولایت که از آن جمهور مردم است. ولو جانبدار پزینیویسیم باشیم و حکومت کردن را از آن کسانی بشماریم که، از رهگذر جشن علم، نخبه شده‌اند، با انتخاب شدن توسط مردم صاحب حق حاکمیت است که برگزیده می‌شوند و به نمایندگی از ملت، در حد قانون اساسی است که حکومت می‌کنند. مهم این که نخبگان حاکمانی در انتظار حکومت کردن نیستند و مردم ناگزیر نیستند اختیار خود را به آنها بسپارند یا حاکمیت آنها را بخود بپذیرند.

۱۰- بر اصل قدرتمنداری، در این «منشور»، تکلیف از حق جدا و همواره بر آن مقدم و حاکم است. این دوگانگی و حاکمیت تکلیف بر حق، از آغاز تا پایان، بن‌مایه «منشور» است. غافل از این که تکلیف وقتی عمل به حق نیست، ناهق و حکم زور است. شهروندی تحقق پیدا نمی‌کند مگر به این که هر عضو جامعه خود را حقوقمند بداند و بداند که تکلیفی جز عمل به حقوق خویش و دفاع از حقوق دیگری یا دیگران هروقت مورد تجاوز قرار گرفت و یا گرفتند، ندارد. در مواردی که دولت را مکلف و یا موظف گردانده، اغلب،

نگفته‌است این تکلیفها عمل به کدام حقوق ملی و حقوق شهروندی هستند و رابطه این تکلیفها با برخورداری ایرانیان از حقوق شهروندی کدام است. چرا «منشور» چنین گشته‌است، زیرا نویسندگانش یا قائل به ذاتی بودن حقوق انسان و حقوق ملی نبوده‌اند و یا از آن غافل بوده‌اند. در نتیجه، اصل این نیست که ایرانیان زندگی خویش را عمل به حقوق انسانی و حقوق شهروندی خویش کنند تا دولتی حقوقمدار و محیط زیستی سالم بیابند و در استقلال و آزادی رشد کنند، اصل این است که دولت به وظایف و تکالیفی که در این «منشور» برعهده‌اش نهاده شده، عمل کند تا که ایرانیان از حقوق شهروندی، همانها که در این «منشور» آمده‌اند، برخورداری شود. طرزفکری قدرتمندار این «منشور» را نوشته‌است که قائل به قول قرآن نیست: تا انسان و جمع انسانها تغییر نکنند، تغییر نمی‌دهند. براین است باور زورباوران که ایرانیان باید تغییر داده شوند تا تغییر کنند.

۱۱- «منشور» به قضاوت و قوه قضائی نیز پرداخته است. روشن است که از ۲۰ اصل راهنمای قضاوت، بیشتر از یکی در آن نیست (اصل برائت در بنده ۸۵ از ماده ۳). حال آن که وقتی مراجعه به دادگاه از حقوق شهروندی خوانده می‌شود، لاجرم نیاز به قوه قضائی مستقلی است که، در آن، قضاوت تابع اصول حاکم بر قضاوت باشد تا که شهروندان از حقوق خویش برخورداری باشند. بادستگاه قضائی ابزار سرکوب که به صراحت می‌گوید در خدمت ولایت مطلقه فقیه است و در خدمتگزاری به این «ولایت» از هیچ‌گونه خشونت‌ی روگردان نیست، آن شهروندی که نویسندگان این «منشور» در سرداشته‌اند، نیز تحقق پیدا نمی‌کند. روشن است که اگر ایرانیان حقوق ذاتی خویش را می‌شناختند و زندگی را عمل به حقوق می‌کردند، دولت حقوقمدار نیز می‌یافتند. باوجود این، هرگاه بنا بر میان تهی کردن شهروندی و حقوقش نبود، نویسندگان منشور، به خود زحمت می‌دادند ویژگیهای دولت حقوقمدار را باز می‌نوشتند: دستگاه قضائی مستقل و تابع اصول راهنمای قضاوت باشد. و قوه مجریه دارای دستگاه اداری و نظامی و انتظامی و آموزشی و پرورشی مردم سالار و حقوقمدار. و قوه مقننه فراورده انتخابات آزاد و شفاف که کار خویش را وضع قوانین بیانگر حقوق ملی و حقوق هر شهروند بدانند. مشاهده می‌شود که چنین دولتی فراورده حق حاکمیت مردم (یا ملت، بنا بر نوع مردم سالاری) است و هیچ محلی برای ولایت فقیه از مطلقه و غیر مطلقه نمی‌ماند.

۱۲- از دید نویسندگان این «منشور»، اگر حق در موردی (بند ۱۰ ماده ۳) سلب کردنی نباشد، همان حق (آزادی و امنیت فردی، روانی، شغلی و...) و دیگر حقوق محدود شونده‌اند. اما جز زورمحدود کنندهای نیست و حق را جز زور محدود نمی‌کند. راست بخواهی زور نیز نمی‌تواند محدود کند. زور عرصه بکاربردن حق را محدود می‌کند. بدین سان، «منشور» همچنان حاکمیت را به قدرت (=زور) می‌دهد. برای مثال، بنابر «منشور»، هر شهروند حق دسترسی آزاد به تمامی رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی را در «چارچوب قوانین» (ماده ۳، بند ۱۵) دارد. هر بار که این حق را برای شهروند قائل شده‌اند، این سان آن را محدود کرده‌اند. اما حق حق را محدود نمی‌کند. پس قوانین محدود کننده این و آن حق، جز اجازه بکاربردن زور نمی‌توانند باشند و نیستند. برای مثال، اطلاع یافتن و اطلاع دادن حقی از حقوق انسان است. در بند ۱۵ از ماده ۳ «منشور» بدل شده است به حق دسترسی آزاد به تمامی رسانه‌ها و





## توافقی با ۳۰ اشکال

درفصل سوم، به تقاضای اعضای اصلی اتحاد، یعنی دولت سعودی و اسرائیل و محافظه کاران جدید پرداخته‌ایم. امکان تغییر سیاست آمریکا در منطقه و نیز تعادل قوا میان ایران و دولت سعودی را نیز مطالعه کرده‌ایم.

در فصل چهارم، از زبان داده‌ها و اطلاعات اقتصادی، وضعیتی را که اقتصاد ایران در آن است، باز می‌یابیم. بخصوص که بودجه سال آینده نیز به مجلس داده شده‌است. در فصل پنجم، خبرهای تجار و بازرگانان را گرد می‌آوریم:

## توافق نامه‌ای دارای ۳۰ اشکال مهم، ایران و آمریکا و اروپا را در چگونه رابطه‌ای قرار می‌دهد؟:

انقلاب اسلامی: در این فصل، تمامی اشکالهای مهم وارد بر توافق‌نامه ژنو را گرد می‌آوریم. در قسمت اول، اشکالهای چهارده گانه‌ای را می‌آوریم که از لحاظ حال و آینده ایران، تعهد آور هستند. مواضعی که توضیح این اشکالها هستند نیز در این قسمت از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. در قسمت دوم، ۱۹ اشکال دیگر را که گزینشی از خود رژیم، جانبدار احمدی نژاد بر توافق نامه وارد دانسته است، می‌آوریم. در همین فصل، پاسخ ظریف را به این اشکالها درج و نقد می‌کنیم. تا مگر در باره این توافق‌نامه، حتی المقدور، ناگفته‌ای نماند:

## توافق نامه‌ای که، بنابر آن، یک طرف اجازه می‌دهد و یک طرف متعهد می‌شود، ۱۵ مسئله عمده بیار می‌آورد:

انقلاب اسلامی: به تدریج که مسئله‌های پدید آمده از رهگذر توافق ژنو رو می‌شوند، خامنه‌ای - روحانی، در همان حال که بیشتر در موضع دفاع قرار می‌گیرند، خامنه‌ای، از قلم و زبان ارگانهای تبلیغاتی خود، شانه خود را از زیر بار مسئولیت خارج و همه بار را بر دوش روحانی و حکومت او می‌اندازد. حال این‌که تمام مسئولیت بر دوش او است چراکه با لجاجت تمام، شرائط تسلیم بلاشروط را او فراهم آورده است. در جمع، توافق نامه ۱۴ مسئله بیار آورده است:

۱- مبنای حقوقی توافق نامه این است: یک طرف مجازات کننده است و یک طرف مجازات شونده. هر گاه قرار بود مجازاتهای وضع شده را مجازات شونده غیر قانونی بداند، بنابر قاعده حقوقی جهان شمول، مجازات شونده می‌باید مطالبه لغو مجازاتهای غیر قانونی و پرداخت غرامت بابت زیان وارده می‌کرد. اما توافق نامه، بر این اساس تدوین شده‌است که مجازات شونده عمل غیر قانونی کرده است و باید تعهد کند به پایان دادن به عمل غیر قانونی تا که

مجازات کننده مجازاتها را لغو کند. البته به تریبی که کنترل کامل و طولانی مجازات شونده ممکن باشد. ۲- بیانیه یا تعهد نامه؟ بنا بر سند، یک طرف، بنابر این یا آن شمارش، ۲۱ تا ۲۴ تعهد بر عهده گرفته است و طرف دیگر، هیچ تعهدی را نپذیرفته است. هیچ یک از کشورها نیاز ندارند آن را به تصویب قوه قانون گذاری برسانند و هر گاه آنها را هیات مأمور شورای امنیت بدانیم، نیاز به تصویب آن شورا نیز نیست. و هر گاه در پایان ۶ ماه نظرشان این باشد که ایران به تعهدهای خود عمل نکرده است، می‌توانند مجازاتهای سخت وضع کنند. و گزینه جنگ را زمان بندی و میزان التزام ایران به تعهداتش تصمیم می‌گیرد. قید حتی الامکان بدین خاطر است که تنها در امریکا، حکومت به مجلس لایحه نمی‌دهد و طرجهائی که با تصویب کنگره قانون می‌شوند توسط خود نمایندگان تهیه می‌شوند. چنانکه طرح مجازاتهای جدید و سخت تر، نخست در مجلس نمایندگان به تصویب رسید و اینک منتظر تصویب مجلس سنا است. حکومت او با لایه کوری می‌کند تا که مجلس سنا در طول ۶ ماه دوره توافق نامه، آن را تصویب نکند.

۳- این سند به گروه ۱+۵ امکان می‌دهد مهار بزرگ رگهای اقتصاد ایران را برای مدتی طولانی از آن خود کند. همانطور که در توافق نامه آمده‌است، می‌تواند سهمی از درآمد که ایران می‌تواند صرف خرید از اقتصاد این کشورها کند را تعیین کند. از آنجا که فشار اقتصادی ضامن کنترل تأسیسات و فعالیتهای اتمی است، مهار بزرگ رگهای اقتصاد ایران دیر پیاید. ۴- در ۶ ماه، ۷ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران، آزاد خواهد شد. ایران اجازه دارد آن را در خرید مواد غذایی و داروئی بکار برد. همان اجازه که بهنگام محاصره اقتصادی عراق، به رژیم صدام داده شد و نام «نفت در برابر غذا» را پیدا کرد.

۵- به صرف امضای توافق نامه، رژیم مجازاتهای وضع شده توسط شورای امنیت و کشورهای آمریکا و اروپا را پذیرفته‌است. تا آن زمان، رژیم قطعنامه‌های شورای امنیت را غیر قانونی می‌خواند. احمدی نژاد، مجازاتهای وضع شده توسط شورای امنیت و آمریکا و اروپا را ورق پاره توصیف می‌کرد. اینک آن «ورق پاره‌ها» تبدیل شده‌اند به احکامی که بدون چون و چرا باید تسلیم اجرایشان شد.

۶- کشورهای روسیه و چین نیز که، تا امضای توافق نامه، مجازاتهای وضع شده توسط آمریکا و اروپا را غیر قانونی می‌خواندند، با امضای توافق نامه، آن را قانونی گردانده‌اند. بدیهی است اگر تحریمها لغو می‌شدند، آمریکا و اروپا به غیر قانونی بودن تحریمهایی اعتراف کرده بودند که وضع کرده‌اند. اما چون تحریم برجا ماندند، روسیه و چین وجود آنها را تصدیق کرده‌اند.

۷- از زمانی که فعالیتهای اتمی پنهان، آشکار شدند و رژیم طرف گفتگو با غرب شد، «اعتراف غرب به حق غنی سازی اورانیوم» را دست اویز ادامه دادن به بحران کرده بود. و اینک سندی را امضاء کرده‌است که، در آن، این «حق» شناخته نشده است. ظریف می‌گوید چون در آن تی پی این حق پذیرفته شده است، ما نیازی ندیدیم در متن توافق نامه به آن تصریح شود! حال این که اگر بنا بر ماده ۴ قرارداد منع گسترش انرژی اتمی بود، چه نیاز به کشما کشی چنین طولانی و این اندازه پر زیان بود؟ و قطعنامه‌های شورای امنیت نه تنها ایران را بر خوردار از حق غنی سازی نمی‌داند، بلکه دستور می‌دهد غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. با امضای این توافق نامه، رژیم هم قانونی بودن قطعنامه‌ها را می‌پذیرد و هم حق نداشتن بر غنی سازی را. دورتر، قول سختگوی کاخ سفید خواهد آمد: در توافق نهائی، آمریکا حق غنی سازی اورانیوم را نخواهد شناخت اما اجازه

خواهد داد بطور محدود و در حد ۳،۵ درصد به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد. معنی این سخن این است که غنی سازی اورانیوم نه یک حق که یک اجازه است که ۱+۵ می‌دهند. حق را نمی‌توان گرفت اما اجازه را می‌توان لغو کرد.

بنی صدر، در مصاحبه با رادیو عصر جدید گفته است: غنی سازی اورانیوم دم گاو است که غرب تا بتواند از دست نمی‌دهد. بسا اگر رژیم از آن چشم پبوشد، به مجازاتهای بسیار سخت، تهدید خواهد شد. زیرا چنین غنی سازی بکار ایران نمی‌آید اما به آمریکا و متحدانش اجازه مهار کامل اقتصاد ایران و بازرسی مداوم از هر کوی و برزن را می‌دهد.

۸- توافق نامه در آنچه به بیمه و معاملات بانکی و اجازه خرید فرآورده‌های پتروشیمیایی از ایران و فروش اجزای خودرو به ایران و قطعات بدکی هواپیماهای مسافری و معامله طلا مربوط می‌شود، یک رشته اجازه‌هایی هستند کشورهای ۱+۵ به ایران می‌دهند بشرط این که ایران به تعهدهای خود عمل کند. فایوس، وزیر خارجه فرانسه، می‌گوید این اجازه‌ها ۵ درصد تحریمها را تشکیل می‌دهند و قابل برگشت هستند. روشن است که اندازه خرید و فروش را اقتصاد مسلط معین می‌کند.

۹- ترجمه نادرست کرده‌اند و بطور رسمی متنی را منتشر کرده‌اند. اما ترجمه کرده‌اند یعنی این که توافق نامه معتبر و رسمی به زبان فارسی، وجود ندارد. به سخن دیگر، در صورت اختلاف متن رسمی و معتبر، ملاک خواهد بود. توافق نامه از این جهت که با طرف (شکست خورده) تعهد می‌کند و طرف دیگر (فاتح) اجازه می‌دهد، همانند قرارداد ترکمن چای است. بنابر متن توافق نامه، ایران کنترل کامل آژانس و نیز کمیسیون را پذیرفته‌است که بنابر توافق نامه تشکیل می‌شود. چون متن توافق نامه و ضمانتی که می‌تواند داشته باشد، منتشر نشده‌اند، معلوم نیست طول زمان کنترل تأسیسات اتمی و نیز مهار بزرگ رگهای اقتصاد ایران، چه اندازه است؟ نشر به ۹ دی فاش کرده‌است که ۲۰ سال زمانی است که، موضوع گفتگو شده است.

۱۰- صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی، هم اکنون می‌گوید: رآکتور آب سنگین اراک را می‌خواهیم و حاضر نیستیم از آن چشم پبوشیم. معنی سخن او این است که این رآکتور خط فرمز است و از آن عبور شده است. با وجود این، «رهبر» دم فروسته و از خط فرمزا که منعی کرده بود و از همه آنها عبور شد و توافق نامه امضاء شد، سخنی بر زبان نمی‌آورد. و ۴ دسامبر ۲۰۱۳، در گفتگو با فرستنده تلویزیونی PBS، وندی شرمن، رئیس تیم مذاکره کننده آمریکا در گروه ۱+۵ در مصاحبه با شبکه «پی بی اس» گفته‌است: در توافق نهائی و جامع هسته‌ای، آمریکا، ایران را احتمالاً وادار می‌کند تا بخشی از رآکتور آب سنگین اراک را از بین ببرد. توافق جامع شامل از بین بردن بخش زیادی از زیر ساخت آنها می‌شود زیرا، به صراحت بگویم، ما مطمئن نیستیم که ایران به رآکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک برای اهداف صلح آمیز نیاز داشته باشد.

۱۱- عراقچی، معاون ظریف، می‌گوید: توافق نامه قرارداد نیست و بیانیه سیاسی است. آیا او نمی‌داند که این ادعای او، اعتراف صریح است بر این که توافق نامه ژنو، توافقی است میان یک شکست خورده و یا پیروز و مسائل بزرگ بار آورده‌است؟ آیا او نمی‌داند که رژیم نمی‌تواند سر از تعهدهایی که بنابر این «بیانیه سیاسی» برعهده گرفته‌است، سر بپسندد؟ چرا می‌داند اما اینک که غبن توافق نامه آشکار شده است، چاره‌ای جز این نمی‌بیند که توافق نامه‌ای را «بیانیه سیاسی» خواند که روزهای اول، «پیروزی قرن» می‌خوانند.

یادآور می‌شود که همین سخن را در

باره قرارداد الجزایر گفتند. زیرا رئیس جمهوری آن را خائنه یافت و می‌دانستند امضاء نمی‌کند. آن قرارداد تنگین را که بهزاد نبوی، امضاء کننده‌اش، همانند قرارداد خانانه ۱۹۱۹ دانسته بود، بیانیه خواندند تا که، برغم تعهدهای مالی کم‌رشد، محتاج تصویب مجلس کدائی نیز نباشد و برای امضاء نژاد رئیس جمهوری نیز فرستاده نشود.

۱۲- بنابر توافق نامه، «تحریمهای اتمی» موضوع گفتگوی دوطرف هستند. بنابر این، تحریمهای دیگر بر جا می‌مانند. بخشی از تحریمها بخاطر نقض حقوق بشر توسط رژیم وضع شده‌اند و بخشی دیگر بخاطر کمک به تروریسم بین‌المللی، این تحریمها می‌توانند بر جا بمانند و بر کم و کیششان افزوده نیز بگردد.

● در ۴ دسامبر ۲۰۱۳، سوزان رایس روز چهارشنبه، ۱۳ آذرماه در یک گردهمایی حقوق بشری در واشنگتن گفته‌است: تحریمهای ایالات متحده علیه ناقضان حقوق بشر در ایران ادامه خواهد یافت و آمریکا همچنان از حقوق اساسی تمامی ایرانیان دفاع خواهد کرد. در حالی که در ایران امکان پیگیری راه حل دیپلماتیک برای حل معضل هسته ای را دنبال می‌کنیم، توجه داریم که یک مسئله درگیر، بررسی این موضوع است که آیا پیشرفتی در وضعیت حقوق بشر در ایران صورت می‌گیرد یا نه.

۱۳- باتوجه به این واقعیت که بنابر توافق، رژیم بازرسی کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرفته‌است و گفته‌است امضای توافق اتمی را می‌ماند برای توافق نهائی، از هم اکنون، توافق مجلس را متعهد می‌کند به تصویب پروتکل الحاقی.

۱۴- تنها زیان تحریمها تا این زمان را ۱۲۰ میلیارد دلار بر آورد کرده‌اند. تنها در طول ۱۰ بحران اتمی، زیان محاسبه ناکردنی سلطه مافیاهای نظامی - مالی و سوختن فرصت رشد و منفی شدن رشد اقتصادی به کنار، بابت

۱- غیر قابل بهره برداری شدن منابع نفتی تحت بهره برداری (بعلت ناتوانی نفتی، تنها ۲۴ درصد منابع استحصال می‌شود)، حداقل، ۶۵۰ میلیارد دلار ۲- بابت ۹ برابر ایران استخراج کردن نفت از منابع مشترک توسط کشورهای همسایه در خلیج فارس، ۲۰۵۰ میلیارد دلار ۳- بابت فرار مغزها ۵۰۰ میلیارد دلار ۴- بابت تلف شدن بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی بخاطر کهنگی دستگاههای توزیع، ۱۰۰ میلیارد دلار و ۵- بابت قاچاق سالانه ۲۰ میلیارد دلار، ۲۰۰ میلیارد دلار

۶- حکومت جدید می‌گوید ظرف ۸ سال ۶۰۰ میلیارد دلار پول از کشور بیرون رفته است. بخشی از این رقم می‌تواند نتیجه دو برابر شدن واردات باشد و بخشی دیگر را فرار سرمایه تشکیل داده باشد. مجموع این دو رقم را اگر تنها ۲۰۰ میلیارد دلار بر آورد کنیم، مجموع زیان ده ساله، ۳۹۰۰ میلیارد دلار و سالانه ۳۹۰ میلیارد دلار می‌شود. توافق نامه می‌گوید، تا زمانی که ولایت فقیه و مافیاهای نظامی - مالی بر ایران حاکم هستند و «کنترل فعالیتهای اتمی ایران» ادامه می‌یابد، مردم ایران این زیان عظیم را تحمل خواهند کرد. توجه باید کرد که توافق نامه، با فرض بی نقش بودن مردم ایران و با نقش بودن اتحاد عربستان و شیخ‌ها و اسرائیل و فرانسه و مصر و محافظه کاران جدید آمریکا و لابی‌های اسرائیل و عربستان، بعلل آمده است. این عامل همراه است با عامل ولایت مطلقه فقیه و ستون پایه‌های استبداد و فقر مردم ایران و سرکوب و کنترل بزرگ رگهای اقتصاد ایران و فعالیتهای اتمی و رابطه ستیز و سازش با آمریکا. این ۵ عامل یکدیگر را ایجاب می‌کنند. بخلاف خیال پردازان، نمی‌توان یکی از این عوامل را بدون تغییر عوامل دیگر، تغییر داد. برای مثال، رشد اقتصادی، نیازمند عادی کردن رابطه با دنیای خارج و خارج شدن اقتصاد ایران

از هر گونه مهار خارجی و یافتن توانایی استیقای حقوق ایران در خلیج فارس و دریای مازندران و دسترسی با تکنولوژی جدید از سونی و منزلت (صمناهای قضائی و سیاسی و اقتصادی پیدا کردن فعالیتهای اقتصادی) پیدا کردن فعالیت اقتصادی در ایران است. بدون عادی کردن رابطه با دنیای خارج، که مهمترین وسیله سرکوب را از دست رژیم خارج می‌کند و بدون پایان دادن به سرکوب و روی آوردن به اقتصاد تولید محور که به بی‌کاری و واپس رفتن پایان دهد و برای مغزها و استعدادها در ایران کار ایجاد کند، فعالیت اقتصادی منزلت پیدا نمی‌کند و اقتصاد ایران مصرف محور و فعالیت اقتصادی همان که هست، یعنی استفاده از فرصتهای رانت خواری، باقی می‌مانند.

۱۵- بدین قرار، مقایسه این توافق نامه با قرارداد ترکمن چای، نه تنها بلحاظ تحقیر آمیز بودنش، بس بجا است. بلکه بلحاظ زیانهای گذشته و آینده از آن بدتر است. صورت بیان غافل از محتوا، می‌گویند با قرارداد ترکمن چای زمین دادیم و با این توافق نامه زمین ندادیم. پس توافق نامه ژنو، قرارداد ترکمن چای نیست. گویا خامنه‌ای این «دلیل» را شنیده و برای این که از لحاظ دادن زمین نیز قابل مقایسه باشد، ظریف را مأمور کرده‌است ابوموسی را موضوع گفتگو با شیخ‌های خلیج فارس کند. از آنجا که حفظ رژیم واجب واجبات است، از دادن ابوموسی به شیخ‌ها چه باک! سخن ظریف در باره ابوموسی، در عین حال، نگرانی شدید رژیم را از اتحادی می‌رساند که برضد ایران تشکیل شده است. غافل از این که وقتی شیخ‌ها افزون بر آنچه از منابع نفت و گاز مشترک می‌برند، بخشی از خاک ایران را هم صاحب شوند، بیشتر به اتحاد برضد ایران می‌چسبند. زیرا می‌دانند این خورد و برد از آن و از ترس رژیمی می‌کنند که مغفور مردم کشور است.

## \* سخنگوی کاخ سفید: آمریکا غنی سازی اورانیوم را حق ایران نخواهد شناخت اما توافق نهائی می‌تواند غنی سازی محدود را دربر بگیرد:

● در ۴ دسامبر ۲۰۱۳، رویترز گزارش کرده است: آمریکا می‌خواهد درباره غنی سازی محدود با تهران گفتگو کند و برسر آن به توافق برسند. در ۳ دسامبر، برناردت مین Bernadette Meehan، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، گفت: توافق نهائی با ایران، شامل توانایی ایران بر غنی سازی اورانیوم خواهد شد. آمریکا حق ایران را بر غنی کردن اورانیوم برسمیت نخواهد شناخت اما ما آماده‌ایم، در گفتگوهای نهائی، تنها درباره برنامه غنی سازی همیزان محدود، گفتگو و با آن موافقت کنیم. این بخاطر آن است که ایرانیان، برای نخستین بار، می‌گویند آماده‌اند محدود کردن میزان غنی سازی اورانیوم را بپذیرند.

هر گاه ما بر سر همه تدابیری که کنترل کامل فعالیتهای اتمی ایران را ممکن سازند توافق کنیم، می‌توانیم با غنی سازی اورانیوم همیزان کم و در سطح پایین، موافقت کنیم. او تاکید کرد که موافقت با غنی سازی اورانیوم در حد ۳،۵ درصد، به تریبی که در توافق ژنو آمده است بمعنای قبول حق غنی سازی اورانیوم نیست. آنچه مورد موافقت کشورهای ۱+۵ قرار گرفته‌است، شناخت یک «حق» نیست. بلکه موافقت با ادامه وضع موجود - مشروط به شروط مندرج در توافق نامه - بمدت ۶ ماه است. و نیز مهم است خاطر





## توافقی با ۳۰ اشکال

نشان کنیم که ایران بازساخته‌است که پیش از آنکه ما در توافق نهایی، با غنی سازی اورانیوم به میزان محدود و درجه پایین موافقت کنیم، هر آنچه در قطعنامه‌های شورای امنیت آمده است، حل و فصل رضایت آمیزی بگوید.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، رژیم قطعنامه‌های شورای امنیت را که ورق پاره و غیر قانونی می‌خواند، اینک تصدیق می‌کند که قانونی هستند.

● برخی از سناتورهای می‌گویند: بجا است سنا مجازات‌های جدید را وضع کند تا اگر ایران توافق را نقض کرد و یا در پایان ۶ ماه سر از توافق نهایی بیچید، اعمال گردند. کاخ سفید مخالف است و اصرار دارد تا پایان مهلت ۶ ماهه، مجازات‌های جدید وضع نشوند. زیرا هم ۵ کشور دیگر و هم ایران وضع مجازات‌ها را گویای سوعنیت ما خواهند شمرد.

● سنجش افکاری که توسط مؤسسه هارت ریسرچ انجام گرفته‌است، می‌گوید ۶۷ درصد امریکاییان مخالف وضع مجازات‌های جدید توسط کنگره، در دوره ۶ ماهه، هستند. این اکثریت دو سومی می‌گوید ترجیح می‌دهد به توافق ژنو شانس موفقیت داده شود. تنها ۲۵ درصد مخالف آنند که چنین شانس به توافق داده شود.

● سنجش افکار معلوم می‌کند که ۳۴ درصد موافق توافق نامه و ۲۲ درصد مخالف آن و ۴۱ درصد نظری ندارند. بنابر سنجش افکار دیگری، ۶۳ درصد موافق توافق ژنو و ۲۴ درصد مخالف آنند.

● اورشلیم پست (۴ دسامبر ۲۰۱۳) گزارش می‌کند که نتان یاهو به موساد دستور داده‌است مدارک نقش توافق ژنو توسط ایران را بیابد.

ماه‌ها است که گزارش می‌شود حکومت اوپاما و قدرتهای غربی آماده‌اند، در قرارداد نهایی، با غنی سازی اورانیوم توسط ایران، بمیزان کاملاً محدود، موافقت کنند. سخنان میهن تصدیق صحت آن گزارشها است.

● اسرائیل مخالف است که در توافق نهایی، با ایران اجازه غنی سازی اورانیوم، ولو به باینن درجه، داده شود. زیرا تأسیسات اتمی ایران بر جایی مانند و به ایران امکان استفاده از فرصت برای تولید بمب اتمی را می‌دهند.

### \* اگر ۶ ماه بعد توافق نهایی انجام نگرفت، توافق نامه ژنو، تمدید می‌شود؟:

● در ۱۱ آذر ۹۲، کیهان از قول اندیشکده آمریکایی بلفر، آورده‌است: توافق نهایی با ایران برای برنامه غنی سازی دشوار است. پیش بینی می‌شود توافق نامه ۶ ماهه فعلی به یک توافق موفق دیگر منتهی شود و محدودیت‌های جدیدی را از ایران بخواهد.

گری سیمور (هماهنگ کننده سابق تسلیحاتی کاخ سفید و مدیر اجرایی تحقیقات در اندیشکده بلفر هاروارد) در تحلیل اندیشکده بلفر خاطر نشان می‌کند: هدف از توافق‌نامه‌های ژنو ایجاد زمان و مجال سیاسی برای مذاکره بر سر یک توافق نهایی در مدت شش ماه است. اما ایران و ۵+۱ همچنان در مورد موضوع اصلی مذاکرات بسیار دور از هم هستند. موضوع اصلی عبارت از این است که آیا ایران به عنوان بخشی از برنامه هسته‌ای «صلح آمیز» می‌تواند ظرفیت غنی سازی را داشته باشد یا خیر. از آنجا که این موضوع بسیار اختلاف برانگیز و بغرنج است، بعید است که حل و فصل نهایی موضوع در شش ماه به دست آید. در عوض، به منظور زنده نگاه داشتن این فرایند و جلوگیری از پیامدهای بی‌بست با شکست دیپلماسی، گروه ۵+۱ و ایران احتمالاً یک توافق موقتی دیگر را نهایی می‌کنند که مذاکرات برای توافق نهایی را تمدید خواهد کرد و می‌توان امیدوار بود که این توافق (موقتی) شامل محدودیت‌های بیشتر بر برنامه هسته‌ای ایران در ازای کاهش بیشتر تحریم‌ها باشد. این احتمالاً بهترین نتیجه‌ای است که دیپلماسی

می‌تواند عرضه کند.

به هر حال برای غرب توافق موقتی که برخی جنبه‌های مهم برنامه هسته‌ای ایران را کند یا متوقف می‌کند، به توافق نکردن ترجیح دارد. اما دورنمای ایجاد شرایط لازم برای مذاکره بر سر یک توافق فرآکیر در مدت شش ماه چیست؟ اگر سطح کنونی تحریم‌ها برای مجبور کردن ایران به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای کافی نیست، به نظر بعید می‌رسد که کاهش تحریم‌ها طبق توافق شش ماهه برای تغییر بنیادین محاسبات ایران کافی باشد. اما اگر ۵+۱ قادر باشد تحریم‌های باقی مانده را در مدت مذاکرات شش ماهه حفظ کند و اگر ایران باور داشته باشد که ۵+۱ تمایل دارد و قادر است تحریم‌های کاهش یافته را در صورت نرسیدن به توافق نهایی مجدداً برقرار سازد و تحریم‌های بیشتری نیز وضع کند، در این صورت بیشتر محتمل است که ایران درخواست‌ها برای محدودیت بیشتر بر برنامه هسته‌ای خود را بپذیرد.

واشنگتن و متحدانش برای حفظ فشار باید اثبات کنند که می‌توانند تحریم‌های باقی مانده را اجرا کنند از جمله اینکه کشورها و شرکت‌های را که درصدد بهره‌برداری از بست شدن تحریم‌ها باشند مورد تحریم قرار دهند. واشنگتن و شریکانش باید همچنین تهدید کنند که اگر ایران خواسته‌های آنها را رد کند از مذاکرات خارج خواهند شد. کنگره آمریکا می‌تواند با اعلام حمایت از تحریم‌های بیشتر پس از شش ماه در صورت عدم پیشرفت کافی در مسیر توافق نهایی، به تقویت تهدید علیه ایران کمک کند.

● کیهان ۱۳ آذر ۹۲، درباره توافق ژنو نوشته است: متنی که توافق ژنو در آن پدید آمد به یک معنا از خود متن توافق مهم تر است با دست کم به همان میزان اهمیت دارد. بیانیه ژنو در واقع توافق هست و نیست. ظاهراً توافق است اما در باطن، بیان رمز آلود یک رویداد است؛ روندی که بیشتر به تک و پاتک شبیه است و به احتمال قریب به یقین ادامه پیدا خواهد کرد. بیانیه ژنو حتی آتش بس موقت هم نیست چرا که بوی زورگویی و تعدی و تکبر می‌دهد؛ همان گونه که برخی مضامین فریبکارانه و مبهم آن حکایت از بی صداقتی دارد. خوش بینانه ترین احتمال آن است که این توافق اگر از سوی آمریکا و غرب نقض نشود، ۶ ماه دیگر تمدید شود اما دو چالش اصلی یعنی محترم شمردن حق تصریح شده ایران در معاهده (NPT غنی سازی و چرخه سوخت هسته‌ای) و لغو تحریم‌های غیرقانونی وضع شده به بهانه همین موضوع سر جای خود باقی بماند.

سابقه بیانیه ژنو به بیانیه‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹ تهران بازمی‌گردد. البته در باب آینده پژوهشی و غایت‌شناسی توافق ژنو حتماً باید به این پرسش گریزناپذیر پاسخ گفت که چرا دو توافق تهران (به فاصله ۷ سال) و نیز توافق‌های پاریس و بروکسل به سرانجام نرسیدند و بنا براین چه تضمینی برای توافق سوم وجود دارد؟ برای هویت ملی و روح جمعی ایرانیان اهمیت دارد که بدانند چرا جمعیتی آلوده به فتنه سال ۸۸، توافق به مراتب متعادل تر سال ۸۹ را تر کمانچای دانستند و البته برخی از نمایندگان آنها پنهانی از غرب خواستند با ایران توافق کنند و بر فشار اقتصادی بیفزایند تا شاید معادلات در ایران به هم بخورد- اما توافقی به مراتب ضعیف تر و نامتوازن تر را توافق بزرگ قرن، بزرگترین دستاورد چند دهه گذشته و بالاتر از نهضت ملی کردن نفت معرفی می‌کنند؟ سؤال مهمی است که چرا از دید این حلقه سیاسی بدکاره نباید غرب ۳ سال پیش با ایران توافق می‌کرد، حق غنی سازی ایران را به رسمیت می‌شناخت و مبادله سوخت ۲۰ درصد با اورانیوم ۵/۳ درصد را می‌پذیرفت؟ و چرا به تصریح

گزارش ۲۱ مهر ۱۳۸۸ لس آنجلس تایمز نمایندگان همین جریان به دولت آمریکا مشورت دادند که اکنون وقت کاهش تحریم‌ها یا تدریجی کردن آن نیست بلکه باید تحریم‌ها را «به شکل فلج کننده و نه واکنس گونه تشدید کرد»؟

## چهار بند توافق نامه در ترجمه تحریف شده وزارت خارجه حذف شده اند و در توضیح وزیر، یک کلمه در باب اشکالهای وارد به توافق نامه نیست:

● در ۱۴ آذر ۹۲، «نکات پرس» سایت نزدیک به احمدی نژاد زیر عنوان «توافقنامه ژنو، از تبلیغات تا واقعیت»، نوشته است:

آن چه رییس جمهور محترم در نامه به رهبری مرقوم داشته اند فاصله زیادی با واقعیات توافقنامه دارد. در این بین آن چه پیش از همه تأسف بارتر است انتشار ترجمه ای تحریف شده از متن انگلیسی توافقنامه توسط وزارت خارجه است که در آن حداقل چهار بند توافقنامه کاملاً حذف شده و در یک بند نیز تحریف مهمی صورت گرفته است.

۱- آن چه ریاست محترم جمهور در متن نامه خود به رهبری به عنوان دستاورد قطعی توافقنامه ذکر کرده اند شامل به رسمیت شناخته شدن حقوق هسته ای ایران، حراست از دستاوردهای هسته ای و آغاز شدن فروپاشی سازمان تحریم می‌باشد که در واقع متن توافقنامه نشان دهنده هیچ یک از این دستاوردها نمی‌باشد.

۲- به عنوان مثال در حالی که ایران همواره بر حق دستیابی به چرخه کامل و بدون تبعیض سوخت هسته ای تأکید داشته است در این توافقنامه برای اولین بار ایران پذیرفته است که «برنامه غنی سازی با تعریف مشترک و محدودیت‌های عملی» داشته باشد و نه حق بدون تبعیض و چرخه کامل سوخت. به عبارت بهتر هر گونه تعریفی از برنامه غنی سازی ایران می‌بایست توسط طرف مقابل تأیید شود.

۳- در دور قبلی اختلاف بر سر استفاده از کلمه حق (Right) در مورد غنی سازی کشورمان موجب نافرجام ماندن مذاکرات شد که در این دور این کلمه با لغت برنامه (( Program جایگزین شده است. البته آن هم برنامه ای که هم به لحاظ ظرفیت و هم به لحاظ سطح، هم به لحاظ میزان ذخیره و از همه مهم تر مکان باید مورد توافق طرفین باشد. اگر چه مذاکره کنندگان اصل پذیرفتن برنامه غنی سازی برای ایران را به معنی به رسمیت شناختن آن تفسیر کرده اند، اما معنای عینی و مشخص متن این است که طرف مقابل به عنوان مثال می‌تواند فقط با ساختن یک کیلوگرم کیک زرد موافقت خود را اعلام کند یا به لحاظ مکانی کاملاً خواستار خروج برنامه غنی سازی از خاک ایران و همانند سال ۸۷ غنی سازی ایران در کشور دیگر مانند روسیه را خواستار شود. بدیهی است که بهترین استعاره برای چنین برنامه غنی سازی را می‌توان در شیر بی‌یال و دم و اشکم یافت.

۴- بر طبق متن بندهایی که به صورت پانویس در توافقنامه موجود است و در ترجمه وزارت خارجه ایران حذف شده است، کشورمان موظف است نیمی از سانتریفیوژهای نصب شده در نطنز و سه چهارم سانتریفیوژهای نصب شده در فردو را به کار نیندازد.

۵- بر طبق همان بندهای حذف شده عملاً رآکتور اراک در طول مدت ۶ ماهه مورد توافق تعلیق خواهد شد و صرفاً ساخت وسازه‌های غیر مرتبط با تولید سوخت در آن قابل انجام است و ایران حتی از حق مونتاژ سانتریفیوژ نیز محروم خواهد بود.

۶- طبق این توافقنامه ایران امکان استفاده از تکنولوژی جدید خود در تولید نسل دو سانتریفیوژها که توان تفکیک آن‌ها چندین برابر ماشین‌های نسل اول و طراحی و استحکام آن‌ها به مراتب پیشرفته تر و بی نقص تر است، را نخواهد داشت.

۷- همچنین بر طبق توافقنامه ایران موظف است که بخش عمده ای از دانش خود در زمینه رآکتور اراک و نقشه و دانش فنی سایر تأسیسات هسته ای را به آژانس اعلام کند. این مسئله می‌تواند همچون سال ۸۲ به شناسایی شبکه تأمین کنندگان قطعات کشورمان در جهان و برخورد با آن‌ها منجر شود.

۸- در حالی که رهبری خط قرمز مذاکرات را دستیابی بدون تبعیض به چرخه کامل غنی سازی در خاک ایران اعلام کرده بودند در این موافقت نامه عملاً تمام عناصر این خط قرمز زیر سؤال رفته است و ایران عملاً پذیرفته است که هر گونه برنامه غنی سازی ایران به لحاظ سطح، میزان، مکان انجام، ذخیره و ... باید توسط طرف مقابل تأیید شود. این بند به این معنی است که حتی طرف غربی می‌تواند مانند سال ۱۳۸۷ خواستار انجام برنامه غنی سازی ایران در خاک کشوری دیگر مانند روسیه شود یا سطح آن را صرفاً در حد فعالیت چند سانتریفیوژ محدود نماید.

۹- در حالی که ایران در گذشته همواره از قطعنامه های شورای امنیت با تعبیر غیر قانونی یاد می‌نمود در این توافقنامه ایران تعهد داده است که به قطعنامه های شورای امنیت بپردازد.

۱۰- در مورد رفع تحریم ها در گام نهایی، جمله ای که در توافقنامه قید شده است "Comprehensively lift UN Security Council, multilateral and national nuclear-related sanctions" است که در ترجمه منتشره توسط وزارت خارجه عبارت " nuclear-related sanctions" حذف شده است. به عبارت دیگر در گام نهایی طرف مقابل تنها تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را لغو خواهد نمود و نه آن طور که وزیر خارجه ایران و متن ترجمه منتشره توسط وزارت خارجه می‌گوید کل تحریم‌ها را. در حالی که بخش عمده‌ای از تحریم‌های ملی و چندجانبه ضد ایرانی به بهانه‌هایی مانند حمایت از تروریسم و حقوق بشر تصویب شده است. حتی در رابطه با تحریم‌های هسته‌ای نیز طرف مقابل می‌تواند مجدداً آن را به بهانه‌ای دیگر (مانند حمایت از تروریسم) تصویب کند.

۱۱- از سوی دیگر در بندی که اشاره به رفع تحریم‌های یک جانبه توسط آمریکا شده است قید در چارچوب اختیارات قانونی رییس جمهور و کنگره اضافه شده است که بر طبق آن در صورتی که کنگره قانونی تصویب کند که در سنای آمریکا نیز تصویب شود، عملاً رییس جمهور آمریکا اختیاری برای لغو آن نخواهد داشت. در متن بیانیه ۵+۱ نیز این مطلب با این عبارت ذکر شده است: « ۵+۱ به مدت شش ماه، اگر ایران به تعهداتش تحت این توافق عمل کند، تا جایی که تحت سیستم‌های سیاسی‌شان امکان پذیر باشد تحریم‌های هسته‌ای جدیدی را اعمال نکنند.»

۱۲- تحریم‌هایی که از ایران لغو خواهد شد شامل «تحریم فلزات گران بها، پتروشمی و خودرو» علاوه بازگرداندن اقساطی ۴ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شدن ایران در بانک‌های خارجی است. ۱۳- در توافق انجام شده کلیه تحریم‌های اصلی و مؤثر بر زندگی مردم عادی یعنی

تحریم نفتی، مالی و باتکی ایران در جای خود باقیمانده است و تحریم لغو شده خودرو نیز بیش از کشورمان تأمین کننده منافع خودروسازان فرانسوی و اروپایی می‌باشد.

۱۴- بنا بر بیانیه ۵+۱ مجموع ارزش تمامی تحریم‌های لغو شده ایران در زمینه طلا و فلزات گران بها، بخش خودروسازی ایران و صادرات پتروشیمی ایران در شش ماه آینده در حدود یک و نیم میلیارد دلار خواهد بود

۱۵- آن چه که در رسانه‌های داخلی در مورد لغو کامل فروش قطعات هواپیما و ناوگان هوایی به ایران ذکر می‌شود در بیانیه ۵+۱ تنها با عبارت «مجاز بازرسی‌ها و تعمیرات مرتبط با ایمنی در داخل ایران برای برخی خطوط هوایی خاص ایرانی» آمده است که تفاوت زیاد اظهارات طرف ایرانی با تعهدات پذیرفته شده توسط طرف مقابل را مشخص می‌کند.

۱۶- بنا بر بیانیه منتشره ۵+۱ «به طور کلی حدود ۷ میلیارد دلار حاصل از لغو تحریم‌ها (برآوردی از ارزش کل تحریم‌های لغو شده ۴+ میلیارد دلار از پول فروش نفت ایران که به صورت اقساطی بازگشت داده می‌شود) بخش کوچکی از هزینه‌هایی است که ایران در مدت زمان این فاز اولیه تحت تحریم‌هایی که در جای خود باقی خواهد ماند دریافت خواهد کرد. دسترسی به بخش اعظم دارایی‌های خارجی ایران که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است به واسطه تحریم‌ها امکان پذیر نیست یا محدود است.»

۱۷- در بیانیه ۵+۱ در مورد آزاد سازی ۴ میلیارد دلار از پول‌های ایران آمده است «اگر چه ایران اجازه دسترسی به ۴/۲ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی‌اش را خواهد داشت، حدود ۱۵ میلیارد دلار از درآمدهایش در طول این مدت از حساب‌های مسدود شده‌اش در خارج از کشور ریخته خواهد شد. به طور خلاصه ما انتظار داریم که موجودی پول ایران در حساب‌های مسدود شده‌اش در خارج از کشور تحت مفاد این توافق افزایش یابد، نه کاهش.» به عبارت بهتر در حالی ۴ میلیارد دلار از پول فروش قبلی نفت ایران به کشورمان بازمی‌گردد که از سطح فروش یک میلیون بشکه در روز فعلی که در توافقنامه قید شده است بیش از ۳ برابر این مبلغ در بانک‌های غربی مجدداً بلوکه و به ۱۰۰ میلیارد دلار پول بلوکه شده موجود اضافه خواهد شد.

۱۸- در بیانیه ۵+۱ به وضوح اهداف اصلی و برنامه مشخص کشورهای غربی از توافق با ایران با دو عنوان اصلی زیر ذکر شده است:

الف. جلوگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران: در متن بیانیه آمده است «بدون این توافقنامه مرحله‌ای ایران می‌تواند چرخش هزاران سانتریفیوژ دیگر را آغاز کند. می‌تواند سانتریفیوژهای نسل جدید را که مدت زمان فوران را کوتاه‌تر می‌کند، نصب کند. می‌تواند رآکتور آب سستین اراک را سوخت‌گذاری و راه‌اندازی کند. می‌تواند ذخایر اورانیوم ۲۰ درصدی خود را از آستانه اورانیوم لازم برای ساخت بمب فراتر ببرد. ایران تحت شرایط درک تمام اولیه هیچ یک از این موارد را نمی‌تواند انجام دهد.»

ب - ایجاد بستر برای تصویب تحریم‌های جدید: در متن بیانیه اضافه شده است «علاوه بر آن بدون این رویکرد مرحله‌ای، ائتلاف تحریم‌های بین‌المللی تضعیف خواهد شد، زیرا ایران این استدلال را برای جهان مطرح خواهد کرد که درباره رسیدن به یک راه حل دیپلماتیک جدی بود و ما نبودیم. در آن صورت نمی‌توانستیم شرکایمان را در زمینه عمل مهم اعمال تحریم‌ها ایمان با خود همراه کنیم. ما با این گام اولیه برنامه هسته‌ای ایران را متوقف می‌کنیم و به عقب می‌رانیم.»

۱۹- نکته مهم دیگر این است که در بیانیه ۵+۱ برخی اعداد و جزئیات در مورد توافقنامه وجود دارد که متن توافقنامه





# توافقی با ۳۰ اشکال

نسبت به آن مسکوت است. اشاره به اعدادی مانند ۴۰۰ میلیون دلار پرداخت از صندوق های خاص به دانشگاه های غربی و ۲/۲ میلیارد دلار پس دادن پول نفت در باینه ۱+۵ نشان دهنده وجود متنی غیر از متن منتشره می باشد. بعد از تکذیب اولیه وجود هر گونه ضمیمه به توافق ژنو وزیر خارجه در مجلس با گفتن عبارت: «من در شان کشور نمی دانم که وارد جزئیات قیمت شوم و لذا آن را پشت تریبون مطرح نمی کنم به همین دلیل است که این جزئیات در متن توافق ذکر نشده و در ضمیمه آن آمده است.» وجود ضمیمه ای منتشر نشده به توافق فعلی را تأیید می کند. در چنین شرایطی طبیعی است که همچنان کسی سؤال که ضمیمه مذکور چه محتوایی دارد که در شان ملت ایران نیست و نباید انتشار یابد باقی خواهد ماند.

شاید سخنان لاوروف وزیر خارجه روسیه در ژنو ۲ مینی بر این که «در ژنو ایران بیش از آن چه غرب در ابتدای امسال از ایران می خواست حاضر به امتناز دادن به طرف مقابل بود» یا اظهارات سولانا مسئول سابق سیاست خارجه اتحادیه اروپا مینی بر این که «توافق ژنو نشانه سخاوت ایران است و برای من شنیدن خبر چنین توافقی، باور کردنی نبود. من با توجه به تجارب گذشته، فکر می کردم دیگر دوره چنین توافقی گذشته است.» بتواند به خوبی آن چه را که در ژنو بر دستاوردهای هسته ای ملت ایران که حاصل سال ها مقاومت و خون شهیدانی مانند شهید شهریار، احمدی روشن، علی محمدی و رضایی نژاد است، گذشت روشن کند.

البته در تحلیل توافق ژنو نباید از نظر دور داشت که فاکتورهایی مانند اطلاع طرف مقابل از فشار شدید بر طرف ایرانی جهت دستیابی به توافق قبل از پایان ۱۰۰ روز کاری دولت فعلی جهت اعلام توافق به عنوان دستاورد مهم صد روزه، اظهارات دکتر نیلی مشاور ارشد اقتصادی رئیس جمهور مینی بر این که «به نتیجه رسیدن مذاکرات» گام اصلی اقتصادی دولت می باشد، اظهار نظر عجیب و تاسف بار آقای نیاوندیان که به فعالان اقتصادی وعده منتظر «فتح الفتوح» بودن در مذاکرات ژنو را داد و اظهارات شخص رئیس جمهور در مراسم معارفه وزیر خارجه مینی بر این که «من کلید حل مشکلات کشور را در سیاست خارجه می دانم» عملاً دست تیم مذاکره کننده هسته ای را از هر گونه ابزاری جهت چانه زنی در برابر رقیب کارگشته خود خالی نموده بود و از این لحاظ نمی توان مقصر اصلی مشکلات و ایرادات موجود در توافقنامه را این عزیزان دانست.

## به افزون بر ۳۰ اشکال بس مهم که بر توافق ژنو وارد است، ظریف این پاسخها را می دهد:

انقلاب اسلامی: در تاریخ ۵ آذر ۹۲، سایت وزارت امور خارجه، توضیحاتی را که، در تلویزیون ایران، ظریف، بمدت ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه، در باره توافق نامه ژنو، داده، منتشر کرده است. از دوساعت نیز صحبت، تنها سخنان زیر، اغلب متناقض، را می توان پاسخ به افزون بر ۳۰ اشکال تلقی کرد:

● ظریف: نیاز است کسی که می خواهد تحلیل کند و درباره مذاکره نظر دهد در فضای مذاکره قرار بگیرد و این واقعیت را بپذیرد که این موضوع مذاکره بود نه اعلام موضع و این سند که از مذاکره بیرون آمده است موضع آمریکا نیست بنابراین آنها مجبورند پس از مذاکره قسمت های مختلف آن را از دیدگاه خود شرح کنند برای اینکه آنها نتوانستند همه نظرات خود را در این متن بگنجانند. به همین اندازه هم این سند موضع ما نیست زیرا اگر قرار بود موضع ما باشد ما بیانه ای

می دادیم و بنابراین مذاکره ای صورت نمی گرفت.

● انقلاب اسلامی: سخن ظریف هم نادرست و هم متناقض بود است: نادرست است زیرا توافق، موضوعی نوطرف گفتگو کننده در حد توافق است. بنابراین، درباره آن، موضوعی نوطرف و توجیه و تفسیر نوطرف باید یکی باشد. متناقض است زیرا توافق برای این است که دو طرف یک برداشت داشته باشند. اگر قرار بر برداشتهای ناپسند، چه رسد به ضد و نقیض باشد، توافق محکوم به شکست می شود.

● ظریف: حتما این کار بی عیب نیست زیرا هیچ کاری بی عیب نیست. ما می توانیم از نقد سازنده استفاده کنیم اما توقع من این است که در نقد هم جانب انصاف رعایت شود و هم منافع ملی در نظر گرفته شود. فراموش نشود که این "برنامه اقدام مشترک" سندی است که تأییدیه آن را پیروزی قرن برای ایران می داند و همه مخالفان ما درباره آن مشغول انواع تلاش ها هستند تا مانع اجرایی شدن آن شوند.

آنها در پی این هستند که ایجاد موانع و سنگ اندازی کنند و این نشان می دهد که اقدام مثبتی انجام شده است و ما باید همه تمرکزمان را با همدلی و همفکری و هماهنگی در سطح ملی به این سمت ببریم که در مرحله اجرا با یک همبستگی کامل کار را به پیش ببریم. ظریف در پاسخ به این موضوع که صهیونیست ها از این توافق به عنوان توافق بد یاد کردند گفت: توافق بد برای آنها و توافق قرن برای ایران.

● انقلاب اسلامی: ظریف هنوز نمی داند که دلیل صحت و غلط باید در خود سند باشد و نه در قول ننان یاهو. نه چون ظریف می گوید سند «توافق قرن» می شود بسود ایران و نه چون ننان یاهو می گوید، توافق قرن می شود به زیان اسرائیل. از اتفاق، هم آمریکا و هم اسرائیل همه کار می کنند تا رژیم ولایت مطلقه فقیه، غنی سازی ۲،۵ درصدی را ادامه دهد زیرا هم وسیله ای است برای کنترل اقتصادی - نظامی ایران و هم برای توجیه و حفظ اتحاد شومی که اسرائیل با عربستان و شیخ ها و محافظه کاران جدید آمریکا و کوبتاچیان مصر، به آن نیاز دارند. اگر توافق ژنو خوب است دلیل خوبی باید در خود آن باشد و اگر فرض شود نیاز به نشان دادن دارد، ظریف باید آن را نشان بدهد.

● ظریف: غربی ها هشت سال است که روی مردم ما فشار آوردند و تحریم کردند چه به دست آوردند از خودشان بخواهند محاسبه کنند می بیند از روزی که تحریم ها را علیه ایران اعمال کردند در حوزه هسته ای تا امروز تنها دستاورد آنها ۱۸ تا ۱۹ هزار سانتریفیوژ است. دستاورد دیگر آنها این است که مردم ایران را از خودشان دگر و اعتماد آنها را نسبت به خود بیشتر خدشه دار کردند زیرا مردم ایران آنها را مسول این فشارهای اقتصادی می دانند و احساس می کنند آنها معیارهای دوگانه دارند و از یک طرف از یک رژیم که سلاح هسته ای دارد حمایت می کنند و اجازه می دهند آن رژیم سرمدار مبارزه با سلاح هسته ای باشد و از طرف دیگر علیه مردمی که همواره در پی صلح و پیشرفت و فناوری صلح آمیز بودند فشار اقتصادی وارد می کنند.

● انقلاب اسلامی: از قرار، ظریف از تناقض گوئی، ولو تا این اندازه آشکار، باکی ندارد و یا ایرانیان شنونده را بس نادان تصور می کند: اگر تحریمها اثر نداشته اند، پس مردم ایران کدام «فشارهای اقتصادی» را تحمل کرده اند؟ پس چرا روحانی به خامنه ای نامه می نویسد و مزده رفع تحریمها را می دهد؟ تناقض گوئی او واقعیت مهم دیگری را نیز آشکار می کند: در طول مدت، رژیم به جای پرداختن به اقتصاد تولید محور، هم مقاومت

واقعیتی که روحانی در گزارش کارنامه ۱۰۰ روزه حکومت خود بران تأکید کرد) اقتصاد را از میان برداند و هم ثروت ملی کشور را بدون اطلاع مردم، صرف پیش بردن برنامه اتمی خود کرده اند.

● ظریف: با حسن نیت به این بحث وارد می شویم و نمی خواهیم عهد خود را بشکنیم اما در مقابل عهد شکنی طرف مقابل، ضرورتی ندارد ما بایند باشیم. انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، توافق نامه عهدنامه است و نه بیانه سیاسی. الا این که ظریف آشکارا دروغ می گوید. چراکه طرف مقابل، یک رشته اجازه ها داده است و تعهدی برعهده نگرفته است. تمام تعهدها را طرف ایران برعهده گرفته است.

● ظریف: با فشار و تحمیل مانع می شدند که ایران به درآمدهای نفتی دسترسی داشته باشد. در چند ماه گذشته اجازه نمی دادند پالایشگاهی که می خواستند از نفت خام ایران استفاده کنند بیمه شوند. چون بیشتر بیمه ها را شرکت های اروپایی انجام می دهند همه این موانع را باید بردارند.

● ظریف با اشاره به اینکه تعهدات آنها مقطعی و برای شش ماه است، افزود: اگر در پایان شش ماه به این نتیجه رسیدیم که می خواهیم کارهای بزرگتری انجام دهیم و تحریم ها را برداریم اینها باید به تعهد تبدیل شود.

● انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، او قول خود را در باره تعهد طرف مقابل، تکذیب می کند. طرف مقابل، تعهدی نکرده است. حتی وقتی هم تحریمها را لغو می کند، رابطه میان «طرف مقابل» و «ایران»، رابطه مجازات کننده و مجازات شونده است. توافق ژنو برپایه این رابطه تنظیم شده است و رژیم موقعیت مجازات شونده را پذیرفته است.

● ظریف: اقداماتی که از ایران می خواهند این است که پیشروی بیشتر نداشته باشد، در همان حوزه نیز آنها نباید پیشروی داشته باشند، در برخی حوزه ها، به عنوان نمونه تحریمها، آنها پذیرفتند برخی موانع را کم کنند.

● انقلاب اسلامی: «پیشروی نداشته باشد» یعنی به حال انجماد درمان فعالیت های اتمی. و طرف مقابل تنها نباید تحریمهای جدید وضع کند!

● ظریف: این تحریم ها از ابتدا غیر قانونی بود و صریح می گویم مذاکره ما برای برداشتن این تحریم ها به این معنی نیست که این تحریم ها را به عنوان اقدامی قانونی به رسمیت می شناسیم بلکه همواره گفته ایم که معتقدیم از جراح پرورنده ایران به شورای امنیت غیر قانونی بوده است.

● معتقدیم که تحریم های شورای امنیت غیر قانونی بوده است و فراتر از آن معتقدیم تحریم های دوجانبه هیچ مبنای قانونی ندارد. در گذشته اروپایی ها نسبت به اقدامات فرامرزی آمریکا موضع گیری می کردند به همین علت اعتقاد نداریم که این اقدامات قانونی است و باید این تحریم ها را بردارند. این واقعیتی است که در حال روی دادن است و شامل نقل و انتقالات پولی ایران می شود. آنها مانع از دسترسی ایران به درآمدهای نفتی اش می شوند و مانع از این می شوند که بانک ها برای ایران ضمانت نامه بانکی باز کنند و خریدهای ایران از راههای معمول بین المللی انجام شود و مانع بیمه کردن کشتی های ما و پالایشگاههایی که از نفت ایران استفاده می کنند می شوند که همه اینها غیر قانونی است اما در عمل این کارها را انجام می دهند.

● انقلاب اسلامی: ۱- این قسمت از سخنان ظریف تکذیب بلائنه بودن تحریمها است. و ۲- می گوید تحریمهای شورای امنیت و کشورها غیر قانونی هستند و مذاکره برای برداشتن این تحریمها، غیر قانونی نیست. اما گفتگو غیر از امضای توافق نامه است. با امضای

توافق نامه ای که در آن، یک طرف اجازه می دهد ۵ درصد مجازاتها اعمال نشود و یک طرف ۲۴ تعهد بر عهده می گیرد، یعنی می پذیرد که مجازاتها قانونی و عمل خود او (اجرای برنامه اتمی) غیر قانونی بوده است. اگر شما بر این باور بودید که مجازاتها غیر قانونی هستند، محتوای توافق نامه باید وارونه می شد. از جمله مجازات کنندگان باید متعهد می شدند به لغو مجازاتها و پرداخت غرامت. قاعده حقوقی که هر دولتی از آن پیروی می کند این قاعده است. دستگاه قضائی نیز وقتی حکم خطائی صادر می کند، در مقام جبران، از همین قاعده پیروی می کند.

● ظریف آنچه که در این توافق صورت گرفته این است که ما غنی سازی را ادامه می دهیم. ما می خواهیم خیال دنیا راحت باشد که برنامه هسته ای ما صلح آمیز است اما هیچ جایی نگفته ایم که ما این را کوچک می کنیم یا کم می کنیم بلکه گفته ایم درباره ابعادش مذاکره می کنیم. شاید به این نتیجه برسیم که این ابعاد گسترش یابد از کجا معلوم که به این نتیجه نرسیم؟ ممکن است به این نتیجه برسیم که برخی ابعاد محدودتر شود یا می تواند گسترش یابد یا این برنامه ها می تواند از طریق مشارکت در خاک ایران انجام شود.

● چند نکته است که برای ما کاملاً خط قرمز است و این را همه می دانند که غنی سازی در خاک ایران صورت می گیرد، غنی سازی متوقف نخواهد شد و در طول این شش ماه غنی سازی ایران در همه قسمت های مختلف که در سند به صراحت به آن اشاره شده است ادامه می یابد.

● تولید مواد غنی شده ادامه می یابد و برگشت مواد غنی شده ۲۰ درصدی که توافق شده است که برای شش ماه در حد ۲۰ درصد غنی سازی انجام شود اما همان سانتریفیوژهایی که غنی سازی ۲۰ درصدی را در فردو انجام می داده است به غنی سازی ۵ درصدی باز می گردد.

● انقلاب اسلامی: اگر ظریف به این آشکاری درباره غنی سازی دروغ می گوید بدین خاطر است نمی خواهد اعتراف کند که با امضای توافق، رژیم از همه خرابی های خود عبور کرده است: بنابر توافق نامه، ۱- غنی سازی ۲۰ درصد متوقف می شود و بخشی از اورانیوم ۲۰ درصد به اورانیوم ۵ درصد بدل می شود. به غنی سازی زیر ۵ درصد تنها بشرط این که در پایان ۶ ماه میزان آن افزایش پیدا نکند و اگر پیدا کرد اکسید بگردد، اجازه داده شده است. در عمل، دستگاه های غنی سازی غیر فعال می شوند. ۲- این که ممکن است در مرحله نهائی، بنابر گسترش «برخی ابعاد» شود، وعده سرخرمن است و هم ظریف می داند تحقق پیدا نمی کند و هم «طرف مقابل» می گوید اجازه نمی دهد.

● ظریف: اکنون این موضوع یک بار در مقدمه به صورت استفاده کامل ایران از همه حقوقش در معاهده آمده است، بلافاصله پس از آن به این شکل آمده است که هر راه حلی شامل یک برنامه غنی سازی در ایران خواهد بود. وزیر امور خارجه گفت: دوباره در آن قسمتی که تصویر نهایی را می دهد آمده و استفاده ایران از برنامه غنی سازی را به عنوان یک قسمت از راه حل نهایی مطرح کرده است.

● گروه A-۱ که پیش از این قطعنامه می داد و ایران را برای اعمال حقوقش مجازات می کرد اکنون برای نخستین بار پذیرفته که غنی سازی بخشی از هر راه حل است.

● انقلاب اسلامی: ۱- ظریف در این جا می پذیرد که گروه ۱+۵ مجازات کننده و ایران مجازات شونده است. ۲- نمی گوید در توافق نامه و مقدمه آن،

حق ایران بر غنی سازی پذیرفته شده است. می گوید در مقدمه، استفاده کامل ایران از همه حقوقش در معاهده آمده است. الا این که «طرف مقابل» نمی پذیرد که در معاهده منع انتشار سلاح هسته ای، حق غنی سازی اورانیوم برسمیت شناخته شده است. دو مقام آمریکائی نیز می گویند آمریکا چنین حقی را برای ایران نخواهند شناخت ولو ممکن است موافقت کند ایران به میزان محدود و زیر ۵ درصد اورانیوم را غنی کند. میان شناختن حق و دالین اجازه، تفاوت بسیار است. حق ایران دارنده آن است و نمی توان آن را گرفت. اما اجازه را به آنند بهانه ای می توان لغو کرد. به سخن دیگر، شناختن حق و دادن اجازه، ایران را برای همیشه تحت کنترل قدرت خارجی قرار می دهد.

● ظریف در پاسخ به سؤال مجری مبنی بر اینکه چند درصد حق ما در غنی سازی شناخته شده است گفت: یعنی چی درصد؟ درصد ندارد، در این توافق به حق ایران برای غنی سازی و دسترسی به انرژی صلح آمیز هسته ای احترام گذاشته شده است.

● انقلاب اسلامی: این ادعا یا سخن او در جای دیگر (چون معاهده منع گسترش سلاح هسته ای حق غنی سازی را شناخته است، فید نشدن این حق در توافق نامه، فاقد اهمیت است) در تناقض است. با سخنان خود او در این توضیح ۲:۳۰ ساعته نیز متناقض است. چراکه خود او می گوید قرار بر متوقف کردن غنی سازی ۲۰ درصد و تبدیل ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد به ۵ درصد است. با توافق ژنو نیز در تناقض است زیرا هم غنی سازی بالای ۲۰ درصد را ممنوع می کند و هم ایران را منع می کند، میزان اورانیوم زیر ۵ درصد، در پایان ۶ ماه، با میزان آن در حال حاضر نباید تفاوت کند. اگر کرد، مازاد باید به اکسید بدل شود. با سخن زیر باز از خود نیز متناقض است:

● ظریف: توافق کردیم که در شش ماه آینده در نظر اقدامات بیشتر انجام ندهیم و این را از آنس بین المللی انرژی اتمی نظارت می کند. بنابراین به طرف مقابل گفتیم باید سازو کاری ایجاد شود که اگر به تعهدات خود از جمله برداشتن تحریم بانکی و فشارها و موانع عمل نکردند به آن مراجعه کنیم و کمیسیون مشترکی برای رسیدگی به تکرانی ها و اختلاف نظرها ایجاد کردیم.

● انقلاب اسلامی: در این جا، ظریف نصف حقیقت را می گوید که بزرگ ترین دروغ است. چرا که این کمیسیون تنها به عمل نکردن «طرف مقابل» به «تعهد» - که در واقع دادن چند اجازه در باره ۵ درصد مجازاتها است - رسیدگی نمی کند. به عمل نکردن به تعهدهای ۲۴ گانه «ایران» نیز رسیدگی می کند. در حقیقت، کنترل از آنس را کافی ندیدند و کمیسیونی نیز ایجاد کرده اند تا که کنترل «ایران» کامل شود.

● ظریف: اگر بخواهند هر گونه فشاری را بر این مردم وارد کنند همواره راه برون رفت وجود دارد البته نیازی نمی بینیم زیرا این توافق به ما تحمیل نشده است و این ما بودیم که دنیا را وادار کردیم که به جای تهدید و به جای اینکه بگویند همه گزبینه ها روی میز است در توافق به حق ما احترام بگذارند. در متن این توافق هیچ جا تهدید نمی بینید و یک کلمه که اگر نتود چنان می شود نمی بینید.

● انقلاب اسلامی: دروغ ظریف آشکار است. زیرا نفس اینکه «طرف مقابل»، یعنی آمریکا و اروپا می پذیرند حتی المقدور مجازات جدیدی وضع نکنند، یعنی تهدید سخنی وجود دارد. نه تنها تضمین نمی کنند مجازاتی وضع نشود، بلکه وجود طرح تهدیدهای جدید را همچون شمشیر داموکلس، بالای سر





# توافقی با ۳۰ اشکال

«ایران» نگاه می‌دارند. به این نیز، بستده نمی‌کنند و می‌گویند مجازات‌هایی که لغو می‌شوند بازگشت پذیر هستند. به سخن دیگر، توافق ژنو راه بازگشتی برای رژیم باقی نگذاشته است.

● **ظریف:** همه مذاکره در ژنو به انگلیسی است و این توافق به چند زبان نیست که از آن تفسیر شود. ظریف گفت: متن توافق نیز به زبان انگلیسی نوشته شده است و این متن را ترجمه کرده‌ایم که مردم از آن با خبر باشند و دیگران نیز ممکن است آن را برای اطلاع افکار عمومی به زبان خود ترجمه کنند.

**انقلاب اسلامی:** ۱ - در ترجمه وزارت خارجه، هم مواردی - نگاه کنید به قسمت «چند بند توافق‌نامه حذف شده است - حذف شده است و هم ترجمه تحریف شده است. ۲ - وقتی متن به انگلیسی است، اختیار تعبیر و تفسیر نیز بمرزبان بسیار از آن طرفی است که انگلیسی زبان رسمی او است. چنانکه بنابر متن انگلیسی، دست‌کم آن سان که کاخ سفید و مطبوعات آمریکا برداشت می‌کنند، از یک میلیون تن وقت در روزی هم که ایران، در طول ۶ ماه اجازه یافته است بفروشد، اما تنها ۳ میلیارد دلار از پول آن را می‌تواند در اختیار بگیرد!

بدین قرار، ظریف نه تنها به هیچ‌یک از اشکالها پاسخ نداده است، بلکه با دروغ‌ها و انباشتن سخنان خود با تناقض‌ها و گریز از طرح اشکالها و پاسخ گفتن به آنها، تصدیق کرده است که همه آنها وارد هستند و این توافق نامه بدتر از قرارداد ترکمن‌چای است. خامنه‌ای دست کم از ژانویه ۲۰۱۳، با حکومت اوپاما در ارتباط محرمانه و آماده امضای تسلیم نامه شده بود:

لوموند اطلاعی را که بدست آورده بود، در ماه مارس ۱۹۶۸، سه ماه پیش از پذیرش رسمی قطعنامه انتشار داد. «از اتفاق!، در همان تاریخ، در دو نوبت، خمینی ابوالقاسم مصباحی را نزد بنی صدر فرستاد و با این وعده که هر چه شما بخواهید انجام خواهیم داد، از او دعوت به آمدن به ایران کرد. بنی صدر پاسخ داد: شما جنگ را در شکست دارید تمام می‌کنید و می‌خواهید بنی صدر را وسیله بدست فراموشی سپردن شکست در جنگ و نقله کردن یک نسل کنید. من غیر از آزادی نمی‌خواهم و استقرار آزادیها نیز نیاز به آمدن من ندارد. من شما را دعوت به دست زدن به یک انقلاب معنوی می‌کنم از راه ظاهر شدن در برابر مردم ایران و اعتراف به خطاها و پوزش خواستن از مردم و کناره گیری. پیش از این نیز، طی نامه‌ای، انجام همین کار را از شما خواسته بودم. هاشمی رفسنجانی در یادداشت‌هایش، اطلاع می‌دهد که زمانی خمینی به فکر کناره گیری نیز افتاده بود و دستیارانش او را منصرف کرده بودند. او این توانائی دست زدن به این انقلاب معنوی را در خود نیافت و ایران را ویران مردم را در بند ماتم نسل جوان خوش گذاشت و رژیم را تحویل خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی داد و رفت.

و خامنه‌ای خواست خلف صدق او باشد و بحران اتمی را ساخت. ۱۰ سال بحران اتمی ایران را به حال و روز امروز انداخت و همانند خمینی، به آمریکا اطلاع داد آماده تسلیم است:

**\* خامنه‌ای از ژانویه ۲۰۱۳ با کاخ سفید رابطه برقرار کرده و آماده امضای تسلیم نامه شده بود:**

«از محمد رضا خاتمی پرسیده‌اند آیا مطمئن بوده‌اید در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ برنده می‌شوید؟ پاسخ داده‌است مدتی پیش از آن، به ما اطلاع داده بودند آنچه در سال ۸۸ اتفاق افتاد این بار اتفاق نخواهد افتاد. سخن او هم گویای این واقعیت است که در انتخابات خرداد ۸۸ تقاب انجام گرفته‌است و هم آشکار می‌کند که خامنه‌ای سیاستی دیگر، اتخاذ کرده بوده و اجرای این سیاست، نیازمند «مهندسی انتخابات» بگونه‌ای بوده‌است که مردم کشور سرکشیدن جام زهر تسلیم را پیروزی گمان برند و اگر نه، به پای او ننویسند.

«در باره ارتباط او با کاخ سفید، اطلاع اول را بنی صدر در مصاحبه با رادیو عصر جدید، در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۳ داده‌است: بر اساس اطلاع دیگری که به من داده‌اند، یکی از نزدیکان آقای خامنه‌ای گفته است که ایشان منتظر است که آقای احمدی نژاد را روانه کند. او ترتیب مصالحه با آمریکا را هم داده است و بعد از روانه کردن احمدی نژاد مصالحه را انجام خواهد داد و اقتصاد رو به راه خواهد شد.

«در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، آسوشیئدپرس گزارش کرده‌است که از ماه مارس ۲۰۱۳، آمریکا با ایران گفتگوهای سری می‌داشته‌اند. این گفتگوها طرحی را حاصل کردند که در دور دوم گفتگوها، از ۷ تا ۹ نوامبر، برآتر اشکالهایی که وزیر خارجه فرانسه وارد دانست، امضاء شد. اما با وارد کردن ۵ تعهد مهم دیگر، در گفتگوهای ۲۰ - ۲۴ نوامبر امضاء شد.

در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳، کمی پیش از نیمه شب، یک مقام ارشد حکومت اوپاما، در کنفرانسی مطبوعاتی وجود تماسهای محرمانه میان آمریکا و ایران را تصدیق کرد. اما زمان آغاز این گفتگوها را نگفت. و در ۲۴ نوامبر، کاخ سفید نیز پذیرفت که گفتگوهای محرمانه با ایران انجام گرفته‌اند.

لوموند می‌نویسد: متحدان آمریکا و کشورهای ۱+۵ مدت‌ها بعد از وجود این گفتگوها مطلع شده‌اند.

«در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۳، لوموند گفتگوی خود با لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه را انتشار داده‌است:

● لوموند پرسیده‌است در چه تاریخ شما از گفتگوهای محرمانه آمریکایی‌ها با ایرانی‌ها، از ماه مارس بدین سو، مطلع شدید؟ و فابیوس پاسخ گفته‌است: چون کبری مرا آگاه کرده بود که گفتگوهای میان ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها انجام می‌گیرند. من همان روز مطلع شدم که گفتگوها آغاز شدند. ما، چون کبری و من، به این تفاهم رسیدیم که از یک سو، کشورهای ۱+۵، با مدیریت کاترین آشتون - که کار خود را بسیار خوب انجام داد - با ایرانی‌ها گفتگو کنند و از سوی دیگر، آمریکایی‌ها با ایرانی‌ها گفتگوهای محرمانه را انجام دهند. و این روش هم بخاطر جلوداری آمریکا در آنچه به پرونده اتمی ایران و هم بخاطر کارساز بودن گفتگوهای محرمانه، اتخاذ شد.

● لوموند از توافق نامه ژنو پرسیده و فابیوس پاسخ داده‌است: در این باره، دو کلمه، یکی هوشیاری و دیگری پیشرفت را باهم باید بکار برد. توافق نامه پیشرفت قابل توجهی است. اما مرحله اول فراگردی است که توافق نهائی مرحله پایانی آن را تشکیل می‌دهد. دست‌آورد فرانسه یکی این است که در مقدمه، قید شد: اتم غیر نظامی آری و اتم نظامی هرگز. توافق نامه ترجمان این جمله‌است. هرگاه توافق نهائی انجام گیرد می‌توان آن را توافقی تاریخی نامید. و اما باید هوشیار بود. زیرا هم مایند هشیار باشیم تا که ایران به تعهدات خود عمل کند و هم ایران باید هشیار باشد تا که ما بخشی از تحریمها را لغو کنیم. بمحض شروع بکار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ما این کار را انجام خواهیم داد. تحریمهایی که لغو می‌شوند، ۵ درصد کل تحریمها هستند.

● لوموند پرسیده‌است: بر وفق توافق نامه، برنامه اتمی ایران به حال انجماد در می‌آید. آیا خواهان آنید که تأسیسات اتمی ایران برجیده شوند؟ فابیوس پاسخ داده‌است: هدفی که در پی آنیم این است که برنامه اتمی ایران غیر نظامی باشد و ایران نیز همانند کشورهای دیگر، از آن برخوردار باشد. اما راهش بر استقاده نظامی از اتم بسته گردد. ایرانی‌ها می‌گویند ما با این اصل موافقیم. اگر آنها با این اصل موافق هستند، پس، بدین خاطر که راکتور پلوتونیوم تولید می‌کند و این ماده بکار تولید بمب اتمی می‌آید، راکتور آب سنگین اراک می‌باید از میان برخیزد. این کار پیش از آن باید انجام شود که راکتور شروع بکار می‌کند. زیرا بعد از آغاز به کار دیگر نمی‌توان از میانش برداشت. ایرانی‌ها می‌گویند بخاطر تحقیقات پزشکی و درمان سرطان به آن نیاز داریم. دلیل آنها معتبر نیست. در توافق نامه، به ایرانی‌ها گفته شده است اورانیوم بیشتر از ۵ درصد غنی نخواهد کرد. و فعالیت اتمی نظامی نخواهد داشت.

● لوموند از علت مخالفت فابیوس با توافق پیشین که در ۹ نوامبر، به امضاء نرسید، پرسیده‌است. فابیوس پاسخ می‌دهد که ۵ اشکال بر آن وارد بود و چون اشکالها رفع شدند، در ۲۴ نوامبر، توافق نامه امضاء شد. آن ۵ اشکال عبارت بودند از ۱ - تعطیل راکتور اراک و ۲ - متوقف شدن تولید اورانیوم ۲۰ درجه و ۳ - تبدیل بخشی از اورانیوم ۲۰ درجه به سوخت و یا اورانیوم ۵ درجه. ۴ - محدود شدن درجه غنی سازی به ۵ درصد بشرط این که در پایان ۶ ماه، وزن اورانیوم زیر ۵ درصد افزایش نیابد (مازاد باید اکسید بگردد). ۵ - قید جمله «اتم غیر

نظامی آری و اتم نظامی هرگز». در دور دوم گفتگوها، هیات ایران گفت نمی‌تواند با متنی که ۵ اشکالش رفع شده بود، موافقت کند. اما در ۲۴ نوامبر با آن موافقت کرد.

**انقلاب اسلامی:** بدین قرار، «خطوط قرمز»ی که در ۲۰ نوامبر، همزمان با آغاز گفتگوها در ژنو، خامنه‌ای از آن سخن گفت، این ۵ مورد بوده‌اند. او فرانسه را دستیار اسرائیل خواند و به آمریکا سخت پرخاش کرد. سود نخبشید و او ناگزیر شد در ساعت ۲ صبح ۲۴ نوامبر، جام زهر تسلیم را سرپوشد.

● **فابیوس گفته‌است:** میان فرانسه با ایران گفتگوهای محرمانه انجام نگرفته‌اند.

● **سلطان فابوس، سلطان عمان، واسطه گفتگوها بوده‌است:** در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، روزنامه کریستین ساینس مونیور، اطلاع داده‌است:

سلطان فابوس، سلطان عمان نقشی کلیدی در گفتگوهای پنهانی ایران و آمریکا دارد. توافق ژنو حاصل این گفتگوها است. گفتگوها پنهان از متحدان آمریکا، از جمله اسرائیل و نیز کشورهای عضو گروه ۱+۵ انجام گرفته‌اند. گفتگوها ۵ نوبت و در عمان انجام گرفته و، در آن، ویلیام برنز مشاور اوپاما و جیک سالیوان مشاور جو بایدن شرکت داشته‌اند.

چهار نوبت از آنها، در زمان حسن روحانی انجام یافته و توافق نامه ژنو حاصل آنها است. دو گفتگو بلافاصله پس از موفقیت روحانی انجام شدند و به مسئله اتمی اختصاص داشتند. دو گفتگوی دیگر در ماه اکتبر بعمل آمدند. در واپسین گفتگو، وندی شرمین مذاکره کننده ارشد آمریکا نیز حضور داشته است.

گروه کوچکی از مقام‌های آمریکایی در جریان گفتگوهای سری با ایران بوده‌اند.

«در ۹ دسامبر ۲۰۱۳، ظریف با محله تایم آمریکا، مصاحبه ای کرده و درباره وجود گفتگوهای محرمانه گفته است:

● **تایم:** چه چیزی می‌توانید درباره مذاکرات محرمانه‌ای که از مارس گذشته آغاز شده، بگویید؟

\* **ظریف:** من می‌توانم بگویم که این موضوع را در حاشیه نشست ۱+۵ و با کشورهای مختلف آغاز کردیم اما با تمامی کشورهای عادی داریم. ممکن است این موضوع زمانی که شامل آمریکا شود جدایت باشد. این [مذاکرات] بسیار بیشتر آغاز شده باشد. شاید از سه سال پیش. مذاکره کننده هسته‌ای ما در آن زمان، دکتر [سعید] جلیلی یا «بیل برنز» [معاون وزارت خارجه آمریکا] در حاشیه نشست ژنو دیدار داشته است و پس از آن مذاکرات محرمانه و علنی میان ایران و آمریکا در حاشیه و در خود مذاکرات ۱+۵ بوده است. این موضوعات اتفاق افتاده و معتقدم که نتایج مثبتی داشته است.

● **تایم:** آیا این گفتگوهای محرمانه نشست ژنو را تسهیل کرد؟

\* **پاسخ:** من معتقدم در صورتی که مذاکرات دو جانبه میان ایران و کشورهای مختلف گروه ۱+۵ نبوده نتایج مثبتی حاصل نمی‌شد.

**\* گزارش تفصیلی آسوشیئدپرس از روابط پنهانی کاخ سفید با دستگاه خامنه‌ای:**

«در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳، آسوشیئدپرس گزارش کرده‌است که در ۳۰ سپتامبر، بعد عید یهودیان، اوپاما به تان یا هو فاش گفت که حکومت او، در سطح بالا، گفتگوهای سری با ایران انجام می‌دهد. واکنش تان یا هو این بود که روز بعد، در

سازمان ملل متحد، حمله سختی به ایران کرد. و در آن گفت: جمهوری اسلامی کمر به نابودی اسرائیل بسته است و روحانی گرگی در لباس میش است. اوپاما به تان یا هو قول داد همه گزینه‌ها را از جمله گزینه نظامی را روی میز نگاه دارد و نگذارد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. تان یا هو نیز از تعهد اوپاما ابراز خشنودی کرد.

● **دوایر اطلاعاتی اسرائیل مدعی است** که در جریان گفتگوهای محرمانه آمریکا و ایران بوده و می‌داند که از ۷ ماه پیش، آغاز شده‌اند. اما مسئولان ارشد آمریکا به آسوشیئدپرس می‌گویند این اول بار است که نزدیک ترین متحد آمریکا در منطقه، می‌گوید در جریان گفتگوهای سری آمریکا با کشور دیگری از منطقه، یعنی ایران، بوده‌است. در حقیقت، مقامات ارشد آمریکا سه نوبت با مسئولان ایران در باره مسئله اتمی و بهبود روابط دو کشور گفتگو کرده‌اند. تان یا هو می‌گوید با تاکتیکهای حکومت اوپاما، از اساس، مخالف است.

● **پیش از انتخاب شدن روحانی، آن زمان که رئیس جمهوری پیشین ایران، احمدی نژاد این مقام را تصدی می‌کرد، ارتباط آمریکا با ایران اجتناب ناپذیر بنظر می‌رسید.** اوپاما مسمم بود وارد تجربه شود. در ماه مارس، یک گروه اندک شمار از کارکنان وزارت خارجه آمریکا، تحت سرپرستی ویلیام برنس معاون وزیر خارجه و جاک سالیوان مشاور بایدن، معاون رئیس جمهوری، به او عمان رفتند تا هیات ایرانی گفتگو کنند. سفر بطور محرمانه انجام گرفت. در همان دیدار اول، توافق تاریخی با ایران، پایه گذاری شد. آسوشیئدپرس کسب اطلاع کرد که از ماه مارس بدین سو، دست کم ۵ بار دو هیات گروه آمده و گفتگو کرده‌اند. در واپسین دیدار، وندی شرمین، سرپرست تیم آمریکایی در گفتگوهای ۱+۵ با ایران نیز شرکت داشته است.

● **در واپسین دیدار بود که دو طرف با اطراف توافقی که پیش از سپیده ۲۴ نوامبر به امضاء رسید، توافق کردند.** دیپلماتهای شرکت کننده در این گفتگوها، وجود گفتگوها را تصدیق کردند و شرط کردند که اسمشان برده نشود.

**واکنشها نسبت به توافق ژنو در رژیم و در دستگاه حاکمه آمریکا و اطلاعاتی که درباره رابطه پنهانی خامنه‌ای - دستیاران اوپاما در بردارند:**

**\* از گروه احمدی نژاد:**  
**خامنه‌ای مانع کار احمدی نژاد شد و مسبب امضای تسلیم نامه‌ای بدتر از قرارداد ترکمن جای را امضاء کند:**

«در ۵ آذر ۸۲، اکبر جباری، باجناق غلامحسین الهام، در فیس بوک خود، نوشته است: توافق نامه ژنو، خفت و ذلتی برای جمهوری اسلامی و علی خامنه‌ای و سعید جلیلی عامل این خفت هستند. در سال ۱۲۰۰۹ احمدی نژاد در قالب توافقنامه در صفحه ۷





## توافقی با ۳۰ اشکال

استانبول می خواست بدون باج دادن به غربی ها، همه مسائل هسته ای را حل و فصل کند که جلیلی و رهبری مانع آن شدند. در آن سال، جناب جلیلی با هماهنگی رهبری و برخلاف دستور و نظر احمدی نژاد، زیر همه توافقات می زند و همه چیز را به باد می دهد.

خامنه ای پس از چهار سال در ژنو، امتیازهای بیشتری داده و امتیازهای کمتری گرفته تا به مردم پیام دهد که «همه چیز باید و شاید به دست بک روحانی حل شود، ولاغیر. برای اثبات شایستگی روحانیت و بی کفایتی مگلاها، نیازی نبود این گونه از مردم انتقام بگیرد و دو سال پر از رنج و درد را بر مردم تحمیل کند. با توجه به مفاد توافق نامه ژنو، واضح است که ما یک عقب نشینی مفتضحانه ای داشته ایم و تقریباً هر چه بود دادیم و هیچ چیزی هم عایدمان نشده است.

دولت روحانی ناچار به امضای این تقاضا نامه بود و اسباب این شرایط خفت بار را سعید جلیلی رقم زده که از جای دیگری (علی خامنه ای) فرمان می گرفت و خودش عمل نمی کرد. از دولت حسن روحانی به خاطر امضای تقاضا نامه ژنو انتقاد نکنید. اگر فحش و ناسازی دارید، به (خامنه ای و جلیلی) بدهید. نه به آقای روحانی و تیمش.

در ۷ آذر ۹۲، به گزارش خبرگزاری فارس، «سردار» باقرزاده فرمانده کمیته مفقودان ستاد کل با اشاره به برخی توافقات انجام شده در مذاکرات ژنو گفته است: اگر آمریکا فکر می کند که می تواند پروتکل الحاقی را در این فرایند توافقات هسته ای به ما تحمیل کند، کور خوانده است.

تا مادامی این مردم مولایی مثل امام حسین دارند پروتکل الحاقی به معنی اینکه چیزی را به ما تحمیل کنند موفق نمی شوند.

### \* انتقاد از گفتگوهای پنهانی جون کری با ایرانیها:

در ۵ دسامبر ۲۰۱۳، انتقادی که از گفتگوهای محرمانه وزیر خارجه آمریکا با فرستاده های خامنه ای بعمل آمده است، انتشار یافت. در این تاریخ، رئیس کمیسیون اطلاعات مجلس نمایندگان گفته است: عمل وزیر خارجه هم روابط آمریکا با متحدانش را خراب کرده و هم احتمال رو آوردن به سلاح هسته ای و برخورد اتمی را بیشتر کرده است. مایک روجرس، از حزب جمهوری خواه، بخصوص از گفتگوهای پنهانی جون کری با ایرانی ها، در طول دو سال گذشته، انتقاد کرد. او این گفتگوها را که حکومت اوپاما می گوید به توافق اولیه ژنو انجامید را «فکری هول انگیز» توصیف کرد. او، خطاب به وزیر خارجه، گفته است: اگر هم شما توافق را دوست دارید - و من آن را دوست نمی دارم - با این کار، نزد متحدان ما سوءظنی را پراکنده می کند که سبب می شود به ما اعتماد نکنند. من هیچ گاه متحدان آمریکا را این سان آشفته خاطر ندیده بودم. من تقریباً از همه سفیران کشورهای منطقه پیامهای خشم آلود دریافت کردم. خشم آنها نخست بخاطر گفتگوهای محرمانه است.

روجرس دلیل شخصی نیز برای ابراز انتقاد شدید دارد و آن این است که حکومت کنگره را هیچ از گفتگوهای محرمانه اش با ایران آگاه نکرده است. از دید او، حکومت اوپاما نمی باید متحدان آمریکا را از گفتگوها بی اطلاع نگاه می داشت. او گفته است، در ماه سپتامبر، حکومت اوپاما با روسیه گفتگوهای محرمانه و توافقی بر سر سوریه انجام داد که سبب عصبانیت شدید متحدان آمریکا شد.

حاصل این روش این است که آمریکا کمتر قابل اعتماد گشته است. بنظر او، توافق با ایران، هیچ یک از سه مؤلفه برنامه اتمی ایران، غنی سازی اورانیوم و موشکهای دوربرد و بعد نظامی برنامه اتمی

ایران، از میان برداشت. و در عوض، ما با متحدان استراتژیک درازمدت خود در منطقه قطع کردیم. شما آقای وزیر می بندارید با این توافق، مانع از بروز جنگ شدید. حال آنکه خطر جنگ را بیشتر کردید. زیرا اسرائیل ممکن است احساس کند خود باید دست به اقدامی بزند و سعودیها نیز به این فکر بیفتند که آنها هم باید به دنبال تحصیل بمب اتمی باشند. بدین سان، سا ما مسابقه تسلیحات اتمی در منطقه را برانگیخته ایم.

با بخاطر انتقادهای شدید در خود آمریکا و روزمره شدن انتقادهای تنان یاهو از اوپاما هستند که کری را روانه اسرائیل کرده اند و در ۵ دسامبر، او، در حضور تنان یاهو، گفته است: در حل و فصل مسئله اتمی ایران، امنیت اسرائیل، اولویت اول آمریکا است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، ارتباطهای پنهانی میان خامنه ای با حکومت اوپاما، سابقه دوساله داشته است.

سخنان روجرس نه تنها گویای استدلال اتحاد عربستان با اسرائیل و محافظه کاران جدید در مخالفت با توافق ژنو است، بلکه وجود این اتحاد و شدت فعالیتش را نیز گزارش می کند.

بدین ترتیب، اطلاع ژنویه ۲۰۱۳، حقیقت داشته است. از آن زمان، خامنه ای آماده تسلیم بوده است. لازم بوده است شرایط را برای تسلیم آماده کند. با «انتخابات مهندسی شده» ۲۴ خرداد ۹۲، شرایط و عوامل تسلیم فراهم شد و به گمان خامنه ای و دستیاران او، می توان تسلیم بدون قید و شرط را پیروزی جلوه داد. حکومت روحانی مأمور است مردم ایران را متقاعد کند که چاره ای جز امضای تسلیم نامه نیست:

### \* آمریکا با یک بمب سیستم دفاعی ایران را از کار می اندازد، اما از مردم ایران حق ندارند بدانند بحران اتمی چرا بوجود آمد و محتوای توافق نامه، چیست!:

در ۱۲ آذر ۹۲، ظریف در دانشگاه تهران سخن گفته است: «غربی ها از چهار تا تا تک و موشک ما نمی ترسند بلکه از مردم ایران می ترسند. آیا شما فکر می کنید که آمریکا نمی تواند سیستم دفاعی ما را از کار بیندازد؟ واقعاً شما فکر می کنید که آمریکا از سیستم نظامی ما می ترسد. در کدام سند و طبق چه گفته ای شما ادعا می کنید که آمریکا می تواند به سیستم دفاعی ما ورود پیدا کند و آن را کنترل کند؟»

طرفه این که در سایت وزارت خارجه، سخنرانی او درج شده است با سانسور این قسمت از سخنان او:

اگر آمریکا با یک بمب سیستم دفاعی ایران را از کار می اندازد، خامنه ای چرا رجز می خواند و «سرداران» سپاه چرا آمریکا و اسرائیل را در ترس و لرز از توان نظامی ایران توصیف می کنند؟ تناقض قول ظریف با رجز خوانی خامنه ای و «امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» خمینی، یک حل بیشتر پیدا نمی کند: محور کردن قدرت خارجی در امور داخلی، به تربیتی که بتوان از این قدرت در ترساندن و رام نگاه داشتن مردم استفاده کرد. تناقض و حل آن به هر ایرانی امکان می دهد دریابد چرا گردانندگان رژیم این اندازه عقده آمریکا را دارند و چرا در همان حال که رجز می خوانند، از رهگذر نجرانها، گروگانگیری و جنگ و اتم و تروریسم، قدرت خارجی را در موقعیتی قرار می دهند که بیشترین فشار از سوی آن

قدرتها به مردم ایران وارد شود. در عین حال، سخنان ظریف - راست نمی گوید زیرا همین امریکا منجلا ب جنگ در عراق و افغانستان ایجاد کرد و خود در آن ماند - این اطلاع را نیز بدست می دهد: در توجیه تن دادن به توافق ژنو، علاوه بر آنچه روحانی گفته است (خزانه خالی است و پولی هم نداریم و...)، «وزیر» خارجه او نیز می گوید: توان نظامی مقابله نیز نداریم و چاره جز تن دادن به توافق ژنو نبود و توافق نهائی نیز همان خواهد شد که به ما دیکته خواهند کرد.

انقلاب اسلامی: اما اتحاد عربستان - اسرائیل و شرکاء گرچه به ظاهر به کمتر از برچیده شدن تأسیسات اتمی رضا نمی دهد اما دریا بن، می خواهند دست اویز برجا ماند تا اتحادشان موجه بنماید:

## اتحاد اسرائیل و عربستان و محافظه کاران جدید بسیج می شوند برای جلوگیری از انجام توافق نهائی:

### نگرانیها بابت پیوست دموکراتها به سد راه شدن بر توافق نهائی:

در ۶ دسامبر ۲۰۱۳، واشنگتن پست، به نقل از منابعی که خود دست اندر کارند، اطلاع داده است: در کاخ سفید، ترس از همکاری دموکراتهای کنگره با جمهوری خواهها برای سد کردن راه بر توافق نهائی با ایران، بیشتر می شوند: در حقیقت، بیم از آن می رود که رهبران دموکراتها در کنگره به رهبران جمهوری خواه بیوندند و تدابیر مشترکی را اتخاذ کنند که کوششهای کاخ سفید را برای رسیدن به توافقی درازمدت با ایران، برسر پرورنده اتمی این کشور، عقیم می کنند.

نگرانی از این است که استنی هور، شخصیت شماره ۲ دموکراتها در کنگره، به اریک کانتور، سرگروه جمهوری خواهان بیوندند و طرحی تنظیم کنند در انتقاد توافق اولیه با ایران و از کنگره بخواهند مجازاتهای جدید وضع کنند. و یا حکومت آمریکا را ملزم کند در گفتگوهای نهائی، با هر گونه غنی سازی اورانیوم مخالفت کند.

خبر تگمار ما، برای اطلاع از صحت گزارش دریاقتی، به دفتر هور مراجعه کرد. استفانی یانگ، سخنگوی دفتر او تصدیق کرد که کانتور طرحی قانونی تهیه کرده و به هور داده است. اما حاضر نشد در باره جزئیات طرح توضیحی بدهد. دفتر مشغول بررسی این طرح است. هنوز هیچ تصمیمی گرفته نشده است.

هر طرح قانونی که رهبران دو حزب مجلس نمایندگان با آن موافقت کنند، سنا را برای تصویب طرح مشابهی تحت فشار قرار می دهد. هدف از تصویب چنین طرحی، تحت فشار قراردادن کاخ سفید است. برخی از مقامات از آن بیم دارند که تصویب طرحی در مجلس نمایندگان،

ولو سنا طرح مشابهی را تصویب نکند، اثر منفی بر گفتگوهای بین المللی بگذارد. بنا بر اطلاع حاصل از کنتور، کانتور و دیگر رهبران جمهوری خواه در پی آنند که ضمن ابراز مخالفت خود با توافق اولیه، راه را بر حکومت اوپاما، برای امضای توافق نهائی ببندند. اینک که طرح تهیه شده و احتمال می رود هور نیز با آن موافقت کند، ترس از این که جلو رسیدن به توافقی درازمدت گرفته شود، جدی است. آنها که نگرانند می گویند این دو سابقه همکاری در اتخاذ تدابیر در مورد سیاست آمریکا در خاورمیانه دارند.

دموکراتهای سنا هم اکنون در شور بایکدیگرند در این باره که آیا رای دادن به طرح شامل مجازاتهای جدید بر ضد ایران، که در پایان مهلت ۶ ماه، قابل اجرا باشد، بجا است یا خیر. اما کاخ سفید از دموکراتهای خواسته است از این اقدام اجتناب کنند. زیرا وضع مجازاتهای جدید گفتگوهای نهائی را بازمی مشکندر خواهد کرد. حکومت اوپاما از آن بیم دارد که وضع مجازاتها جدید دلیل دادن به دست ایران برای این که بگوید آمریکا در گفتگو با ایران صادق نیست و شرکای آمریکا در گفتگو با ایران نیز همین سوءظن را به آمریکا پیدا کنند.

اگر مجلس نمایندگان که، در آن، اکثریت با جمهوری خواهها است با موافقت هور، طرحی را تصویب کند، کار بر سناتورهای دموکرات سخت می شود و مشکل می تواند مانع از تصویب طرح مشابهی از سوی سنا شوند. چرا که موجب تقویت موضع کسانی چون سناتور روبرت مننذر، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس می شود که معتقدند است هم اکنون باید طرحی را به تصویب رساند. سناتور هاری رد، رهبر اکثریت در سنا، موافق است که به کاخ سفید فرصت و شانس موفقیت در گفتگوهای نهائی داده شود. اما مجلس نمایندگان می تواند به سنا فشار بیاورد به طرح رای بدهد که کاخ سفید با آن موافق نیست.

در ۶ دسامبر گزارش شد که عقابهای کنگره پنهان نمی کنند که مایلند طرح مجازاتهای جدید بر ضد ایران به تصویب برسد و با این کار، توافق اولیه ۱+۵ با ایران را محکوم به مرگ سازند.

هم اکنون کنگره از حکومت خواسته است در باره نحوه اجرا شدن طرح اولیه به کنگره گزارش دهد. امید این است که ایران توافقی ژنو را بطور کامل اجرا نکرده باشد تا به استناد نقض توافق از سوی ایران، طرح مجازاتهای جدید به تصویب سنا نیز برسد.

حال این که هنوز بخش عمده توافقی وارد مرحله عمل شده است. آژانس بین المللی انرژی اتمی، برای انجام تفتیشهای مقرر در توافق، به وقت نیاز دارد. احتمالاً تا ماه ژانویه به این کار توانا نمی شود.

تهدید به وضع مجازاتهای جدید یک امر است و تهیه طرح توسط اریک کانتور که عملاً گفتگوهای نهائی با ایران را غیر ممکن می سازد، امری دیگر است. بیم آن می رود که استنی هور نیز با جمهوری خواهها هم آواز شود و طرح با اکثریت بزرگ تصویب شود.

### اتحاد سعودیها و اسرائیل و محافظه کاران جدید بر ضد ایران، عامل تقویت و تحرک القاعده گشته است:

مقاله را روبرت پاری نوشته و در ۴ دسامبر ۲۰۱۳، انتشار داده است:

سعودیها و اسرائیل ایران را بدترین دشمن خود می دانند و این وسوسه به القاعده فرصت داده است موقعیت خود را در خاورمیانه تثبیت کند. بخصوص با

استفاده از جنگ داخلی سوریه که این کشور را پاره پاره کرده است. این موقعیت جوئی به القاعده فرصت می دهد در غرب دست به یک رشته عملیات تروریستی بزند:

● اتحاد سعودیها با اسرائیل به خصومت با ایران تقدم اول بخشیده است و این امر سبب شده است که القاعده و دیگر گروههای افراطی سنی، مجال عمل پیدا کنند. در همان حال، این اتحاد تا می تواند حل شدن مسئله اتمی ایران و سوریه را مشکل می کند.

پادشاهی سعودی و حکومت تنان یاهو ایران را خطرناک ترین تهدید استراتژیک می بیند و به آمریکا فشار می آورد که برنامه نظامی را بر ضد ایران بکاربرد. و به اتفاق از شورشیان رادیکال بر ضد رژیم بشار اسد، برخوردار از حمایت ایران، کمک می رسانند.

● با وجود این، پرزیدنت اوپاما و پرزیدنت ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و یکچند از رهبران اروپا، بیش از پیش نسبت به خطر جهادگران سنی، تکران شده و خطر آنها را بزرگ می یابند. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس از آنها که با القاعده پیوندها دارند و بخشهایی از سوریه را به پایگاههای تروریسم بدل کرده اند، حمایت مالی و تسلیحاتی می کنند.

● نگرانی خاطر اینان همکاری آنها را با دولت سعودیها و اسرائیل در منطقه، در معرض استیلا قرار داده است. از آن سو، اسرائیل و عربستان دو خصم دیرین هستند که بخاطر منافع مشترک که از میان برداشتن نفوذ ایران در منطقه است، متحد شده اند. این اتحاد از سرنگون کردن دولت اخوان المسلمین بر مصر، توسط ارتشی ها، حمایت کردند.

در این مرحله، اتحاد نوپای سعودیها با اسرائیل بنظر خالی از خدشه می نماید. حکومت تنان یاهو تمامی آتش حمله خود را متوجه اوپاما کرده است. او از طریق محافظه کاران جدید نیز به اوپاما حمله می کند:

● رهبران فکری محافظه کاران جدید اوپاما به جمبرن و ژنو را به مونیخ تشبیه می کنند. مدعی هستند که توافق نامه ژنو همانند توافق نامه مونیخ، میان جمبرن، نخست وزیر پیش از جنگ دوم با هیتلر، صدر اعظم وقت آلمان است. اعضای کنگره که طرفدار اسرائیل هستند، برای وارد کردن فشارهای هر چه سخت تر به ایران، فشار وارد می کنند. اینان تقلا می کنند دیپلماسی اوپاما را دچار شکست کنند.

● حمله های شدید و روزمره سبب شده اند که روابط تنان یاهو نه تنها با حکومت اوپاما، بلکه با برخی از حکومتهای اروپایی قطع شوند. اروپاییان از آن می ترسند که القاعده دست به یک رشته ترورها در اروپا بزند.

● پرزیدنت پوتین خشم خود را نسبت به دولت سعودی ابراز کرده است. علت حمایت پوتین بندر، رئیس سازمان امنیت سعودیها از تروریستهای چچنی بر ضد مسابقات ورزشی المپیک زمستانی است. او روسیه را تهدید می کند اگر دست از حمایت سوریه بردارد، اینان را به دست زدن به عملیات تروریستی بر می انگیزد.

● برخی از رهبران یهودی نیز نگرانی خود را از اتحاد اسرائیل با سعودیها، بخصوص با محافظه کاران افراطی که وهابی ها هستند و در کینه ورزی به شیعه سخت متعصبند، ابراز می کنند.

● بدین سان، تنان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، با انتخاب سختی روبرو است: یا متحد ماندن با متحد جدید خود در منطقه، دولت سعودیها، که لازمه اش صدمه جدید وارد کردن به اتحاد دیرین اسرائیل و واشنگتن و پایتختهای اروپایی است و یا این اتحاد قربانی بازگشت به اتحاد دیرینی با غرب کردن.





**\* منافع مشترک اسرائیل و دولت سعودیها:**

● اتحاد سعودیها با اسرائیل زمانی روشد که هر دو، به اتفاق، در کار سرنگون کردن رژیم بشار اسد علوی شدند. یک جنبش سنی افراطی از این رژیم نفرت داشت و صدها جهادگرا از سراسر دنیا، از جمله از اروپای شرقی و چچنی برای جنگ با رژیم سوریه به این کشور رفتند. اما این امر مانع از آن نشد که اسرائیل با سعودیها و این جهادگرایان متحد شوند. در اواسط سپتامبر سال جاری، مایکل اورن، سفیر اسرائیل در امریکا، اعلان کرد که اسرائیل ترجیح می‌دهد در سوریه افراطی‌های مورد حمایت سعودیها بر رژیم تحت حمایت ایران پیروز شوند. حال این که رژیم اسد اساساً لائیک است.

او در مصاحبه با ژورنال پست گفت: «بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل هلال استراتژیکی است که از تهران تا دمشق و از دمشق تا بیروت امتداد دارد. ما همواره خواستار سقوط رژیم سوریه بوده‌ایم و همواره ترجیح داده‌ایم بدجسانی که تحت حمایت ایران هستند، پیروز شوند.» دولت سعودیها همان استراتژی را برگزیده‌است که اسرائیل و بر این است که هلال شیعه شامل ایران و عراق و سوریه و حزب الله لبنان، خطر اول است و باید آن را از هم گسست.

● در پی اتحاد اسرائیل و دولت سعودیها، پرنس بندر، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت این دولت، فعال شد. او که سفیر دولت سعودی در امریکا بود و با حکومت ژرژ بوش و محافظه‌کاران جدید از نزدیک همکاری می‌کرد، آن بی‌زاری از اسرائیل را که بسیاری از سعودیها ابراز می‌کنند، اظهار نمی‌کند. او بازیگری است که صحنه ژئوپلیتیک جهانی را می‌شناسد.

در ۱۲ اکتبر سال جاری، کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، مقامات امنیتی ارشد اسرائیل با یک مقام ارشد دولت سعودی، پرنس بندر، در بیت المقدس دیدار کردند. این دیدار، روزی پیش از آن روی داد که تان یاهو در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از رابطه جدید سخن گفت: «خطره‌های یک ایران مجرب به سلاح هسته‌ای و برخاستن تهدیدهای دیگر در منطقه، بسیاری از همسایگان عرب ما را بر آن داشته‌اند که در یابند اسرائیل دشمن آنها نیست. و این امر، به ما امکان می‌دهد بر خصومت‌های تاریخی فائق آئیم و روابط جدید، دوستی‌های جدید برقرار کنیم و امیدهای پدیدآوریم.»

● افزون بر خصومت مشترک سعودیها و اسرائیل با ایران، این دو، در تدارک کودتای مصر شرکت کردند و کودتای حکومت مرسى و اخوان‌المسلمین را از میان برداشتند. سعودیها و اسرائیل از کودتای خونین ارتش مصر حمایت کردند. دلیشان پیوند مرسى و حکومت او با اخوان‌المسلمین بود. مى‌گفتند این حکومت بخاطر پیوندش با حماس خطری برای اسرائیل و بدین خاطر که میان مذهب سنی و دموکراسی آشتی برقرار می‌کند، خطری برای دولت سعودی است.

در همان حال که سعودیها رژیم کودتا را از جریان پول و نفت به مصر مطمئن می‌کردند، اسرائیلی‌ها نیز لابی خود در واشنگتن را بکار می‌آنداختند تا که پرزیدنت اوباما و کنگره کودتا را کودتا نخوانند و کمک نظامی به ارتش مصر را قطع نکنند.

● اتحاد نوپا می‌تواند یک ابرقدرت منطقه‌ای و بسا جهانی را پدید آورد. در همان حال که اسرائیلی استاد پروپاگاندا هستند و وسائل ارتباط جمعی بسیاری را در اختیار دارند، در همان حال که لابی‌های پر قدرت (بخصوص در امریکا) دارند، دولت سعودی به یمن نفت و پول می‌تواند حکومت‌هایی را به گرفتن تصمیم‌های سیاسی مطلوب خویش، وادارد.

**\* راه‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند:**

● اما اسرائیل و متحدان امریکائیش، محافظه کاران جدید، می‌توانند مردم امریکا را در خط نگاه دارند. و این، برغم خطر سرنگون کردن سوریه بقصد وارد کردن ضربه سخت به ایران و تبدیل شدن سوریه به پایگاه جدید القاعده. روز چهارشنبه، نیویورک تایمز، در صفحه روز خود، گزارش کرد: «تشدید خشونت فرقه‌ای، فرصتهای جدید برای جهادگرایان در خاورمیانه پدید آورده و موجب نگرانی دستگاه‌های اطلاعاتی و ضد تروریسم امریکا گشته‌است. استقرار القاعده در سوریه، یک خطر بالفعل است و القاعده می‌تواند اسرائیل و اروپا را تهدید کند.

نگرانیها عمده بخاطر پیامهای ایمان الظواهری، رهبر القاعده، در سال جای است. او استقرار در سوریه را هدف مقدم القاعده می‌داند.

تحلیل گران می‌گویند: اما از میان برداشتن گروه‌های جهادگرا در سوریه، با موانع سیاسی و نظامی و حقوقی مهمی روبرو است. اینکار نیز به ویران کردن خانه‌ها و همکاری - ولو موقت - با رژیم حش اما لائیک بشار اسد دارد. معلوم نیست کاح سفید چه وقت حاضر خواهد شد به تغییر چنین بکه اور سیاست خود، آهم بعد از سالها حمایت از مخالفان رژیم اسد و اصرار بر سرنگون کردن رژیم اسد. بطور قطع نیازمند گفتگوهای حساس با متحدان امریکا در خاورمیانه، بخصوص دولت سعودی دارد که حامی گروه‌های شورشی است.

● یک مایه نگرانی روزافزون، بزرگ شدن شمار مسلمانان تبعه کشورهای غرب است که برای جهاد به سوریه رفته‌اند و بسا به کشورهای خود بازمی‌گردند و تهدیدی تروریستی می‌گردند. می‌گویند حدود ۱۲۰۰ مسلمان اروپائی و دهها امریکائی برای جنگ به سوریه رفته اند.

**\* انتخابهای نتان یاهو:**

● بدین سان، حکومت نتان یاهو با وضعیت مشکلی روبرو است. این حکومت می‌تواند دامنه اتحاد خود با دولت سعودی را بگسرد. اما هرگاه چنین کند، رابطه خود را با حکومت اوباما و حکومت‌های اروپا بازهم خراب‌تر خواهد کرد. بخصوص که از دید این حکومتها اصرار این حکومت به دشمنی با دولت شیعه ایران، خطر تروریسم سنی را برای غرب بیشتر می‌کند.

خانواده سعودی، از دیرباز، مهر خود را بر پیشانی القاعده و دیگر گروه‌های جهادی زده‌اند. درسالهای ۱۹۸۰، دولت سعودی با حکومت ریگان متحد شد و در تعلیم و تسلیح و تمویل مجاهدین افغانی و جهادگرایان غیر افغانی که برضد دولت کمونیست تحت حمایت روسیه شوروی سابق، شرکت جست.

جنگ برضد روسیه شوروی در افغانستان، سبب شد که اسامه بن لادن، تبعه عربستان و تروریست‌های سنی صاحب نقش شوند. اینها بودند که سازمان جهانی القاعده را بنیان نهادند. در سالهای ۱۹۸۰، این جهادگرایان، بعنوان رزمندگان آزادی و مدافعان دلیر اسلام، ستایش شدند. اما، در سالهای ۱۹۸۰، شروع کردند به هدف حمله‌های تروریستی خود گرداندن امریکا.

بعد، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، عضو القاعده که ۱۵ تن از آنها اهل عربستان

**توافقی با ۳۰ اشکال**

بودند، چهار هواپیمای مسافربری امریکائی را به مهار خود درآوردند و در عملیات تروریستی بکاربردند و سبب مرگ ۳۰۰۰ تن در نیویورک و در ساختمان وزارت دفاع امریکا واقع در واشنگتن و در مزرعه‌ای در پنسیلوانیا، شدند. آن زمان، بندر سفیر دولت سعودی در واشنگتن و آنقدر نزدیک به خانواده بوش بود که او را «بندر بوش» می‌خواندند.

بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بندر پذیرفت که با اسامه بن لادن دیدار کرده و در آن دیدار، بن لادن از کمک مالی او به جهاد در افغانستان، تشکر کرده‌است. بندر به CNN گفت: من تحت تأثیر او قرار نگرفتم. بنظرم مردی ساده و بسیار آرام آمد. با وجود این، بندر مانع از آن شد که اف بی آی از روابط خانواده اسامه بن لادن با سازمان دهندگان ترورهای ۱۱ سپتامبر جلوگیری کرد و هم او فرار اعضای خانواده بن لادن از امریکا را، بعد از یک گفت و شنود مختصر با اف بی آی، سازمان داد. تنها بخشی از گزارش کمیسیون تحقیق درباره ترورهای ۱۱ سپتامبر، بخشی بود که به کمک مالی دولت سعودی به القاعده مربوط می‌شد.

● بدین سان، در همان حال که محافظه کاران جدید اوباما را، بخاطر گفتگو با ایران و انجام توافق ژنو، چمبرلن جدید می‌خوانند، نتان یاهو می‌باید تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد به اتفاق دوستان جدید خود، سعودیها، مسئولیت جان و توان گرفتن القاعده را برعهده بگیرد یا خیر.

**نگرانی اسرائیل از بمب اتمی ایران نیست و همان نیست که نگرانی دولت سعودی:**

تحلیل از ژئوپلیتیکال ویکلی است و در ۲۶ نوامبر، دو روز بعد از انعقاد توافق ژنو، انتشار یافته‌است:

نویسنده نخست به توافق می‌پردازد و پس از شمردن تهددها که ایران برعهده گرفته‌است، به هدف امریکا و ایران از توافق و پی گرفتن آن برای بستن قرارداد نهائی، می‌پردازد:

● هدف امریکا جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای است بی آنکه ناگزیر از بکاربردن قوای نظامی نگردد. اینک معلوم است که از بین بردن تجهیزات اتمی ایران با حمله هوائی، خطرآئی بیش از آن دربردارد که در آغاز تصور می‌شد. درواقع، بسود امریکا نیست که بخاطر جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای به این کشور حمله نظامی کند.

● و هدف اول رژیم ایران حفظ خویش است. این رژیم در سال ۲۰۰۹ جنبش سبز را سرکوب کرد زیرا آن جنبش از حمایت مردم بر خوردار نماند. در عوض، مجازات‌های اقتصادی ایران اقتصاد ایران را زیر فشار سخت قرارداده‌اند. بخش وسیعی از مردم ایران از این مجازات‌ها صدمه دیده‌اند. دانسته است که آیا نارضائی مردم به مرحله عصیان رسیده‌است یا خیر؟ اما اگر قرار باشد چرخ اقتصاد ایران سالها بچرخد، آینده قابل پیش بینی نیست. انتخاب روحانی علامت عدم رضایت مردم ایران است. رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه‌ای این واقعیت را دریافت و بخاطر لغو شدن مجازات‌ها، به وضوح خواستار مصالحه بر سر برنامه اتمی شد. برنامه‌ای که هنوز به ساختن بمبی راه نبرده‌است.

**\* دیدگاه دولت سعودی:**

● توافق غرب با ایران سعودیها را بسیار

بیشتر از اسرائیل ناخوش می‌آید. چراکه دولت سعودی، از زمان استقرارش بعد از جنگ جهانی اول، نخست تحت حمایت انگلستان و سپس امریکا بوده‌است. این دولت در نظام جهانی، بازیگر مهمی شده‌است. به این دلیل ساده که تولید کننده بزرگ نفت است. و نیز کعبه در مکه و آرامگاه پیامبر اسلام در مدینه قراردادند. هر دو، زیارتگاه مسلمانان جهان هستند. این دو، به دولت سعودی، در دنیای اسلام، نفوذ بخشیده‌اند.

● انگلستان از دولت سعودی در برابر دشمنانش حمایت می‌کرد که بیشتر آنها در دنیای اسلام بودند. امریکا از این دولت در برابر سوسیالیست‌های عرب حمایت می‌کرد که نظام‌های سلطنتی، از جمله دولت سعودیها را تهدید به سقوط می‌کردند. آخر سر، از عربستان در قبال صدام حسین حمایت کرد که کویت را اشغال کرده بود. و اینک، نوبت به حمایت از رژیم سعودی در برابر ایران رسیده است.

هر گاه امریکا قوای خود را از خلیج فارس بیرون برد، ایران قوی ترین قدرت نظامی این منطقه خواهد شد. افزون بر این، در عربستان، یک اقلیت مهم شیعه زندگی می‌کند و این اقلیت در منطقه نفست خیز عربستان زندگی می‌کند. ایرانیان نیز شیعه هستند و نسبت به این اقلیت، احساس همبستگی و علاقه دارند و این امر موجب نگرانی دولت سعودی است.

● تا انعقاد این توافق با ایران، امریکا حامی دولت سعود در برابر ایران بود. اما اینک که توافق امضاء شده‌است و در پی آن نوبت به توافق نهائی می‌رسد، سعودیها دیگر مطمئن نیستند که امریکا حامی آنها است. از دیدگاه سعودیها، مسئله اینست که گرچه میان ایران و امریکا اختلاف ایدئولوژیک عمیقی وجود دارد، میان این دو، مسائل چندانی که سبب جدائی شوند، وجود ندارد. امریکا نمی‌خواهد ایران سلاح هسته‌ای بسازد و ایرانی می‌خواهند امریکا مانع رشد اقتصادی آنها نشود. امر واقع نیز این است که داشتن بمب اتمی در سود ایران نیست. و اگر مشکل برنامه اتمی ایران حل شود، امریکا دلیلی برای مخالفت با رشد اقتصادی ایران ندارد. اگر امریکا و ایران برسر اتم با یکدیگر توافق کنند، مشکل از اساس حل می‌شود. و دو طرف می‌توانند با یکدیگر کار کنند. ایرانی‌ها می‌خواهند در بخش نفت و دیگر بخشهای اقتصاد آنها سرمایه‌گذاری شود. شرکتهای نفتی امریکائی علاقه دارند که در نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند. شرکتهای دیگر امریکائی نیز مایلند در بخشهای دیگر اقتصاد ایران سرمایه‌گذاری کنند. پس اگر آنچه دو کشور را از یکدیگر جدا می‌کند از میان بر خیزد، پای منافع متقابل به میان می‌آید و نوبت به همکاری می‌رسد.

● مسائل دیگری نیز وجود دارند: امریکا می‌خواهد ایران از حمایت خود از حزب الله لبنان بکاهد و تضمین بدهد که از تروریسم حمایت نمی‌کند. و ایرانی‌ها می‌خواهد امریکا تضمین بدهد که در عراق یک دولت ضد ایران استقرار نجوید و امریکا عمل خواهد کرد که این امر رخ ندهد. ایرانی‌ها همچنین می‌خواهند که امریکا از گروه ضد رژیم مستقر در عراق حمایت نکند.

● از دید سعودیها، سازگاری دولت عراق با دولت ایران، مایه نگرانی تمام است. سعودیها نمی‌خواهند بر عراق یک دولت شیعی حکومت کند. در منطقه، سعودیها جنگنده‌های سنی را برضد جنگنده‌های شیعه، از جمله در مرزهای ایران، تشکیل داده‌اند. هرگونه توافق میان امریکا با ایران که متضمن احترام نهادن امریکا به منافع ایران در عراق باشد، از دید سعودیها، تهدیدی برای آنها است.

**\* دیدگاه اسرائیل:**

● از دید اسرائیل، برایش، ایران دو تهدید بشمار است. یکی سلاح هسته‌ای و دومی این که ایران نه تنها از حزب الله لبنان حمایت می‌کند، بلکه از جنبش فلسطینی حماس نیز حمایت می‌کند. ایران از اسرائیل دور است و تهدید نظامی شمرده نمی‌شود. هر گاه ایران به تریبی که قابل بازرسی باشد، برنامه اتمی نظامی خود را از میان برد، اسرائیلی‌ها راضی می‌شوند. به این دلیل که خود نیز وسیله‌ای برای از میان بردن تأسیسات اتمی ایران، ندارند. آنچه برای اسرائیل از همه مهمتر است این است که، بدون پا در میانیش و بسا در قضاوتش، امریکا با ایران مصالحه کند.

● در مقایسه با دولت سعودی، اسرائیل امکان مانور بیشتری دارد. اسرائیل می‌تواند با عراق نزدیک به ایران زندگی کند. سعودیها نمی‌توانند. از دید سعودیها، ایرانیها پس از تحکیم موقعیت خود در عراق، نفوذ در قلمرو نفوذ عربستان را آغاز می‌کنند. سعودیها نمی‌توانند با حزب الله تحت حمایت ایران زندگی کنند. اسرائیلی‌ها می‌توانند و زندگی می‌کنند. اما حزب الله را نمی‌خواهند. با وجود این، وجود حزب الله برای اسرائیل کمتر از آن بنیادی است که عراقی با دولت شیعه برای سعودیها.

● اما مسئله‌ای که هر دو، اسرائیل و دولت سعودی، در آن، یکسان می‌توانند و برای هر دو یکسان است، وابستگیان در امنیت ملی خود به امریکا است. با توجه به خطره‌ها که تهدیدشان می‌کند، هیچ یک از آنها، بی آنکه امریکا امنیستان را تضمین کند، برپا نمی‌مانند. اسرائیل نیاز به تسلیحات امریکائی که خود نمی‌تواند تولید کند، مثل جنگنده بمب‌افکن‌ها، دارد. سعودیها نیازمند حضور قوای امریکا در خاک عربستان هستند تا که امنیت آنها را حفظ کنند همانطور که در سال ۱۹۹۰ حفظ کردند. دولت اسرائیل و دولت سعودیها دو دولتی هستند که نفوذی بزرگ در واشنگتن دارند. اما امضای توافق ژنو بدان معنی است که دیگر آن نفوذ را ندارند. هر دو زور شان را روی هم گذاشتند و نتوانستند مانع از امضای توافق بگردند. آنچه بیش از همه هر دو دولت را متوحش می‌کند، همین ناتوان شدن از جلوگیری از امضای توافق است. اگر بنیاد امنیت ملی هر دو حمایت امریکا از آنها است، پس کاهش نفوذ آنها در واشنگتن، تهدیدی امنیت ملی آنها است.

تضمین کننده امنیت دیگری وجود ندارد. نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، به مسکو رفت. برای این رفت تا روسیه را راضی کند به مانع انجام توافق شدن. اما نتوانست. اما اگرهم موفق شده بود روسیه را به کارشکنی برانگیزد، امریکا را از دست می‌داد. روسیه نیز نمی‌توانست تجهیزاتی را به اسرائیل بدهد که این کشور به آنها نیاز دارد. امر واقع اینست که اسرائیل و دولت سعودی اربابی غیر از امریکا ندارند.

**\* سیاست منطقه‌ای امریکا:**

● امریکا هیچ از دو، اسرائیل و دولت سعودی را رها نکرده‌است. یک سیاست منطقه‌ای، تنها بر پایه رابطه با ایران، غیر عقلانی است. آنچه امریکا می‌خواهد حفظ رابطه با اسرائیل و دولت سعودی است اما می‌خواهد چند و چون آن را تغییر دهد. تغییری که امریکا می‌خواهد در چند و چون حمایت خود از این دو انجام دهد، در زمینه تعادل قوا، بخصوص میان ایران و دولت سعودی است. امریکا می‌خواهد در این زمینه از دولت سعودی حمایت کند و نمی‌خواهد حمایتی مطلق کند. از این رو، اسرائیل و دولت سعودی می‌باید در وضعیتی زندگی کنند که پیش از این به خود ندیده بودند. برغم ایدئولوژی که رژیم ایران دارد، امریکا





## توافقی با ۳۰ اشکال

اثر دیگر پیمان این بود که آلمانی‌ها در پی تحصیل قدرت و یافتن موقعیتی متفوق در اروپا شوند. زیرا بدین سان می‌خواستند از قید تحقیر تحمیلی رها شوند.

سومین پی‌آمد پیمان ورسای، قوت گرفتن عناصر افراطی در آلمان بود. چرا که این عناصر بودند که بطور روشن و در زبانی تحریک آمیز و پراکنده، این پیمان را مورد حمله قرار می‌دادند. صلح سخت و تحقیر آمیز، مانده آسمانی بود برای حزب نازی و سیاستی که پیشنهاد می‌کرد. این پیمان همواره دست‌آویز هیتلر و حزب او بود.

● فشار اقتصادی عنصر کلیدی پیمان صلح با آلمان بود. برخی از متفقین فکر می‌کردند که محاصره اقتصادی آلمان از عوامل پیروزی آنها بر آلمان بوده‌است. پس اگر بعد از جنگ و در زمان صلح نیز فشارهای اقتصادی ادامه پیدا کنند، آلمان در مهار باقی می‌ماند. در این باره، تیلور می‌نویسد: «این فکر وجود داشت که محاصره اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست آلمان داشته‌است. ادامه محاصره اقتصادی آلمان را ناگزیر کرد پیمان ورسای را در ۱۹۱۹ امضاء کند. در حال حاضر، در مورد ایران نیز، همین استدلال می‌شود.

در سالهای بعد از جنگ اول، غرامتهای تحمیل شده به آلمان، در توجیه هر مشکلی بکار رفت که آلمان با آن روبرو شد: فقر و بیکاری و تب شدید تورم در ۱۹۲۳ و نیز رکود اقتصادی ۱۹۳۳.

● احساس از جا زدن شدید نه تنها بخاطر مجبور شدن به پرداخت غرامت سنگین بود، بلکه بعزت جنبه‌های دیگر آن پیمان نیز بود. در این باره، تیلور می‌نویسد: وقتی مردمی قراردادی را نقی می‌کنند، نمی‌توان انتظار داشت که به دقت بگویند کدام ماده آن را نقی می‌کنند. آلمانها شروع کردند به معتقد شدن که غرامتها از پایشان درآورده‌اند. دیدگاهشان کم و بیش عقلانی بود وقتی به این نتیجه رسیدند که کل پیمان خانه خرابشان کرده‌است.

به این دلایل، آلمانها خلع سلاح را نپذیرفتند. وقتی هیتلر امکان پیدا کرد، این قسمت از پیمان صلح را بلااجرا گرداند. بهمان دلایل، آلمانها ضمیمه شدن بخشی از آلمان به لهستان را نپذیرفتند و وقتی هیتلر فرصت یافت، این قسمت از پیمان ورسای را نیز بلااجرا گرداند.

● امروز، در رابطه کشورهای قوی‌تر با کشورهای بلحاظ اقتصادی ضعیف‌تر، به ندرت به این درس تاریخ رجوع داده می‌شود. بجای آن، به قسمتی از تاریخ آلمان رجوع داده می‌شود که مربوط می‌شود به استقرار و عملکرد دولت نازی، به‌مثابه پی‌آمد تحقیر آلمانها و تحمیل شرایط سخت و غرامتی سنگین به آلمان.

رجوع دادن به قرارداد مونیخ، فراوان تکرار شده و هر بار مبتذل‌تر و مبهم‌تر گشته و همواره توهین به قربانیان نازی بوده‌است. باوجود این، مقایسه کنندگان توافق با ایران بر سر آتم را با قرارداد مونیخ مقایسه می‌کنند. مقایسه بس بی‌مورد است. زیرا علی‌خامنه‌ای آدلف هیتلر نیست و ایران نه ظرفیت و نه اراده فتح خاورمیانه را دارد.

برت استفنس، گزارش‌نویس، ابتدال مقایسه را باز هم بیشتر کرده‌است. او نوشته‌است: توافق اولیه‌ای که با ایران امضاء شده‌است، نه تنها با قرارداد مونیخ منعقد در ۱۹۳۸ قابل مقایسه‌است، بلکه از آن بدتر است. این ادعا آتقدر پوچ است که استغش خود نیز آن را قبول

سعودی قابل حمایت باشد. انقلاب اسلامی: برای این‌که آمریکا ناگزیر از تغییر سیاست در منطقه بگردد و در همان حال، ایران گرفتار تعادل ضعفها نشود، ناگزیر، می‌باید میان ولایت مطلقه فقیه و رشد همه جانبه انسان ایرانی، یکی را انتخاب کرد. اولی دلیل می‌نرشد برای ادامه اتحاد سعودیها و شیخ‌ها و اسرائیلی‌ها و محافظه کاران جدید آمریکا و... و مانع تغییر سیاست آمریکا، آنهم باوجود افتادن در مسیر بدون بازگشت ضعیف، می‌شود. دستکم آن را به تأخیر می‌اندازد. یکباردیگر فرصت رشد ایرانیان را می‌سوزاند. اما نومی، به ایران امکان می‌دهد عمل تعیین‌کننده منطقه و رها شدن کشورها از روابط قوا و همسو شدنشان در رشد، بگردد.

## محافظه‌کاران جدید توافق ژنو را با توافق مونیخ مقایسه می‌کنند و می‌کوشند مانع از انجام توافق نهائی بگردند:

نوشته از بل پیلار است و در ۴ دسامبر ۲۰۱۳ انتشار یافته‌است. عنوان مقاله او این است که محافظه‌کاران جدید از درسهای واقعی توافق مونیخ میان جمبرن نخست‌وزیر وقت انگلستان و هیتلر عبرت نمی‌گیرند:

محافظه‌کاران جدید همه روز و تمام وقت می‌کوشند توافق پرزیدنت اوباما با ایران را که فعالیت اتمی ایران را محدود می‌کند اما آن را از بین نمی‌برد، محکوم به شکست کنند. اینان این توافق را با قرارداد مونیخ مقایسه می‌کنند:

● در پایان جنگ جهانی اول، متفقین پیروز، در باره اداره صلح هم نظر نبودند. اما قویا می‌خواستند (بخصوص فرانسه) آلمان باید سخت تنبیه گردد و بر این اساس، پیمان ورسای را تهیه و امضاء کردند.

در پایان جنگ جهانی اول، آلمان شکست خورده بود اما از پادرنیامده بود. اغلب جنگها در سرزمین آلمان وقوع نیافته بودند. باوجود این، طرز فکر پیروزهای درجنگ این بود که می‌باید صلحی را به آلمان تحمیل کرد که خرد و خمیرش کنند و باید مجبورش کرد غرامت بسیار سنگینی را بپردازد.

● هیأت نمایندگان آلمان در کنفرانس صلح ورسای، ناگزیر شد قرارداد صلحی را امضاء کند که بذر جنگ جهانی دوم شد. هانظور که تحقیق تاریخ دان انگلیسی، تیلور، در باره عوامل پراکنده جنگ جهانی دوم، معلوم می‌کند، آلمانها، در پایان یک مباحث طولانی و سخت، با انزجار در دل، آن را امضاء کردند. آلمانها پیمان ورسای را «پیمانی که به آلمان دیکته شده و قراردادی با برده‌است می‌گفتند».

چنین پیمانی سه پی‌آمد بزرگ و خشم‌آور برای آلمان پیدا کرد. یکی از آنها پیدا شدن اراده بلااجرا کردن پیمان ورسای بود. تیلور می‌نویسد: «پیمان ورسای هم از آغاز، فاقد اعتبار اخلاقی بود. خود قابل اجرا نبود باید اجرائش می‌کردند. آلمانها که معلوم بود چرا آن را نمی‌پذیرفتند. در حقیقت، هیچ آلمانی پیمان را پیمان متصفانه‌ای که میان برابرها منعقد شده باشد، نمی‌دانستند... این بود که هم در اول کار، بخشی از پیمان بلااجرا شد.»

خواهان ایرانی بطور معقول قوی است. ● استراتژی آمریکا فرآورده تجربه عراق و افغانستان است. واشنگتن آموخته‌است که در منطقه منافع دارد اما بکار بردن مستقیم قوای نظامی آنها را نامین و تضمین نمی‌کند. یکی به این دلیل که تحمیل راه‌حلا بیشتر از آن قدرت نظامی و مالی می‌طلبد که آمریکا دارد و دیگری به این علت که هر اندازه بیشتر قوه نظامی بکار برد، مقامت بیشتر بر می‌آید. از این رو، آمریکا نیاز دارد به گاستن از منافع خود در منطقه و حفظ آنها بدون نیاز به بکار بردن قوای نظامی.

● با محدود شدن منافع، استراتژی آمریکا تعادل قوا است. طبیعی‌ترین تعادل قوا، تعادل قوا میان سنی و شیعه، یعنی تعادل قوا میان ایران و عربستان است. هدف این نیست که دو طرف با یکدیگر بجنگند. هدف این است که دو طرف به اندازه قدرت داشته باشند که یکدیگر را فلج کنند. از این رو، یک ایران باثبات و یک عربستان مستقل تر ضرور هستند. دولت سعودی رها نشده‌است اما تنها منفعت آمریکا بشمار نیست.

انقلاب اسلامی: این همان تعادل ضعفها است که از پیروزی انقلاب بدین سو، بنی‌صدر بطور مداوم نسبت به آن هشدار می‌دهد. تضاد شیعه و سنی بهیچ‌رو، طبیعی نیست. تعادل قوا میان ایران و عربستان نیز طبیعی‌ترین تعادل قوا نیست. منطقه نیاز به اسلام بمنابیه بیان استقلال و آزادی دارد تا که جامعه‌ها بتوانند رابطه قوا را با رابطه حق باحق جانشین کنند و باهم، در راه رشد، در صلح، در استقلال و آزادی، شوند.

● در همان سمت و سو، آمریکا حامی ادامه حیات اسرائیل است. اگر جلو مجهز شدن ایران با سلاح هسته‌ای گرفته شود، آمریکا حمایت خود را از بقای اسرائیل کامل کرده‌است. زیرا دیگر هیچ خطری موجودیت اسرائیل را تهدید نمی‌کند. منافع دیگر اسرائیل، از جمله خانه سازی در سرزمین فلسطینی‌ها، نیاز به حمایت آمریکا از اسرائیل ندارند. اگر آمریکا به این نتیجه برسد که این خانه سازیها منافع آمریکا را (از جمله بخاطر رادیکال کردن فلسطینی‌ها و به خطر افتادن حیات اردن) به خطر می‌اندازد، به اسرائیل فشار وارد خواهد کرد خانه سازیها را رها کند و تهدید خواهد کرد که روابط خود با اسرائیل را تغییر خواهد داد. اگر منافع آمریکا را بخاطر نیاندازد، مسئله دیگر مسئله اسرائیل می‌شود.

● اسرائیل در وابستگی به آمریکا قدرت گرفته‌است. روشن نیست که آیا بلوغ جسته‌است و می‌تواند از این وابستگی بی‌نیاز شود یا خیر؟ اما آمریکا وارد مرحله جدیدی شده‌است که، در آن، لازم می‌بیند اسرائیل بلوغ یابد و بدون رجوع و تکیه به آمریکا، منافع خود را تصدی کند. اگر اسرائیل ببیند بدون حمایت آمریکا به این کار توانا نیست، بسا دیگر از این حمایت برخوردار نشود و موجودیتش بخاطر بیفتد.

● در همان سمت و سو، بی‌کفایتی دائمی دولت سعودی از ایجاد ارتشی که بدون نیاز به گسیل قوای آمریکا، توانا به دفاع از عربستان، باشد، ناگزیر، هر مسئله‌ای که این دولت با آن روبرو شود را آمریکا می‌باید حل و فصل کند. امضا، بنابر استراتژی جدید، سربرازان عربستان، بگاه جنگ، می‌توانند از کمک نظامی آمریکا، برخوردار شوند اما قشون آمریکا جانشین ارتش عربستان در دفاع از این کشور نخواهد شد.

● با گشایش باب رابطه به ایران، آمریکا دیگر به روابط خود با اسرائیل و دولت سعودی، بسته نمی‌ماند. این دو رها نمی‌شوند زیرا منافع آمریکا در منطقه ایجاد نمی‌کنند که این دو رها شوند. باوجود این، کم شدن منافع، نیاز به مداخله نظامی مستقیم آمریکا را بی‌وجه می‌کند. سودها خود می‌باید از پس تعادل قوا با ایران برآیند و اسرائیلی‌ها دیگر گرفتار تهدیدهای استراتژیک نمی‌مانند اما مسائل استراتژیک دارند که خود باید تصدی کنند. دنیا دیگر آن دنیایی نیست سخت‌سری اسرائیل و دولت

## بودجه‌ای که براساس حل مشکل اتم تهیه شده است و باید تورم را با یارانه مهار کند:

\* در همان حال که اوباما شانس رسیدن به توافق نهائی با ایران را ۵۰-۵۰ می‌داند، ارقام بودجه سال ۹۳ بر اساس حل و فصل مسئله اتم تهیه شده است:

● درآمدها: درآمدهای مالیاتی ۶۶۰۹۷۲۸۰۰ + درآمدهای حاصل از مالکیت دولت ۱۸۳۸۴۶۷۶۳ + فروش کالاها و خدمات ۴۵۲۷۲۹۴۰ + درآمد حاصل از جرائم و خسارات ۱۹۸۲۸۹۰۰ + درآمدهای متفرقه ۱۷۲۰۷۸۸۱ = ۹۲۷۱۲۹۲۸۴ میلیون ریال

● هزینه‌ها: جبران خدمات کارکنان ۶۳۱۰۳۵۴۵۳ + استفاده از کالاها و خدمات ۱۶۱۲۳۰۷۲۳ + هزینه‌های اموال و دارائی ۹۱۵۲۳۷۱ + یارانه ۲۱۲۳۶۶۷۶۸ + کمکهای بلاعوض ۶۳۳۰۵۲۳۶ + رفاه اجتماعی ۳۰۸۱۵۷۴۷۳ + سایر هزینه‌ها ۴۴۸۶۹۸۵۶ = ۱۴۳۰۱۷۷۸۸۰ میلیون ریال

● کسر آشکار بودجه ۵۰۲۹۹۸۵۹۶ میلیون ریال. بدین ترتیب، بودجه کشور ۵۳ هزار میلیارد تومان کسر دارد.

● باوجود این، بودجه عمومی (جاری) دولت ۱۹۵ هزار میلیارد تومان است. تفاوت از محل واگذاری دارائی‌های سرمایه‌ای و ۷۹۸۰۷۹۵۰۰۰ میلیون ریال و واگذاری دارائی‌های مالی ۲۲۴۰۰۶۴۰۰۹ میلیون ریال، تأمین می‌شود. بودجه شرکت‌های دولتی نیز ۵۸۸ هزار میلیارد تومان است. پس جمع بودجه کل ۷۸۳ هزار میلیارد تومان می‌شود. شرکت‌های دولتی بر روهیم، ۳۹۷۵ هزار میلیارد تومان کسر دارند که با اعتبارات بانکی و وام‌های خارجی تأمین خواهند شد. بدین ترتیب، کل بودجه، حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان کسر آشکار دارد. کسریهای پنهان را نیز می‌باید محاسبه و منظور کرد. این کار نیازمند مطالعه بکایک ارقام بودجه دخل و خرج است. در فرصتی دیگر، این محاسبه انجام خواهد شد.

● ارقام مندرج در لایحه بودجه در مقایسه با ارقام بودجه طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد، بودجه عمومی کشور در مقایسه با قانون بودجه ۹۲ معادل ۱۷ درصد کاهش پیدا کرده است که این میزان کاهش حجم طی سالهای ۶۸ تا ۹۲ بی‌سابقه بوده است. تنها سالی که ارقام مصوب قانون بودجه کاهش داشته، سال ۸۳ بوده است که میزان کاهش اتفاق افتاده معادل ۵ درصد بوده است.

میزان بودجه کل کشور نیز معادل ۸ درصد رشد پیدا کرده است که این میزان رشد به غیر از سال ۸۸ که شاهد افت ۵ درصدی بودجه کل کشور بودیم پایین‌ترین میزان رشد بودجه کل کشور محسوب می‌شود.

تگاهی به این ارقام کلی نشان می‌دهد که از نظر عددی میزان ارقام پیشهادی





دولت در لایحه اقتباسی ترین لایحه بودجه بعد از جنگ تحمیلی محسوب می شود ولی با در نظر گرفتن نکته ای که رئیس جمهور در صحن علنی مجلس مطرح کرد، یعنی اینکه بودجه عمومی امسال در مقایسه با عملکرد سال ۹۲ معادل ۵۰ درصد رشد کرده است باید گفت که ارقام قانون بودجه سال ۹۲ غیر واقعی بوده است و با توجه به واقعیت اقتصادی کشور در سال جاری بودجه سال ۹۳ انبساطی محسوب شده ولی تلاش شده است در لایحه سال ۹۳ که با کاهش ۱۷ درصدی در مقایسه با ارقام مصوب سال ۹۲ به مجلس آمده واقع تر باشد. نرخ دلار ۲۶۰۰ تومان در نظر گرفته شده است. انقلاب اسلامی: در شماره های آینده، مرتب بودجه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما همین ارقام، از جمله افزایش ۵۰ درصدی بودجه در مقایسه با عملکرد بودجه سال ۹۲، محل برای نریزید نمی گذارد که بنابر توافق نهایی بر سر اتم است و اگر توافق انجام نگیرد، با وجود خالی بودن خزانه بنابر قول روحانی، دولت ناگزیر از اعلان ورشکستگی می شود.

**\*لاریجانی: درآمد کشور تنها به اندازه هزینه جاری است و چیزی برای بودجه عمرانی باقی نمانده:**

در ۱۰ آذر ۹۲، به گزارش خبرگزاری خانه ملت، لاریجانی که در آغاز جلسه علنی مجلس، گفته است: «اجرای هدفمندی یارانه گرفتار افکار پوپولیستی و عوام زدگی شد و به جای مجال برای توسعه کشور، هزینه جاری را ۲۷ هزار میلیارد تومان افزایش داد. نمایندگان محترم آیا مشکل امروز ما این نیست؟ باید این گفته مدرس را با طلا نوشت و در سر در مجلس و دولت آویزان کرد. اگر بودجه جاری کشور موزوم نبود، غرب امروز این همه گردن کلفتی نمی کرد و با تحریرها حرف زور نمی زد. تمام دولت ها در سالهای اخیر می گویند که باید دولت را کوچک کنیم اما کدام یک از آنها موفق شدند. امروز درآمد ما تنها به اندازه هزینه جاری کشور است و چیزی برای بودجه عمرانی کشور باقی نمانده است. همه دولت ها و مجالس برای مردم انتخاب شده اند اما این گونه جراحی های اقتصادی که به نفع مردم است، در کشمکش های سیاست داخلی گم شده است و کسی جرأت اجرا کردن آنها را ندارد. انقلاب اسلامی: با وجود این که پول نیست، حکومت روحانی با کدام پول این بودجه را تهیه کرده است؟

**\*قوز بالا قوز: سوبسیدها را قطع کردند یارانه مستقیم بدهند و حال هم سوبسید می دهند و هم یارانه!:**

گزارش ۱۰۰ روزه روحانی حاوی اشکالات فراوان چه در زمینه اقتصادی و چه حقوقی بود. مبانی گزارش وی بیشتر بر کاستی ها و خرابیهای بیار آمده در دوران احمدی نژاد تکیه داشت تا ارائه اماری روشن از عملکرد دولت یازدهم در این ۱۰۰ روزه اول حکومت یازدهم. در این جا به دو مورد اصلی گزارش اقتصادی وی می پردازیم تا معلوم شود که

**توافقی با ۳۰ اشکال**

سال های اخیر برای اجرای هدفمندی یارانه ها پول های زیادی بر خلاف قانون از شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی گرفته شد. بدین ترتیب حکومت روحانی هم تن داده است به استقراض از بانک مرکزی و هم بقول زنگنه برخلاف قانون از شرکتهای تولید کننده انرژی تامین درآمد کرده است. انقلاب اسلامی: جستن تناقض گوییهای روحانی و وزیر او و افزودن یارانه غیر مستقیم بر یارانه مستقیم از زائله وفا است. و اما تجاوزها به حقوق انسان:

**اعدامها افزونتر و سانسورها شدیدتر و فشار به زحمتکشان بیشتر می شوند:**

هر چند وی تکفت که چه مقدار یارانه پرداخته و به چه کالاهایی پرداخته است، کار حکومت او یک عیب را دو عیب کردن است. زیرا از طرفی، مجلس «قانون هدفمندی یارانه ها» را تصویب کرد با همه عواقبی که برای جامعه ببار آورد و بر اساس آن، یارانه بر روی کالا های اساسی باستانی برداشته شود و از طرف دیگر، حکومت روحانی می گوید قانون را نقض کرده و به یک چند از کالاها یارانه داده است. حالا هم یارانه برای جلوگیری از افزایش قیمت های کالاها پرداخت می شود و هم یارانه مستقیم داده می شود؟! پرسیدنی است با خزانه خالی، یارانه را از کدام محل پرداخته است؟ یا از بانک مرکزی استقراض کرده است که باز چاپ پول است و به تورم دامن میزند و با از منابع دیگر تامین کرده که باز بدهی های دولت را افزایش می دهد که باز تورم زا است. وزیر اقتصاد حکومت یازدهم، طیب نیا که از مجلس مافیای کارت زرد گرفته و عصبانی شده و تهدید به استعفا کرده است. او گفته است یک دقیقه نیز در وزارت اقتصاد نمی ماند. در ۱۴ مهر (۱۹ آذر) اعلام کرد: دولت یازدهم تا کنون و در حدود دو ماه فعالیت خود از بانک مرکزی استقراض نکرده است. سالانه ۴۲ هزار میلیارد تومان صرف پرداخت یارانه نقدی به مردم می شود که بخشی از آن با کسری بودجه همراه است. این کسری تا کنون از محل سایر ردیف های بودجه و درآمد شرکت های تولید کننده انرژی تامین شده و برای پرداخت های نقدی هدفمند کردن یارانه ها و همچنین تامین مالی سایر برنامه ها از بانک مرکزی استقراض نشده است. خاطر نشان سازیم که روحانی خود اقرار می کند، در اواخر مرداد ماه، از بانک مرکزی استقراض کرده است و حالا وزیر طیب نیا گفته است این کسری تا کنون از محل سایر ردیف های بودجه و درآمد شرکت های تولید کننده انرژی تامین شده است. او فراموش کرده است که زنگنه وزیر نفت همین حکومت در ۲۷ مهر همین سال در طعنه به روش حکومت احمدی نژاد برای تامین یارانه ها گفته بود: به اسم دادن یارانه به مردم دستگاه های بزرگ انرژی را نابود کردند او در

منتشر شده آخرین تحقیقات سازمان بهداشت جهانی و آژانس بین المللی تحقیقات سرطان (IARC) بر اساس لیستی که از آلوده ترین شهرهای جهان ارائه شده است شهرهای اهواز در ایران، اولانباتار در مغولستان، سنندج در ایران، لودیانا در هندوستان، کوئتا در پاکستان، کرمانشاه در ایران، پشاور در پاکستان، گابورونه در بوتسوانا، یاسوج در ایران و کانپور در هندوستان به ترتیب ۱۰ شهر آلوده جهان هستند. به یانی دیگر اهواز اولین شهر آلوده جهان و سنندج سومین شهر آلوده، کرمانشاه ششمین شهر آلوده و یاسوج نهمین شهر آلوده جهان اعلام شده اند. در ۱۱ آذر ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی استان همدان صبح امروز با در دست داشتن پارچه نوشته هایی در اعتراض به نحوه قرار داد کاری خود، مقابل ساختمان شرکت مخابرات استان همدان تجمع کردند. در ۱۱ آذر ۹۲، به گزارش ایسنا، ماشاءالله شمس الواعظین سردبیر روزنامه ای نشاط که بعد از حدود چهارماه فعالیت مستمر، با اعضای تحریریه این نشریه خداحافظی کرد اعلام کرد که انتشار روزنامه نشاط همچنان با مشکل حقوقی روبرو است. در ۱۱ آذر ۹۲، به گزارش ایلنا، ۲۸۰ کارگر واحد تعمیرات مجتمع گاز پارس جنوبی در اعتراض به کاهش چند صد هزار تومانی مزدشان از ابتدای اردیبهشت ماه سال جاری، برای دومین بار تجمع کردند. در ۱۲ آذر ۹۲، به گزارش ایلنا، احمدرضا احمدپور روحانی منتقد و وبلاگ نویس و از اعضای جبهه مشارکت به دلیل نوشتن نامه به رهبری به ۱۰۰ روز حبس مجدد محکوم شد. در ۱۲ آذر ۹۲، به گزارش ایرنا، وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی گفت: دادگاه کیفری کارکنان دولت اتهام قتل عمد مامور پلیس فتا را در مرگ ستار بهشتی نپذیرفت و آن را شبهه عمد تشخیص داد. در ۱۳ آذر ۹۲، به گزارش دانشجوی نبوز، کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه شهید چمران اهواز، نشریات «صدای امید» و «تاریخ پژوهی» با ابلاغ حکمی در تاریخ ۹ آذر ماه توقیف شده اند. در ۱۳ آذر ۹۲، به گزارش کریم صادق زاده دبیر خانه کارگر تبریز از تجمع جمعی از کارگران «کاشی تبریز کف» در اعتراض به ۲۸ ماه حقوق معوقه شان در محوطه کارخانه خبر داد. در ۱۳ آذر ۹۲، به گزارش کمپین صلح فعالان در تبعید رضا احمدی نژاد، مدیر سایت و خدمات میزبانی وب «آفتاب وب»، پس از حضور در دادسرای ناحیه ۳۱ جرائم یارانه ای، به صورت موقت بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. در ۱۳ آذر ۹۲، به گزارش چهار فعال عرب اهل شادگان به نامهای (غازی عباسی، عبدالرضا امیر خنفره، عبد الامیر مجدمی و جاسم مقدم پناه) واقع در جنوب غربی ایران، که به اعدام محکوم و پیش از ماه محرم از زندان کارون اهواز به مکان نامعلومی منتقل شده بودند، اعدام شدند. در ۱۳ آذر ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی، صمد خطیبی، هنرمند و فیلمساز ساکن هلند، بعد از ورود به تهران بازداشت شده است. در ۱۴ آذر ۹۲، به گزارش گران بدون مرز موج تازه سرکوب فعالان اطلاع رسانی در ایران را محکوم می کند. از تاریخ ۲ آذر ماه در شهرهای مختلف کشور از جمله در شهرهای رفسنجان، کرمان و تهران دست

کم ۲۴ نفر از سوی ماموران سپاه پاسداران بازداشت شده اند. در ۱۴ آذر ۹۲، به گزارش جرس، رسول عبداللهی، از شهروندان نوکیش مسیحی، که به اتهام «اجتماع و تبانی و تبلیغ برای مسیحیت» به سه سال حبس محکوم شده، جهت سپری کردن مدت زمان حبس خود به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل گردید. در ۱۶ آذر ۹۲، به گزارش دانشجویان، به مناسبت سالگرد روز دانشجو در دانشگاه امیر کبیر (پلی تکنیک تهران) تجمعی برگزار شد. از ابتدای شروع این تجمع، نیروهای بسیج دانشجویی که از چند روز پیش با پیامک و بست الکترونیکی سازماندهی شده بودند، به همراه نیروهای لباس شخصی، قصد بر هم زدن این تجمع را داشتند. دانشجویان بسیجی با سر دادن شعارهای الله اکبر و مرگ بر امریکا به جمع دانشجویان رفته و تجمع دانشجویان را برهم زدند. دانشجویان برگزار کننده تجمع که قصد سخنرانی در مراسم را داشتند با دخالت نیروهای انتظامات دانشگاه مجبور به جمع کردن سیستم صوتی خود شدند. در این تجمع سرود «یار دبستانی» و شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» از سوی دانشجویان سر داده شد. صدها نفر از دانشجویان در آن شرکت داشتند، بسیج قصد برهم زدن جو و ایجاد درگیری را داشت که با درایت دانشجویان از این امر جلوگیری شد. تجمع اعضای بسیج دانشگاه امیر کبیر با همراهی نهاد رهبری، ریاست دانشگاه و همچنین همکاری عناصر خارج از دانشگاه صورت گرفت. یکی از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر در گزارشی به دانشجویان می گوید: این تجمع که هدف اصلی آن با توجه به شواهد و قرائن ایجاد فضای آشوب و تحریک دانشجویان بود از ساعت ۱۱ با حضور افرادی غیر دانشجو که با اتوبوس به دانشگاه اعزام شده بودند آغاز شد. افرایون که با حضور اعضای بسیج دانشگاه امیر کبیر به صدها تن می رسیدند با سر دادن شعارهایی تحریک آمیز همچون زندانی سیاسی اعدام باید گردد- روحانی حیا کن دانشگاه رو رها کن- سران فتنه اعدام باید گردند- دانشجوی آشوبگر اخراج باید گردد- شعار یار دبستانی مرگ بر امریکاست سعی بر تحریک دانشجویان و ایجاد درگیری می نمودند. در قسمتی از مراسم نیروهای بسیج که قصد برهم زدن حلقه های تجمع دانشجویان را داشتند، با اهدای گل از طرف دانشجویان روبرو شدند. رژیم ولایت فقیه طرفد جدیدی بکاربرد و برگزاری سخنرانی ها در سال روز ۱۶ آذر را از آن خود کرد. حتی به خاتمی اجازه سخنرانی در دانشگاه داده نشد. روحانی و قالیباف و جلیلی و شریعتمداری سخنرانان ۱۶ آذر در چند اجتماع شدند. در ۱۶ آذر ۹۲، به گزارش هرا، فریا اشتری، شبنم متحد و ایمان رشیدی سه شهروند بهایی در دادگاه انقلاب یزد مجموعاً به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شدند. فریا اشتری و شبنم متحد به حکم دادگاه انقلاب یزد هر کدام به ۳ سال حبس تعزیری و ایمان رشیدی به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شد. در ۱۷ آذر ۹۲، به گزارش کلمه، در پی انتشار گزارشی در کلمه از فشارهای چند ماهه نیروهای امنیتی بر بنیاد فرهنگی جمشید متعلق به زرتشتیان، چند تن از زرتشتیان توسط واواک بازجویی و تهدید شدند. فشارها هم چنان ادامه یافتند و چندین تن از شهروندان زرتشتی احتضار و در این رابطه بازجویی شدند. در ۱۷ آذر ۹۲، به گزارش ایلنا، ۶۵۰ نفر از کارگران فصلی «نی بر» مجتمع کشت و صنعت هفت تپه (که به کار تخصصی بریدن ساقه نی شکر اشتغال دارند) در واکنش به محقق نشدن وعده های کارفرما دست از کار کشیدند.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

و در مقاطع مختلف متصدی مناصب مختلفی از جمله حکومت آذربایجان و فارس، نمایندگی مجلس در صدر مشروطه، وزارت علوم، وزارت فواید عامه، وزارت عدلیه، ریاست دیوان تمیز (دیوانعالی کشور) و بالاخره نخست وزیر از سال ۱۳۰۶ شمسی تا سال ۱۳۱۲ در دوران پهلوی اول بود. مخبر السلطنه تاریخ و فرهنگ ایران را می شناخت و همچنین زبان و ادبیات فارسی، عربی، آلمانی و فرانسه را خوب می دانست، تا حدی به زبان انگلیسی هم آشنا بود. در فن گراور سازی و کلیشه سازی سررشته داشت و به موسیقی علاقه بسیار داشت و از نظر علمی آن فن را آموخته بود. در ریاضیات، هیت و فلسفه هم فضل داشت. (۲) دیگر اینکه، در این فصل دو رساله اندیشه تجدد خواهی از دو روشنفکر در اواخر دوران قاجار و اوایل عصر پهلوی یعنی ابوالحسن فروغی و سید حسن تقی زاده را می آوریم.

این دورساله از چهار رساله ای که یکپوشش امیر هوشنگ کشاورز در یک کتاب جمع آوری کرده است را انتخاب نمودم. هوشنگ کشاورز در مقدمه این کتاب می نویسد: « آنچه پیش روست چهار رساله است در باره مقوله هایی چون ملیت و دین، تجدد و آزادی، تساهل و ویژگی های تمدن دنیای غرب و لزوم توجه عاجل و بهره گیری ما ایرانیان از آن، از نیم تا یک قرن پیش. اشتراک نظر نویسندگان این چند اثر در باور آنها به ضرورت دگرگونی اساسی در زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه آن روز ایران است. الگوی این « دگرگونی » نیز اروپایی است که رنسانس و انقلاب صنعتی را پس پشت دارد. ناگفته پیداست که ریشه ی فکر و ضرورت اندیشیدن به آن در تحول های سال های پایانی قاجارها و طلوع مشروطیت نهفته است، دورانی که رابطه ی ایران با غرب روز افزون و اجتناب ناپذیر است.

اما پراگندگی ی دل و نگرانی آنها در چگونگی به کارگیری این مدل و سرمشق است، پس از این نظر در افتراق اند. یکی را بر این باور است که «از سر تا پا باید فرنگی شد» (تقی زاده)، هر چند حدود چهار دهه بعد خود این نظر را نقد و تعدیل کرد. دیگری (شادمان) برای احتراز از اشاعه ظاهر و پوسته تمدن غرب، بر این باور است که باید به مدد فرهنگ غنی و دیرپای ایران، تمدن غرب را «سخر» کرد.

کامل زاده ایرانشهر ضمن تاکید بر ضرورت «دگرگونی»، دل نگران عوامی مثل بومی است و بیش از همه به نظام اجرایی مذهب رایج ما یعنی نظام حاکم روحانیون توجه دارد. از این روی برای متحقق شدن دگرگونی های لازم و قرار گرفتن در مدار تحول های جهانی، پالایش دین و زدودن خرافه را از اذهان توده ایرانی، از راه کوتاه کردن دست این متولیان دین پیشنهاد می کند. راه عملی آن را نیز «تفکیک امور جسمانی از امور روحانی» (جدائی دین از سیاست) می داند.

ابوالحسن فروغی، بر باور تلفیق تمدن غرب با فرهنگ ایران است. او ایران و فرهنگ آن را به درختی کهن تشبیه می کند که باید تمدن غربی را بدان پیوند زد و با استدلالی فیلسوفانه این راه را وسیله ی پذیرش و شرکت مردم در امر تغییرات می داند.

محتوای نوشتارها چنان که ملاحظه خواهید کرد، طرح نیازهای میرم جامعه ی ایران در صد سال پیش است به زمانی که بانک ناقوس های مشروطه، ما را از خواب گران تاریخی بیدار می کند. حالا رو در روی ما پاسخ هائی به این سوال اساسی است که: ما که هستیم، چه می خواهیم و تحقق این خواست ها چه زمینه ی اجتماعی را طلب می کند. مباحثی در حکایت هویت ما، ملاحظاتی در فرهنگ و ساختار اجتماعی ما و بالاخره جستجو برای یافتن راهی در برون رفت از این بانق اجتماعی.

سبب انتشار مجدد رساله های مذکور آن است که بعد از گذشت یک قرن جامعه ما با همان معضل ها و به یقین با دشواری های بزرگتر روبروست و به تعبیری همان پرسش ها که تأمل و تفکر و نگرانی های صاحبان اندیشه را به خود معطوف داشته بود امروز نیز در مقابل جامعه ی ایران، روشنفکران و پاک باخترانی که سر بر آرمان استقرار نظامی که راه رسم آن آزادی و سعادت مردم است گذاشته اند، قرار داد. به نظرمی رسد آگاهی بر چگونگی راه تاریخی طی شده، و استمرار آن، به ویژه برای نسل جوان کشور ما که دل و جان در گرو ایرانی آباد و آزاد و به ویژه انسانی که در این بوم، از قید و بند فردی و اجتماعی رها شده باشد دارند، در خور اهمیت است.» (۳)

در متن رساله فروغی آمده است « باری نتیجه عملی این عقیده و نظر یعنی این گمان که کوشش در تجدد بر ما واجب گشته و آن سعی در تقلید محض از ملل متمدنه اروپاست ناچار اهتمام تمامی می شود در محو آثار و حیثیات خاصه خودمان و در آمدن در لباس تمدن و آثار که فراموشی ذات خودش و فنا شدن در وجود سایرین باشد» وی هوشیارانه به این تناقض در راه و روش مقلدین اشاره می کند که: « اگر چه در نفوس خود ما هیچ علاقه به ملیت و آثار ملی خودمان نباشد، باز این مشکل برای ما پیش می آید که نزد اروپائیان یکی از اشرف احساسات بلکه سرآمد همه و متفق علیه بیشتر جماعت ها حس خواهی و حفظ ملیت را می بینیم، پس در مقام تقلید کامل باید ملیت و وطن خواهی که از این صفت ایشان نیز به درستی پیروی کنیم لیکن حس ملیت و وطن خواهی در هر قومی عبارت است از بستگی به استقلال و اسم و اعتبار یا نفوذ قوم و ملت خود در میان اقوام دیگر. لهذا چنان که نزد ملل متمدنه که اخلاق و احوال ایشان را سرمشق خود قرار داده ایم مشاهده می کنیم این حس متضمن بستگی کلی است از جانب دارنده آن به جمیع حیثیات مشخصه و ممیزه قوم خویش»

سید حسن تقی زاده بعد از چهار دهه از این گفته معروف « سر تا پا باید فرنگی شد!» می گوید: من باید اقرار کنم که فتوای تند و انقلابی من در این امر در چهل سال قبل از روزنامه کاوه و بعضی مقالات بعدی مبنی بر دعوت به تغییرات کلی انقلابی نیز متضمن مقداری از این نوع اصرار

بوده، خاصه که به تجربه دیده شد که بعضی از تبدلات در آداب ملی گاهی موجب بعضی سلسل های نامطلوب می شود و حتی منتهی به خلل در زبان هم که اختلال آن باعث نزل آرمک ملیت تواند شد می گردد، و این اندیشه باید عینی جلوسستی و مسامحه در حفظ و حتی تندروری در ترک آداب ملی دیگر گشته و محرک اعتدال باشد. من هم در آن موقع در حکم به لزوم اخذ کامل تمدن و آداب فرنگی زبان را استثناء کرده بودم. در اینجا این دورساله و خطابه را در اختیار خوانندگان ازجمله قرار می دهم:

### « ابوالحسن فروغی: تحقیق در حقیقت تجدد و ملیت

« ابوالحسن فروغی متفکر و شخصیت فرهنگی ایران (۱۳۰۱ هـ.ق - ۱۳۳۸ هـ.ش). مدیر دارالمعلمین (۱۳۹۷ هـ.ش). مدرس مدرسه حقوق و سیاسی، مؤسس مجله ماهانه فروغ تربیت نماینده ایران در جامعه ملل (در ۱۳۱۰ شمسی) و ظاهراً وی نخستین کسی است در ایران که نامشنامه منظوم «شیدوس و ناهید» را تصنیف کرده است (دانشنامه فارسی مصاحب). فروغی به زبان فرانسه اشراف داشته و کتابهایی در حکمت و فلسفه به زبان فرانسه تألیف نموده است. او مسلط به حکمت، فلسفه عرفانی بود و در زمینه ادبیات فارسی و عربی هم مطالعات زیاد داشت. آثار و عباراتنداز: سرمایه سعادت یا علم و آزادی، تهران ۱۳۲۷ ق.، اوراق مشوش یا مقالات مختلفه، تهران ۱۳۳۰ ق.، مجموعه ی اشعار، تهران ۱۳۳۰ ق.، تاریخ شعرا، با مشارکت محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۳۵ ق.، نامشنامه ی منظوم شیدوس و ناهید، تهران ۱۳۴۰ ق.، تحقیق در حقیقت تجدد و ملیت و تناسب این دو معنی با یکدیگر، تهران ۱۳۰۹ ق. (و...)»

ابوالحسن فروغی در رساله « تحقیق در حقیقت تجدد و ملیت» می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

« رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي »

چندی است که منظور و مطلب ملل مشرق عموماً و ما ایرانیان خصوصاً طرز اصلاحی در اوضاع عمومی شده که به نام تجدد می خوانیم و تجدد را کوشش در اخذ تمدن جدید می دانیم. تمدن جدید را نیز تمدن مخصوص به اروپا یا ممالک مغرب شناخته ایم و از این جهت در نظر ما تجدد عبارت شده است از تقلید رسوم و آداب و اخلاق و آثار ملل مغرب، اعم از علم و صنعت و تربیت زندگی و آداب معاشرت و غیرها. به عبارت آخری، چنین فرض می کنیم که تمدن ما از هر جهت ناقص و ناقابل است. بلکه به طور مبالغه می گوئیم ما وحشی هستیم و اروپائیان متمدن و چون برتری تمدن را بر توحش واضح می دانیم بر خود واجب می شناسیم که از هر حیث مقلد اروپائیان شویم و از راه این تقلید خود را به ایشان برسانیم غافل که هیچ مقلدی در رتبه و مقام باینه مخترع و مبتکر اول نمی رسد و با اصل هم سر و هم دوش نمی شود. لیکن به همین سبب همت ما چنان پست شده که دیگر منظور ما در باطن و ظاهر، رسیدن به رتبه ترقی اروپائیان نیست. بلکه به نزدیک شدن صوری و تشبه به ایشان راضی و قانعیم.

باری نتیجه عملی این عقیده و نظر یعنی این گمان که کوشش در تجدد بر ما واجب گشته و آن سعی در تقلید محض از ملل متمدنه اروپاست ناچار اهتمام تمامی می شود در محو آثار و حیثیات خاصه خودمان و در آمدن در لباس تمدن و آثار و احوال دیگران. اما در عین این عقیده و میل با عزم جزم بر تجدد و فنا شدن در وجود سایرین باشد (مثل عرفای قدیم که طالب فنا فی الله و فی المراد می شدند) اگر چه در نفوس خود ما هیچ علاقه به ملیت و آثار ملی خودمان نباشد، باز این مشکل برای ما پیش می آید که نزد اروپائیان یکی از اشرف احساسات بلکه سرآمد همه و متفق علیه بیشتر جماعت ها حس وطن خواهی و حفظ ملیت را می بینیم، پس در مقام تقلید کامل باید واجب بشماریم که از این صفت ایشان نیز به درستی پیروی کنیم لیکن حس ملیت و وطن خواهی در هر قومی عبارت است از بستگی به استقلال و اسم و اعتبار یا نفوذ قوم و ملت خود در میان اقوام دیگر. لهذا چنان که نزد ملل متمدنه که اخلاق و احوال ایشان را سرمشق خود قرار داده ایم مشاهده می کنیم این حس متضمن بستگی کلی است از جانب دارنده آن به جمیع حیثیات مشخصه و ممیزه قوم خویش. پس اگر تجدد ما باید به همان معنی تقلید صرف از ملل اروپا باشد ناچار شامل تناقض صریحی خواهد بود. چه از یک طرف این تجدد چون تقلید صرف از دیگران است مقتضی تغییر و محو آثار خود ماست از طرف دیگر چون آن دیگران حفظ ملیت و آثار ملی را واجب می داند ما هم باید همین کار را بکنیم به عبارت آخری برای تجدد باید در ترک آثار و حیثیات خویش بکوشیم و در همان حال برای وطن خواهی و حس ملیت که جزو لازم همان تجدد است نگاهبان همان آثار و حیثیات حاصل خود باشیم و پیداست که این دو وظیفه متناقض و جمع هر دو با هم محال است.

حال مسئله این است که این تناقض و تکلیف محال را باید از حقیقت تجدد و ملیت، و ناسازگاری این دو معنی با یکدیگر دانست یا از نقص فهم و خطای فکر ما؟

شک نیست که اگر نقص فهم و خطای فکری به این درجه فاحش هست در فکر و فهم عامه یا عوام تجدد ماب ماست نه در علم خواص پس باید گفت صورت تناقض مزبور یا عقیده ای که حاوی این صورت است از بی تصرفی و میل تقلید مخصوص به عوام ناشی شده که علامت پستی نظرو نقص همت و بی مغزی و نادانی است و همه بالاخره نتایج فساد اخلاقی و طلب زرق و برق ظاهر و مفتون و مرعوب شدن نسبت به صاحبان قدرت و غلبه می باشد. پس قابل آن نیست که وضع تحقیق و رد و قبول به مباحثه علمی شود و اگر فی الحقیقه، شبهه مزبور فقط در این

مرتب می بود کافی می بود که از جانب عقلا ی قوم تقلید بی تحقیق اخلاقاً مورد مذمت و سرزنش گردد و به حسن تربیت، این خلق زشت را به قدر مقدور از نفوس تربیت پذیر دور نماییم تا تناقض مزبور از فکرها بیرون رود و امکان جمع تجدد و حفظ ملیت با هم به خوبی دانسته شود. و البته باید سران قوم این نظر تربیتی را فراموش نکنند و همواره به کار داشته باشند تا در نتیجه دون همتی و نادانی عوام یک باره خلق را تقلید شان بر باد ندهد. لیکن علاج تمام درد به این یک دوا نخواهد شد چه باز در مرتبه بالاتری یک اشتباه نظری هست که ممکن است برای خواص نیز تجدد و حس ملی با حفظ خصایص قومی را در درجه اعلا ی آن با یکدیگر منافی به نظر آورد و لزوم رفع آن اشتباه علاوه بر ذم تقلید جاهلانه، تحقیق در حقیقت ملیت و تجدد و تناسب این دو معنی را با یکدیگر واجب می گرداند.

اگر تمدن را یک حقیقت واحده خالی از تنوع بدانیم که هر قوم و جماعتی در هر جا و هر محیط در راه ترقی در آید به آن حقیقت واحده بسط خواهد رسید نتیجه این خواهد بود که همه اقوام متمدنه بالاخره باید به یک شکل و یک حال در آیند. مثلاً اگر تمدن حقیقی در این زمان چنان که معتقد شده ایم تمدن اروپایی است و مقابل و هم عرضی ندارد، همه ملل عالم باید بکوشند تا خود را به صورت ملل اروپایی در آورند. به این فرض، ترقی و تعالی ی همه در این هم شکل شدن با اروپائیان خواهد بود و برگشت از شکل اصلی خود به این یکسانی ی حال و صورت با اقوام متمدنه، تجدد خوانده خواهد شد. پس به فرض این عقیده که تمدن یک حقیقت واحده خالی از تنوع است در درجه نظر خواص نیز تناقض و تخالفی که گفتیم بین دو معنی تجدد و ملیت اثبات می گردد و این گمانی نیست که از عدم تحقیق برای ما آمده باشد بلکه اگر قدری دقیق شویم می بینیم این مشکل در طرز فکر محققین اروپایی و غیر اروپایی دخیل است چه اختلافاتی که در آراء و اقوال علماء در معنی ملیت و بنیان آن هست ( یعنی بحث های معروف در این که آیا بنیان ملیت یک قوم، اشتراک نژاد یا زبان احساسات یا ساکن بودن در یک خاک با امر دیگری را باید دانست). همچنین عقیده ای که اخیراً نزد بعضی جماعت ها بر ضد وطن خواهی و ملیت یا نزد بعضی از خود متمدنین جدید بر ضد تمدن جدید دیده می شود، در معنی ناشی از همین اشکال است. پس واقفاً مشکلی در معنی تجدد و ملیت و تناسب این دو امر با یکدیگر موجود است که باید به حل آن پرداخت و بالاخص برای ما که باید راه حقیقی ترقی را بیابیم تا تکلیف خویش را در اصلاح ضروری احوال و تهیه ترقی و لوازم رستگاری خود بدانیم حل این مشکل و شناسایی حقیقت امر در نهایت وجوب می باشد.

اگر چنین است و مطلب فی الحقیقه به این درجه مهم و دقیق، پس باید در حل این مسئله برای رنج دماغ و صرف همت در تأمل و تدقیق حاضر شد. و اگر نکته نیز راست باشد که همین مشکل در اختلافات آراء و اقوال محققین و علمای اروپا موضوع ملیت و اساس قومیت دخیل است پس حقیقت امر بر همه ایشان نیز روشن نگریده و این حال باید علت خاصی داشته باشد.

به عقیده ما علت این است که به اقتضای روش تحقیق و اسلوب عادی بحث در علوم جدید یعنی روش استقرایی معمول در این علوم، مسئله را چنان که باید از ریشه یعنی مبانی و میادی حکمتی آن شروع نمی کنند. لهذا اگر ما بخواهیم واقفاً به حل این مسئله که برای ما به اصطلاح روز، از اولین مسائل حیاتی و مماتی است برسیم باید مطلب را از جایی شروع کنیم که تکرده اند، یعنی از اعلی مرتبه مباحث حکمتی ابتدا کنیم اگر چه این کار بدواً فوق طاقت و استعداد ما به نظر آید چه حال از دو بیرون نیست با استعداد و قوه کشف این حقیقت را که مقدمه فایده خواهد بود پس از این راه در طریق این تحقیق کوشش ما مفید خواهد بود پس از این راه روزنه آمدنی برای نجات و فلاح ما گشوده خواهد شد یا به کلی از این قوه و استعداد محرومیم و در آن صورت از فلاح و نجات محروم و به فنا و زوال محکوم خواهیم بود. پس چون امر دایر بین امید نجات و بقا و یقین برهلاک و فنانست شرط عقل آن است که کاری را فوق طاقت و مایل توانایی خود نکنیم و به تصور ضعف و نقص خویش از صرف فکر در هیچ تحقیق و تدقیق عالی و مطالعه سخت و صعبی ننزیم تا رشته امید را از دست نداده باشیم.

### \* مقدمه حکمتی امر

بلی چون دو معنی تجدد و ملیت هر کدام امری است که در امور بشری در اول درجه اهمیت و اصالت است و بشرین در دنیای ما خلاصه ی عالم وجود به شمار می آید، لهذا حقیقت هر دو به احکام و اصول اولیه عالم وجود به شمار می آید، لهذا حقیقت هر دو به احکام و اصول اولیه وجود بستگی دارد یعنی مقدمات آن باید از بالاترین اصول فلسفه گرفته شود. حقیقت و ضرورت وجود ملیت و تجدد شناخته نخواهد شد جز به این که دخالت وجود و کثرت را در معنای هستی و وجود بدانیم. همیشه حکما و اهل تحقیق، خصوصاً عرفای مشرق از وحدت و کثرت و مقابله این دو معنی گنگو کرده اند و نزد اهل عرفای عموماً مسلم است که اصل و مبدا هستی یا حقیقت غیبیه وجود، متصف به وحدت و یگانگی است ( و این معنی توحید است). اما چون وجود از غیب به شهود، و بود به جلوه و نمود می آید لباس کثرت می پوشد. پس حاصل نظر عرفا و حکمای صاحب نظر چنین می شود که وحدت و کثرت هر دو در عالم وجود واجب است، یکی در طرف ذات و هستی و دیگری در طرف صفات و نمود به عقیده ما علت این حال این است که کمال وجود را باید در ترکیب دو امر شناخت یکی قوام یا قیام یعنی بنیان و نبوت هستی





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دیگر فزونی و بیشی یعنی آنچه در فرانسه به لفظ دارایی یا دارندگی (richesse) تعبیر می کنند چه پر واضح است که وجودی که در صفات و آثار فقیر باشد پوست و حقیر است و آن که علیل در قوام و ثبوت باشد سست و ضعیف خواهد بود. اما قوام و قیام هر وجودی به یک حیث وحدت و یگانگی است. چه اجزایی که به هیچ وجه یگانگی، یا بستگی به یکدیگر که وجهی از یگانگی است، نداشته باشد به کلی پراکنده خواهد شد و پراکنندگی علت ضعف و سستی است بلکه فنا و نیستی همان نهایت پراکنندگی است. در مقابل، فزونی و دارندگی یا پرمایگی (richesse) به کثرت و بسیاری است. لیکن وجه کامل آن، بسیاری و کثرت ناشی از تنوع را باید دانست زیرا که زیادتى شماره با یکسانی حال، چون از حد تجاوز کند به همان پراکنگی برمی گردد و نشان نقص و ضعف می شود. در حقیقت تقسیم یک نوع واحد به افراد کثیره بی آن که هر فرد از خود اختصاصی داشته باشد در حکم تفرقه در یک حقیقت است نه وجود آمدن حقایق عدیده که نماینده فزونی و پرمایگی شمرده شود و به هر حال خیلی روشن است که در کثرت همراه با تنوع و زیادتى خصایص و مزایای متنوعه، پرمایگی و بیشی یا فزونی وجود بیشتر نمایان است پس این حال به کمال هستی نزدیک تر می باشد.

شک نیست که برای فهم و ذوق انسان نیکی و زیبایی برترین شرایط و نشان های کمال است. و زیبایی خصوصاً مشروط به همین ترکیب دو حیث وحدت و کثرتی است که همراه با تنوع یا بیشی و پرمایگی وجود باشد. پس از این راه می توانیم مقصود و مطلب فوق را به چند مثال ذیل روشن سازیم:

صحرای لوت یا ریگسان های مسطح از صحرای کبیر آفریقا بسیار وسیع و شامل مقدار بی شماری از دانه های ریگ و خاک است. پس از حیثی منظر بزرگی و بسیاری است. لیکن به سبب یکسانی حال و عدم تنوع شکل، منظر زشتی دارد و چون به علت این یکسانی و یک هوایی خالی به نظر می آید برای بیننده وحشت می آرد. اما منظر کوهستان هر چه باشد چون تنوع اشکال دارد زیاتر است و بیشتر نمایش بزرگی و فزونی می دهد. با این که منظر سبزی برای انسان بسیار مطلوب و چمن سبز گشاده محل فرح و صفاست، هر گاه چند فرسخ راه در چمن بی گل و همواری حرکت کنیم که سبزه آن تماماً به یک اندازه و از یک گیاه یا برگ ساده باشد خسته خواهیم شد و صفای آن زمین را کم و طبیعت آنجا را فقیر خواهیم یافت. اگر باغبانی یک باغ را تماماً یک درخت می شکوفه و گل بکارد و بی صفا خواهیم دانست. زیاتر و مصفا تر باغ و چمن در نظر ما آن است که آب و سبزه و انواع و اقسام درخت و گل و گیاه را با الوان و اشکال گوناگون در هم داشته باشد و در هر جا کمال قوت و گرانمایی خاک و زمین را به کثرت آثار متنوعه آن از اقسام معدنیات و نبات و حیوان می شناسیم.

این ها همه شواهد آن است که کمال وجود، بسته به فزونی و بسیاری است و کمال افزونی یا پرمایگی حقیقی، در بزرگی و کثرت شماره در یک قسم اشیاء یک سان و هم شکل نیست بلکه در تنوع اقسام و کثرت انواع و افراد متفاوت است. لهذا آن حیث و حدت نیز که قوام و قیام هستی به آن باشد، در این عالم یگانگی یک ذات بسیط و عاری از تعدد صفات نخواهد بود، بلکه در یک جهت یگانگی خاصی خواهد بود که عده کثیری از اجزای متنوعه را به هم بستگی داده یک هیئت بسازد، و این بستگی اجزای متنوعه را به هم بستگی سبب قوام و ثبوت هستی مجموع گردد یعنی از آفت پراکنندگی محفوظ دارد. یک یک چیزها در حکم دانه های پراکنده از یک تسبیح گسیخته که در کار گم شدن است نباشد، بلکه دانه هایی باشد که به توسط یک رشته درونی به هم پیوسته و مجموعاً در حکم یک تسبیح یا گلوبند تمام در آمده باشد.

اما در عالم وجود، محکم تر رشته پیوند رشته معنوی است و به سبب همین معنویت که بستگی و پیوندی که بین اجزاء و اشیاء می دهد. بست و بند جسمانی نیست به وحدت و یگانگی تعبیر می شود و نمایش آن در ظاهر به امری است که تناسب (harmonie) می گوئیم و از این رو زیباترین و با قوام ترین مجموعه ها آن است که اجزای آن کاملاً متناسب باشد. از این سبب است که نظم و اتحاد شکل، در جای خود هم علت قوت و استحکام هم موجب زیبایی ظاهر به نظر می آید. و حق این است که زیبایی و قوت، هر دو نه در کثرت و اختلاف اشکال، نه در اتحاد شکل تنهاست بلکه در وجود یک مجموعه متناسب و منظم است که کثرت و وحدت هر دو را شامل می باشد. یعنی کثرت اشکال یا رعایت نظم و قرینه که در عین حال جلوه فزونی و بسیاری، نمایش اتحاد شکل را نیز می دهد یا در عین وحدت نظم و تناسب اجزاء تنوع اشکال و فزونی آثار را به جلوه و ظهور در می آورد.

تنوع اشکال اگر چه در نظر بدوی، کثرت و اختلاف است، در واقع نزدیک تر به قوام و قیام و حقیقت وحدتی می باشد که قوام و قیام وجود را به آن دانسیم زیرا که تناسب بین اجزای متنوعه دقیق تر می شود و آن اجزا را بیشتر به یکدیگر بستگی می دهد چنان که دانه های تسبیح یا گلوبند را که همه هم شکل است بدون رشته بندی اضافی نمی توان به هم پیوند داد لیکن اجزای یک خانم کاری یا یک زیور مرصع و امثال آن را می توان طوری ساخت که همان تناسب اجزاء با یکدیگر سبب بستگی و پیوند آنها با هم شود چه هر جزء، متمم جزء دیگر است و علت قیام آن را تکمیل می نماید. به عبارت آخری، در یک هیئت مرکب از اجزای متنوعه و متناسب با یکدیگر، چون هر جزء متمم جزء دیگری باشد صورت مجموع دارای وصف یگانگی و وحدت می شود. از این رو، تنوع اشکال به شرط تناسب، پیوند میان دو حقیقت وحدت و کثرت است نه فرایند اختلاف و پراکنندگی. و در مقابل هم شکلی و یکسانی که فقط نماینده فقر وجود است از کمالات هستی، که چون فرد از هر فرد مشابه متمم فرد دیگر نیست، همان یکسانی و تشابه در معنی سبب یگانگی و دوری آن افراد و استعداد دشمنی و فرار از یکدیگر می گردد (گریندگی دو الکتریسته منفی و مثبت را می توان داخل در شواهد این حکم دانست).

عقیده ای که در طبیعتی، به پیروی از مذهب داروین، بر تنازع بقا و جنگ عموم موجودات با یکدیگر پیدا شده، ناشی از همین فرض عدم تنوع بین ساختمان اصلی و وجودات حوائج موجودات است. زیرا که چون بین انواع موجودات احتیاجات مشترک شد بر سر وسایل رفح آن فقرا

کشمکش و نزاع پیش آید (اگر چه آن وسایل و مواد آن محدود نباشد چه در بسیاری از موارد ربودن نعمت حاضر از دست غیر سهل تر از تحصیل و به دست آوردن آن به راه دیگر است). اما اگر موجوداتی باشند با حوائج متفاوت و استعدادات متنوعه به طوری که استعدادات خصوصاً متمم و مکمل یکدیگر شمرده شود، به جای جنگ و تنازع طبعاً تجاذب و تعاون پیش خواهد آمد. و این است سر آن که در مقابل مذهب مبارزه و تنازع بقا، اخیراً مذهب تعاون و بستگی موجودات نیز نزد حکماء و محققین معاصر اعتباری حاصل نموده و در نقادی و مقایسه دو مذهب با یکدیگر، باید گفت کسانی که بیشتر احوال مشترک را با اشتراک حوائج را بین موجودات دیده اند جهت تفرقه و نزاع را بیشتر یافته و به عمومیت تنازع بقا معتقد گشته اند، و کسانی که آثار تنوع در استعدادات و حوائج و امکان تناسب بین آنها را بیشتر ملتفت شده راه تجاذب بین موجودات را کشف نموده و از این راه قابل به اصالت تعاون و همدستی در عالم وجود گردیده اند. و به عقیده ما حق این است که هر چه مرتبه وجود پست تر باشد تنوع در احوال موجودات و حوائج و استعدادات آنها کمتر است و صفات و قوای هر موجود کمتر و متمم و مکمل قوای دیگران به شمار می آید لهذا تنازع بقا بیشتر قوت دارد. هر چه موجودات در مراحل کمال بیشتر آیند چون فزونی و پرمایگی وجود بیشتر می شود بر تنوع حوائج و استعدادات هر دو می افزاید و صفات و قوایی که متمم و مکمل یکدیگر باشد در افراد و انواع مختلفه بیشتر یافته می شود به این سبب تنازع بقا به تجاذب بین وجودها و تعاون و همدستی مبدل می گردد و این حال نماینده کمال هستی است چه تناسب بین استعدادات و قوای افراد و اصناف مختلفه و تعاون و همدستی ایشان جهت وحدت و قوام و قیام وجود را فراهم می سازد و تنوع احوال و آثار، حیث پیش و فزونی یا پرمایگی هستی را موجود دارد. حاصل آن که از هر وجه نظر کنیم، کمال هستی با وجود تمام وحدت و کثرت هر دو را شامل می باشد، و وجود به حیث وحدت، قوام و قیام می یابد و به کثرت، فزونی و بیشی یا پرمایگی خویش را ظاهر می سازد. از این رو در عالم ما، کمال در هیئت یا مجموعه ای است که دارای اجزای متنوعه متناسب با یکدیگر باشد تا دو شرط لازم با دو بنیان واجب کمال را جمع دارد و این حکم است که در جمعیت بشری نیز دو معنی تجدد و ملیت را توانا واجب ساخته و تشریح این کلام به توضیح ذیل خواهد شد.

### \* حل مسئله

به حکم جمیع آثار و جمیع اقوال پسندیده جمعیت بشری بالاتر مجموعه وجودی است که ما در عالم خود می شناسیم پس از آنچه را شرط کمال وجود است به الضور باید شامل باشد یعنی از دو حیث وحدت و کثرت به وجهی که گفته شد نمی تواند خالی گردد مگر آن که در حال تنزل در آید و رو به فنا رود اما حیث وحدت و یگانگی بین جماعت های مختلف بشر در صفات مشترک انسانیت است و شک نخواهد بود که منظور از این صفات اوصاف جسمانی نیست چه طبیعت به اختلاف نژاد و تأثیر مختلف اقلیم و آب و هوا خلقت ظاهر بشر را از رنگ و قد و قامت و ظاهر چهره و قیافه و غیرها متفاوت ساخته و این تفاوت صوری هیچ جماعت را از بشر بودن نینداخته است بلکه مراد صفات معنوی و روحانی است از عقلیات و ذوقیات و اخلاقیات به این معنی که هر گونه تفاوتی به اقتضای اختلاف محیط و استعداد اقوام جسمنا و روحا بین جماعت های مختلف بشر موجود و وجود آن جایز باشد هیچ جا سزاوار مقام انسانیت نیست که خلق انصاف یا عدل یا راستی را مدعوم دانند و ترک کنند و عدم انصاف با ظالم با دروغ مقبول و معمول باشد همچنین همه جا و در هر حال دانش و کار کردن از روز دانی مفید و واجب است و ناهمهیده کار کردن مضر و منافی شأن انسانیت به شمار می آید بنابراین انسانیت مستلزم پاره ای صفات مشترک بین افراد و اصناف نوع انسان است و آن صفات مشترک واجب را می توان حیث وحدت و مایه قیام و قوام جمعیت بشری دانست. اما اگر بخواهیم حیث وحدت یا جهت جمع بین مجموع این صفات را نیز به دست آریم یعنی بخواهیم رشته پیوند حقیقی را که قوام و قیام وجود هر جماعت و بستگی و پیوستگی همه جماعت های بشری به آن باشد و همه صفات معنوی انسانیت جزء یا فرع آن محسوب گردد معلوم کنیم باید بگوئیم آن رشته پیوند معنوی داشتن یک کمال مطلوب کلی و مشترک است (universal ideal communion) یعنی در نظر داشتن یک مرتبه بلندی از کمال معنوی برای نوع انسان که جمع از افراد و اقوام به جمیع قوای خود از عقل و احساس و ذوق و اراده باید به سوی آن سیر نمایند تا بر طبق ناموس کلی ارتقاء قابل دوام و بقاء و پیشرفت در راه سعادت حقیقی باشند و از کاروان هستی که خواهی نخواهی در گردش و جویای برتری است واپس نمانند.

واضح است که این کمال مطلوب کلی هنوز برای همه اقوام به خوبی روشن نشده و به طور آشکار منظور و مطلوب مطلق جماعت ها نگردیده ولی باید گفت به همین سبب است که هنوز اقوام عالم، آن بستگی را که باید بین جماعت های انسانی باشد دشمنی های غیر معقول و جنگ و بدبختی های عظیم فعلی را مرتفع کند حاصل نکرده اند و هنوز قوام و قیام نوع بشر کامل نیست اما در همین حال آن چه از مکارم اخلاق و کمالات صوری و معنوی و آثار ترقی در عالم دیده شده نتایج تصویرهای جزئی است که از کمال مطلوب انسانیت میان هر قوم دردمانغ افراد با استعداد یا درازدهان عامه ناس مصور بوده و مقدمه ظهور و تشکیل کمال مطلوب کلی به شمار آمده و می آید که بالاخره باید نماینده سر منزل سعادت و قوام هستی نوع یا غایت وجود انسانی باشد.

اکنون که با جمال رشته پیوند معنوی و حیث وحدت را در نوع بشر شناختیم و این معنی را در توجیه به سوی کمال مطلوبی کلی و مشترک با فقیه می توانیم متذکر شویم که تمدن همان طرز جمعیت بشری و آثار و کمالاتی است که متناسب با سیر به سوی آن کمال مطلوب کلی باشد چه بدون منظور و مقصود مشترک جمعی فراهم نمی آید و نیز سیر به سوی مقصود و مطلوبی که فراینده کمالی نباشد ترقی محسوب نمی شود و حال آن که ما تمدن و ترقی را لازم و ملزوم

یکدیگر می دانیم پس حکمت وجود جمعیتی که به وصف تمدن شناخته شود توجه یا سیر به سوی کمال مطلوب انسانیت است و این نکته به خوبی مدلل می کند که قوام و قیام جمعیت وحیث وحدت یا پیوستگی بین جماعت های بشری که عین معنی تمدن است (از وجه مقابله با توحش که متضمن پراکنندگی است) باید توجه به کمال مطلوب کلی و سیر عمومی به سوی آن باشد و نیز روشن می سازد که ترقی واقعی همه نوع در این سیر است و به این سبب باید گفت ترقی نیز فی نفسه شرط واجب قوام و قیام جمعیت بشری می باشد.

اما جریان ترقی نیز به یکی از دو صورت خواهد بود: یا دائم است یعنی بدون آن که توقف و تنزلی برای قوام و جمعیت حاصل شود مستمراً پیش می رود و در این صورت احوال قوم ترقی کننده دائماً در تجدید است چه هر روز از مرتبه پس تری به مقام بالاتری منتقل می گردند و در حال نوری در می آیند یا سیر ترقی منقطع است و به دفعات واقع می شود یعنی در ضمن سیر گاهی تنزل و توقف اتفاق می افتد گاهی دوباره جنبش و ترقی بازگشت می کند پس در این بازگشت باید احوال دور و زمان عقب ماندگی بالنسبه به طور ناگهانی تغییر یابد از این رو دفعات ترقی قابل نامیدن به نام تجدد می گردد و چون ترقی دائم در عالم نقص امکانی تقریباً محال است هر سیر ارتقاء ناچار شامل ادوار تنزل و اوقات تجدد خواهد بود پس از همین راه هر وقت در یک جماعت آثار توقف و عقب ماندگی دیده شد باید گفت برای آن جماعت نهضت به سوی تجدد واجب گشته و اگر چنین نهضتی پیش نیاید جمعیت مبرور از آنچه مایل قوام و قیام است محروم خواهد ماند یعنی نه فقط از پیشرفت و عزت برتری بی بهره خواهد بود بلکه فقرا به سوی فنا و هلاک خود نزول خواهند نمود.

به این بیان تجدد امری است که از حیث وحدت و قوام ترقی و تمدن ناشی می گردد معذالک از هر دو معنی وحدت و کثرت نمی تواند خالی بماند تجدد حقیقی از این حیث که تجدد سیر به سوی کمال مطلوب کلی و مشترک انسانیت است جهت و حدت را شامل می باشد و جمیع اقوام و جماعت های متحد را در معنی به سوی یک منظور واحد سیر می دهد اما اگر در وجه ظهور آن تنوع و تقنین اشکال و آثار نباشد حیث فزونی و بسیاری در مایه وجود انسانی و جمعیت بشری از میان می رود. دارندگی و پرمایگی هستی (richesse) مبدل به فقر می گردد و کمال وجود که منظور اصلی بود حاصل نمی آید به عبارت آخری یکسانی و بی فرقی در آثار با عدم تنوع که نماینده کسر و نقص است حیث وحدت معنوی را به جای آن که علت قوام و قیام باشد مبدل به رشته جامد یا چوب بست خشکی می کند که آزادی حرکت و نرمی حیات را از پیکر تمدن گرفته شجر ترقی و برتری را بالاخره از نو و رسیدن به شکوفه و ثمر باز خواهد داشت.

چنین یکسانی و بی فرقی در آثار نه فقط منافی ذوق و دوزار قبول عقل و روح است بلکه در همین عالم ناقص جسمانی و کره خاکی ما خلاف طبیعت نیز خواهد بود چه طبیعت به ذات خویش یعنی به تصرف قدرتی که وجود دهنده ذات اوست جنبه کثرت و تنوع را بیش از حد تصور ما بزور و ظهور داده و از این راه نهایت فزونی و دارندگی را در مایه هستی خود به نمایش در آورده است. بر اثر این جلوه بیشی و پرمایگی کره مسکونه ما با آن که در جنب باقی و عالم وجودی صغیر و حقیر است شامل محیط های بی شمار مختلف الاجوال گردیده چه از حیث وضع اراضی و جنبش معدن و چه از حیث آب و هوا و اقسام حیوان و نبات و به وسیله همین تنوع و اختلاف در محیط های طبیعی که با فرق استعداد در اقوام و افراد بشر ترکیب می شود کثرت و تنوع آثار را در احوال و امور متعلقه به انسان نیز داخل نموده است. این حال به حکم مقدماتی که دیدیم بی تردید عین صلاح و خیر بشر است زیرا که معلوم شد کمال وجود و سعادت نوع بشر نیز در تعدد و تنوع آثار وجودیه این نوع می باشد پس هر جماعتی در عین آن که در توحش و سیر به سوی کمال مطلوب کلی و مشترک نوع بشر که حیث وحدت و وسیله بستگی هر جمعیت به وجود نوع است باید در هر زمان با پیش قدمان راه ترقی هم آهنگ باشد موظف است که خصایص و مزایای را که هم طبیعت برای آن جماعت پیش آورده است و طبعاً طرز و طور خاصی در وجه اظهار و ابراز کمالات فراهم می سازد با نهایت علاقه حفظ نماید بلکه باید به حد تمام بکوشد تا در میدان هنر و بازار تعالی روز به روز کمالات خاص تر به خود و متمایز تر از آثار دیگران به جلوه در آرد تا در جمعیت کل بشر از وجود خود فایده و نفع مخصوصی ظهور داده باشد و عضو زیادتى بی ثمر که مستحق قطع یا بی اعتنائی و کنار گذاشتن باشد به شمار نیاید و این امتیاز ضروری و مفید عین فرق و فصلی است که امروز به نام ملیت خوانده میشود بلکه صورت حقیقی ملیت و بنیان معقول و مرغوب آن را باید در این وجه از امتیاز و اختصاص در حیثی از کمال دانست که فزونی دهنده کمالات و آثار وجودیه نوع و جمعیت بشری باشد.

این است علت مقبولیت تجدد و حکمت اختلاف ملیت یا قابلیت علاقه که عقل و فطرت سلیم در عین قبول تجدد برای حیثیات ملی می شناسد پس به این بیان و کشف این بنیان برای اصولی ملیت، تناقضی که بین دو معنی ملیت و تجدد به نظر می آمد مرتفع و نکات کثیره دیگر نیز معلوم می گردد که مشکلات چند را به سهولت حل می کند و باب وصول به مصلحت و صلاح علمی و عملی را به روی ما می گشاید:

اولاً، دانسته می شود که اختلاف ملیت صورتی است که مدبر امر عالم برای خیر و صلاح خصوصی اقوام و عمومی بشر به ظهور آورده نه آن که شری باشد که از اتفاقی و بی حکمت بودن امور دنیا پیش آمده باشد. نه چنان که عقیده بعضی مخالفین وطن خواهی و طرفداران وحدت سیاسی اقوام و ملل (internationalisme) است می توان آن را از میان برداشت و مصلحت را در برداشتن آن دانست نه موافق سلیقه و رأی متعصبین خشن و بی تصرف قومیت فرقی است که اقوام و ملل را از هر جهت از یکدیگر جدا کرده منافع آنها را منافی یکدیگر





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

\* نتیجه:

وجه خاص خود واجب باشد و مکمل و متمم مصالح و کمالات جمعیت کل بشمرده شود. از این رو بیانی را که در فقرة قبل از بنیان ملیت کردیم می توانیم به تعبیر دیگر در آورده روشن تر و واضحتر نماییم و بهتر به دلیل مدلل داریم یعنی می توانیم بگوییم چنان که نظر دانشمندان علوم اجتماعی است یک گروه وحشی لایق تسمیه به لفظ ملت شمرده نمی شود چه توحش روابط لازمه ملیت و قومیت که همان اصول تشکیل جمعیت و اساس تمدن است به درستی برقرار نیست بنابراین عنوان ملیت مخصوص به جماعت های متمدن است و چون تمدن نیز دارای اقسام و اصناف است و گروهی که اختصاص به قسم خاصی از آن است که منسوب به تمدن خاصی باشد یا تمدن خاصی به او منسوب گردد تا این امتیاز و اختصاص برای آن جماعت استحقاق هستی مستقل که استقلال سیاسی مظهر آن است فراهم سازد. و نیز ملت اهل ترقی آن است که در تمدن مخصوص خود از ترقی و تکمیل باز نماند و در ادای وظیفه خاصه خویش نسبت به مقداری که سایرین هر کدام در سنخ وظایف خود پیش رفته اند عقب نیفتد.

را بیا، چون ترقی و تمدن نیز دو حیث وحدت و کثرت را فرامی گیرد لهذا تجدد نیز که بر گشت به سوی ترقی و از سر گرفتن طرز ابداع و ابتکار در آثار تمدن است هر دو معنی را شامل می شود چه در هر دوره که تنزل و توقیفی برای یک قوم اتفاق افتد و تجدد را لازم آورد آن توقف و تنزل هم جهات عمومی و مشترک تمدن و کمال مطلوب انسانیت را نزول و وقوف می دهد هم امتیازات و مزایای مختصه به تمدن خاص آن قوم را پس تجدد در این خواهد بود که هم امور عمومی را از اخلاقیات و علم و حکمت به طور کلی به مرتبه مقتضی زمان برساند هم در افزایش و تکمیل خصوصیات و فضایل و مزایای خاصه ملی پیش روند و اصل در وظیفه هر ملت همین قسمت دویم است و قسمت اول به عنوان پایه و بنیان عمومی کار منظور و مطلوب می باشد لهذا برای هر ملتی باید متناسب با حاجتی باشد که وظیفه خاصه آن قوم و ملت یعنی تکمیل تمدن مخصوص به آن جمعیت به این پایه و مقدمه دارد پس طبق صحیح کار این نیست که آثار منظوره را بدون تصرف از دیگران اخذ کنند به تقلید ناقص اکتفا جویند به فرض همت به رسیدن به دیگران قانع باشند بلکه باید میزان حاجت خود و حد ضرورت امر را به تناسب دخالت آن در وظایف خصوصی خویش در نظر گیرند اگر چه آن حد فوق مقایسه باشد که اهم راقیه یا پیشقدمان ترقی به آن رسیده اند. تدبیر عقلی در رعایت تناسب مذکور و بلندی همت در این عدم توقف به حد وصول دیگران است تقلید بی تحقیق و پیروی با چشم بسته نه مفید فایده است نه شایان کوشش واجب نیست چه اگر قوم عقب مانده ای با اقوام پیش رفته ای در تمدن و ترقی روبرو شد مزایای تمدن آن اقوام که امور عمومی منظور جزء آن است بدون سعی و جهد بسیار به طور سربایت اخذ و اقتباس می شود اما همین اخذ اقتباس امور و کمالات عمومی مصالح خصوصی را چنان که امروز در احوال ما مشرفان نمایان است به شدت به خطرمی اندازد و از این راه اساس ملیت بلکه وجود قوم و ملت عقب مانده در تهدید زوال و هلاک می افتد. زیرا که در ضمن کمالات عمومی و مشترک تمدن خصایص و امتیازات شخصیته اقوام پیش افتاده نیز به خوبی و برتری جلوه می یابد و به خطا مطلوب و مرغوب عموم می گردد یعنی به نظرها عموماً شایسته اخذ و اقتباس می آید در حالی که قوم عقب مانده امتیازات و خصایص ملی خود را اگر چه تماماً فضیلت و هنر باشد به قیاس تنزل عمومی که احوال خویش می بیند حقیر و خفیف می شناسند و به چشم پستی دیده فرق آن را با احوال دیگران از بدی و عیب آن فرض می کنند لهذا طالب تقلید صرفی می شوند که عاقبت وجود قوم مقابل را زشت و غیر مفید و مستحق زوال می سازد بنابراین در عین آن که نباید بستگی به حیثیات ملی عایق و مانع پیشرفت در ترقیه و تکمیل آثار عمومی و مشترک تمدن گردد کوشش و اهتمام کلی باید متوجه نگاهداری و برتری دادن جنبه های خصوصی ملی باشد. تنها اصلاحی که این حکم برمی دارد این است که آثار عمومی و مشترک تمدن یعنی آن چه باید مراقب حد پیشرفت آن نزد ملل راقیه بود چون بیشتر امور منوی است از انتظار کوتاه عامه ناس پوشیده می ماند و در صورتی که واجب تر قسمت کسب کردنی است دیرتر موضوع اخذ و اقتباس می گردد لهذا کشف و شناسایی این قسمت و اخذ اقتباس آن به همان درجه حفظ و تکمیل خصایص ملی با قدری بیشتر سزاوار جهد و سعی است لیکن این نکته نیز کلیت حکم ما را نقض نمی کند چه باز از این راه تقلید بی تحقیق تجویز نمی شود بلکه ظاهر می گردد که بزرگتر استفاده برای عبرت و تنبه از توجه به پیشرفت و برتری ملل راقیه سعی در تحقیق و تجسس معنویاتی است که علل و اسرار تقدیم ایشان را معلوم سازد و به کشف طریق ترقی و در آمدن در آن طریق مدد نماید پس در هر حال کار با تحقیق است نه تقلید و این تحقیق اضافه بر آنچه پیش گفته شده این نکته را نیز به یاد می آورد که در هر جا و هر مقام معنویات بیشتر محل حاجت و سزاوار کوشش و اهتمام است.

در تکمیل این معنی باید متذکر شد که عادات و رسومی که داخل در فروع زندگانی است مثل ادب ظاهر و طرز نشست و برخاست و خوراک و پوشاک و امثال آن چندان در حقیقت تمدن داخل نیست چه بستگی صریحی به کمال مطلوب کلی و معنوی انسانیت ندارد لیکن در همین حال اولین اموری است که در ضمن حشر اقوام با یکدیگر پیش یا کم از قومی به قوم دیگر سرایت می یابد پس نظر به کمی اهمیت آن با قوت سرایتی که دارد بهتر است که آن را به سیر طبیعی خود واگذارند چه صرف وقت به دفع و جلوگیری این گونه سرایت ها یا به ایجاد و تقویت و تسریع آن هر دو باز دارنده از مقصود حقیقی ترقی و تجدد و از این رو ضرورتاً خطاست یعنی تلف وقت و اسراف در قوایی است که قابل صرف در موارد مفیده حقیقی خواهد بود اما از این که این گونه اقدامات به نام تجدد بشود بیشتر احراز واجب است زیرا که در این صورت لفظ تجدد را به کلی بی معنی و قوه نهضت را عاطل و بی مغزی می سازیم و به این که چنین امر سبکی را به نام تجدد که حقیقتی سنگین و عظیم است خوانده و به جای آن مستحق کوشش دانسته ایم و بی مایگی خود را اثبات می کنیم یا عمداً به سوی بی مایگی و بی مغزی می روییم.

ساخته باشد به طوری که ناچار مستلزم کشمکش و دشمنی یا سعی در افنای یکدیگر به اسلوب تنازع بقاء شناخته شود بلکه در حقیقت بنیانی است برای توزیع وظایف و تقسیم کار در تهیه لوازم ترقی و تمدن و ترتیب آثار حشمت و کمال انسانیت که معنی فزونی و بیسی و جلوه دارندگی و پرمایگی را باید به ظهور رساند لهذا اگر به این راه اختلاف صورتی بین جماعت های مختلف به نظر رسد در معنی این اختلاف یعنی فرق ملیت اقوام با استعداد دنیا را بیشتر به یکدیگر بستگی می دهد چه تنوع استعدادات و تعدد وجوه اظهار آن مناسب تعاون و همدستی در تکمیل آثار وجودی است و به داد و ستد اسباب ترقی و تمهیم قوای یکدیگر در فراهم ساختن شرایط و آثار سعادت و کمال دعوت می نماید بلکه طبعاً این همدستی و تعاون در رد و بدل معلومات و افکار و مقولات اموال وقوع می یابد و همین قدر که سوء سیاست اهل جور و طمع صورت موحش خصومت و تنازع خونخوارانه را در کار نیارد بستگی و پیوستگی اعضاء را در جمعیت کل بشر محفوظ می دارد.

ثانیاً، از همین راه اثبات می گردد که اگر چه اختلاف خاک و نژاد و زبان و امثال آن از مقدمات با آثار اختلاف ملیت است لیکن هیچ کدام بنیان ملیت هیچ قومی نمی شود بلکه ملت یک ملت آن است که خدمت خاصی را در تکمیل مزایا و ترقی نوع بشر از عهده بر آید و نماینده وجه مخصوصی از کمالات انسانی باشد که آن قوم و ملت را به منزله عضو مفید و واجبی در پیکر کل نوع بشناساند به وجهی که جمعیت بشری برای قوم و کمال هستی خود از وجود آن جماعت بی نیاز نباشد و این امر را می توان با آن چه مورخان این دوره و اهل فلسفه تاریخ در مورد آثار مترقیه و منتظره از وجود هر قومی مأموریت تاریخی آن (mission historique) می نمایند تطبیق نمود با شرط توجه به این نکته که آن مأموریت تاریخی که بنیان ملیت است نمی تواند امر تخریبی باشد یعنی نمی تواند از قبیل جنبش یا استیلابی باشد که جز تخریب آثار تمدن و ضرر و آزار نوع یا ملل و اقوام دیگر هیچ نتیجه نداشته باشد بلکه تنها مأموریت تاریخ مفید در ترقی عمومی تمدن بنیان ملیت است و بس و جمعیتی در حقیقت یک ملت به شمار می آید که ودیعه دار چنین وظیفه و همت نافع برای هیئت اجتماعی بشری باشد و از عهده وظیفه خود بر آید هر جماعت که عاطل و عاری از چنین اثر خیر است و فقط برای تمتع جسمانی خود یعنی برای خور و خواب به طور زندگانی حیوانی می خواهد زنده باشد یا در حوزه زیست و جوانب و اطراف زیستگاه خویش اثر مضر و مخرب آثار تمدن دارد اگر چه به اختلاف نژاد و زبان و امثال آن از اقوام دیگر متمایز باشد یا به اضافه دارای زور بدنی و شجاعت جنگی بوده چندی نیز بر یک قسمت از دنیا مستولی شده باشد به واقع ملت نیست در بدو امر نژاد یا گروه جداگانه از مردم است لیکن هبتی به شمار نمی آید که سزاوار عنوان ملیت باشد و در خور استقلال و محترم بودن به این عنوان محسوب گردد بلکه با ضروره چنان که سوابق تاریخ نشان می دهد دیر یا زود محکوم به فنا و زوال یا استهلاک در ضمن سایر اقوام خواهد بود (تاریخ ممالک خود ما یعنی ممالک آسیای غربی هم چنین تاریخ اروپا که امروز به مناسب قوت و اعتبار ملل اروپایی مشهور تر است چه بسیار از هجوم کنندگان وحشی و عاری از استعدادات غیر جنگی را می نماید که عاقبت نسل ایشان خود به خود بر طرف شده و آنچه بر طرف نشده به طوری در ضمن دیگران مستهلک کرده اند که امروز کمتر جماعتی از ایشان شناخته می شود و حال آن که از صاحبان استعداد و مزیت خاص در تمدن اینگونه هلاک و استهلاک کمتر دیده شده یا بالعکس گاهی مثل نژاد بنی اسرائیل یعنی قوم انبیاء و پارسیان هند یعنی فراریان ایران قدیم دوام و بقای این سنخ از شرکای همت انسانیت با وجود انواع شداید و در بدری ها مشهود گردیده است) جای حرف نیست که شهاقت و شجاعت و مردی و رزم آوری به هنگام از شرایط واجبه بقا و استعلاست لیکن این قوه نیز مانند قوای دیگر حیاتی مایه ای که به وجه ظهور و محل صرف خویش شرافت می یابد و برای نگاه داری و پیشرفت جمعیت مفید می گردد. شجاعت قومی که مزایای معنوی دیگر دارد ناجی آن قوم و پشتبان تمدن دنیاست لیکن تهوور گروهی نادان و عاری از لیاقت تمدن مانع هلاک آن گروه نیست بلکه عاقبت موجب قطعی فنا و زوال ایشان است. به هر حال و به هر صورت وجود بشرانمی که اثر مفید و مکمل یا لاقط حافظ تمدن از خود آشکار کنند سازنده عنوان ملیت و قابل دوام و بقا به این عنوان نخواهد شد. در عوض آن مظهر کمالاتی از کمالات حقیقی انسانیت و مصدر خدمتی به تمدن معنوی و مادی بشری به زور بازوی خود نگاهدار اساس تمدن است ملت حقیقی و در ملیت خود ثابت و باقی است و این باقی بودن او گذشته از فلاح و نجات خود او خیر عموم نوع بشر و حوزه انسانیت دانسته خواهد شد (خوشبختانه اهل آگاهی و خرد در ملل متقدمه قدیمه یکی از کامل ترین مثال ها برای این طبقه قوم و ملت ایران را خواهند شمرد و اگر مثالی از غیر خودمان را بخواهیم یونان و مصر را از ممالک نزدیک به خود می توانیم به یاد بیاوریم.)

ثالثاً، چون کمال وجود و جمعیت بشری در آن کثرت و فزونی است که متضمن تنوع آثار باشد تمدن بشری نیز نمی تواند یک حقیقت واحده خالی از تنوع شناخته شود. از این جهت که دانستیم تمدن آن طرز زندگانی و آثار اجتماعی است که متوجه سیر به سوی کمال مطلوب کلی و مشترک انسانیت باشد یک حقیقت واحده کلیه است (به قول منطقیین جنس است) لیکن از این حیث که باید فزونی در معنی تنوع را حاوی باشد شامل انواع و اصناف خاصه می شود که هر یک از آن تمدن های خاص به تناسب لوازم و مقتضیات مختلفه محیط ها و اختلاف انواع استعدادها اختصاص به یک قوم و ملت مخصوصی می یابد. نه تنها در تمدن درجات هست بلکه در هر درجه اقسام متعدده در یک وقت موجود است زیرا که در طوایف و اقوام دنیا اختلاف حال تنها به پیش و کم استعداد نیست بلکه بین جماعت های مستعد نیز نوع استعداد مختلف است. به علاوه هر محیط طبیعی و مسکن و ماوایی اقتصادی دیگر را دارد و از هر قسم از استعداد و هر مسکن و محیطی یک وجه تمدن خاص به وجود می آید که ممکن است چندین تمدن مختلف و متساوی در رتبه وجود یابد که همه در جای خود پسنیده و مفید بلکه به همان

اکنون می توانیم بگوییم حل مشکل و رفع تناقض شد چه مشکل حقیقی از این جا برخاسته بود که حقیقت معنی ملیت و تجدد هیچ کدام را به درستی نمی دانستیم و تناقضی که بین این دو امر به نظرمی آمد ناشی از خطای ما در فهم معنی هر دو بود. حال می دانیم که اختلاف قومیت ها و ملیت ها نماینده حیث فزونی و پرمایگی در حقیقت انسانیت با جمعیت کل بشری است که مظهر آن حقیقت باشد و چون این فزونی و پرمایگی باید در کمالات انسانیت باشد و الا تکثیر نواقص یا آثار غیر قابل اعتنا مفید نخواهد بود چه در معنی نمایش بی مایگی و فقری معنوی و مقرون به پراکندگی است لهذا بنیان ملیت هر ملت خدمتی است که نسبت به ترقی نوع و جمعیت بشری از عهده بر آید و کمالاتی که بر کمالات نوع بیفزاید بنابراین ملت حقیقی باید اهل ترقی نیز باشد و چون پیش آمد روزگار تنزل یا توقیفی را در یک حال برای یک ملت پیش آرد بازگشت به سوی ترقی یعنی ابداع و ابتکار کمالاتی تازه واجب می شود تا بر حیث ملیت و قوام وجود آن قوم و جماعت شکستی وارد نیاید و این بازگشت به سوی ترقی و ابداع کمال یا کمالات تازه همان تجدد صالح و حقیقی است پس ملیت و تجدد دو امر متمم و مکمل یکدیگر است دو معنی متخالف و متناقض و حق این است که ملیت به منزله اصل و ریشه است چه قوام هستی هر جمعیتی به این معنی است یعنی به حیث امتیازی در جمعیت است که واجب سازنده وجود آن باشد و تجدد در مواقع لزوم متمم این اصل شمرده می شود. می توان گفت قومیت و خصایص قومی با تربیت خاص ملی در حکم تنه و ساقه درخت و تجدد به جای پسوند و اصلاحی در شاخ هاست که برگ و بار درخت را قوت و بهبودی بخشد به علاوه تجدد به فعل آمدن امری است که رشته پیوند و حیث وحدت را در جمعیت کل بشری می سازد و آن طلب ترقی حقیقی است که حقیقت آن توجه و سیر به سوی کمال مطلوب کل انسانیت باشد. از این وجه تجدد قوام دهنده بنیان ملیت نیز می گردد چه ملیت بیشتر مظهر کثرت و تجدد مظهر حیث وحدت می شود لیکن در واقع امر در جمعیت بشری حیث وحدت که بخشنده قوام و قیام وجود باشد آن حقیقت معنوی است که ملیت و تجدد هر دو از آن مغز و معنی می گیرد یعنی توجه به سوی کمال مطلوب انسانیت و تجدد اختلاف ملیت یا تنوع خصایص و آثار ملی هر دو مظهر کثرت یا فزونی و پرمایگی است در حقیقت انسانیت و جمعیت بشری به قول محققین اروپایی اختلاف ملیت تنوع در میان است و تجدد تنوع در زمان یا به اصطلاح حکمای علوم مان یکی تقنین و تنوع را عرض است دیگر تقنین و تنوع در طول چه اگر اختلاف ملیت آثار وجود اقوام و ملل عالم را در یک زمان مختلف و متنوع می سازد و تمدن های کثیر هم عرض به وجود می آید تا بیسی و پرمایگی استعداد بشری را در یک وقت به نمایش در آرد تجدد صالح در یک قوم تولی تراوش و فزایش کمالات کثیره را از صلح استعداد آن قوم در ازمه عاید به ظهور می رساند پس تجدد های صالح اقوام بر روی هم فزونی مایل وجود را در نوع بشری اذوار و اعصار حیث بشری به جلوه می آرد. از این جا می توان به این نکته منتقل شد که وجوب تجدد بالا صلاهی ناشی از ضرورت این معنی است که چون ترقی برای هر جمعیتی واجب است و تکمیل و ترقی نیز باید به ظهور آورده فزونی و بیسی وجود از ازمه باشد لهذا دوام غیر محدود در یک صورت و یک طرز . اسلوب واحد اگر چه در نوعی از کمال باشد پسندیده نیست بلکه توقیفی است که با تنزل همسایه است و جویا باید طرز و سبکی جدید آن یکسانی زشت احوال را از میان بردارد و اسلوب تازه و بدیعی را به جای آن گذارد به عباره آخری کمال و تکمیل در ابداع و ابتکار است و مخالف جمود و تقلید هر دو می باشد پس تجدد حقیقی دواوی دو درد جمود و تقلید است و خواه قبلاً تنزلی در احوال قوم مشاهده شده باشد خواه نشده باشد برای رفع آن دردها که مزمن شدن سکون و یک حالی با غلبه خفت و ناپایداری است واجب خواهد بود نهایت آن که آشکار شدن وقوع تنزل و توقیف این وجوب را نمایان ثری می سازد. اما از همین راه که تجدد باید علاج جمود و تقلید هر دو باشد وجه حقیقی و صالح آن تماما ابداع و ابتکار خواهد بود یعنی ابراز کمالاتی که از فطرت و استعداد خود قوم متجدد ناشی گردد نه آن که به کلی از دیگران اخذ و اقتباس شود و همین معنی یعنی تراوش از فطرت و استعداد خود قوم کافی است که آثار عصر تجدد را به حیثیات قومی و ملی بستگی دهد و قومیت را از شکست و محو شدن در ضمن فساد تقلید محفوظ دارد چنان که جنبه نوسازی ابداع و ابتکار عیب جمود یعنی بایند آثار کهنه و مبتذل بودن و اسیر حالات و عادات نام مرغوب قدیم ماندن را چاره خواهد کرد. نیز از یک طرف علاقه قوم به گذشته خویش به وجه صحیح و صالح آن یعنی بستگی به کمالات خاصه پیشینه محکم می گردد چه هر تازه ای وقتی کمال تازه است که فزایشی باشد بر کمالات سابقه پس همه آن کمالات در حکم مقدمات آن خواهد بود. برای وصول با این تازه باید همه آن کهنه ها (کمالات و فضایل نه نواقص و معایب کهنه) محفوظ و محل رجوع باشد از طرف دیگر وجوب توجه و سیر نظر در کمالات دیگران به همین راه واضح می گردد زیرا که ابداع و ابتکار بسته به قوه تصرف است و امری که قوه تصرف را پیش از هر چیز بسط می دهد مشاهده و مطالعه آثار متنوعه است خصوصاً آن چه از نوع فضایل و کمالات باشد و پرتین درجه این تنوع در باز دید احوال و آثار و فضایل و مآثر اعم و اقوال مختلفه عالم محسوس و مشهود خواهد شد.

باری اختلاف ملیت در وجه صالح خود تنوع کمالات است نه تباین اوصاف و اخلاق تا مستلزم دشمنی و آن یکپارگی باشد که مانع هم خبری داد و ستد در بازار معارف و معالی گردد و تجدد ابداع و ابتکار کمالات تازه است به تراوش از فطرت و استعداد خود قوم نه به تقلید بی تحقیق تا ضعیف کننده ملیت و حیثیات خاصه ملی برای ملت متجدد شود یا سبب یکسانی در احوال ملل و تمدن های ایشان و کسر و نقص در بیسی و فزونی مایه وجود و تمدن بشر باشد.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.





روانشناسی اعتماد بنفس (۵)

بک نگرش پیرامون مقایسه های اجتماعی میگوید: در هر جامعه ای در این جهان ساخته های اجتماعی وجود دارند. همگی این ساخته های اجتماعی دارای سلسله مراتب هستند. از دید روانشناسی اجتماعی سلسله مراتب اجتماعی تماماً محصول روابط قدرت در درون جامعه ها هستند. هر فرد در این سلسله مراتب اجتماعی برای خود جا و مکان معلوم و مشخصی دارد. در این هم اجتماعی قدرت، افراد انسانی به سه صورت صاحب جا و مکان میشوند: یکی از راه اصل و نسب و جایگاه اجتماعی که خانواده آنها دارد. دیگری از طریق بنیادهای گوناگون اجتماعی که افراد در آنها کار و فعالیت میکنند و سومی از طریق توانمندیهای فردی هر انسانی. این توانمندیها سبب خواهند شد که فرد جا و مکان خود را در سلسله مراتب اجتماعی تعیین دهد. در هر انسانی این گرایش وجود دارد که در این سلسله مراتب اجتماعی خویشن خویش را با دیگران مقایسه کند.

در اینصورت هر فرد خود را در این سلسله مراتب اجتماعی هم با بالاتر ها و مافوق ترهای از خویش مقایسه میکند و هم با افرادی که پایین تر و مادون او هستند. بدین ترتیب هر گونه مقایسه اجتماعی اولاً در یک سلسله مراتب اجتماعی صورت میگیرد، ثانیاً با طرف بالا و یا بسوی پایین از جا و مکان اجتماعی خویش است. البته مقایسه کردنیهای اجتماعی تنها از طریق فرد با فرد صورت نمیگیرند، بلکه گروههای گوناگون اجتماعی نیز خود را با دیگر گروهها و اعضاء آنها مقایسه میکنند.

بطور خلاصه نظر گرایش فوق اینستکه مقایسه کردن خود با دیگر افراد و با اعضاء گروههای اجتماعی دیگر امری طبیعی و غیر قابل اجتناب است. البته این امر را نیز متذکر میشود که مقایسه های اجتماعی هم میتواند بصورت مثبت و سازنده صورت گیرند. مثل انواع مختلف یادگیرها و هم هویت شدن با دیگر انسانها، بخصوص الگوها و شخصیتها برجسته اجتماعی که مورد علاقه و محبوب افراد هستند و هم میتوان منفی و مخرب باشد، مثل حسادت ورزیدن و رشک بردن از افراد و یا گروههای اجتماعی بالاتر و برتر از خود.

در مقایسه کردن نوع سازنده و مثبت، ما خود را بمانند فرد با دیگران مقایسه میکنیم تا از اینطریق اطلاعات و معرفت جدید بدست آوریم. چرا که ما جهت ساختن آینده خود به این اطلاعات و معرفت ها نیاز داریم. در واقع در نردبان سلسله مراتب اجتماعی، هم بطرف بالا و هم بسوی پایین، ما با مقایسه خود با انسانهایی که بطور مستقیم میشناسیم، اطلاعات درست و مطمئنی را کسب میکنیم. این اطلاعات جهت ادامه حیات اجتماعی هر انسانی حائز بیشترین اهمیتها هستند. چرا که بکمک اینگونه مقایسه های اجتماعی مثبت و سازنده در ما انگیزه اندیشیدن و عمل کردن بوجود میآید. در عین حال ما را یاری میکند، امید خوش جهت رسیدن به آمل و آرزوها، و با آرمناهای خود را از دست ندهیم.

البته این امر را نیز نباید نادیده گرفت که مقایسه خویش با افراد و اعضاء گروههای پایین تر از خویش امری آسانتر و راحت تر از مقایسه خود با بالاتر از خویش است. در واقع در هر وضعیت بد و ناگواری که فرد گرفتار آن میشود، میتواند خویش را با افراد و یا اعضاء گروههای اجتماعی مقایسه کند.

اما اگر برعکس ما خودی قوی و مناعت طبع نداشتیم، به مقایسه کردنیهای منفی و ویرانگر رو میآوریم. یعنی نسبت به بالاترها و برترهای از خود، در هر زمینه ای، حسادت می ورزیم و اندوهگین میشویم. در حقیقت توانمندی، رتبه ها و منزلت اجتماعی دیگران، تعیین کننده پندار و کردار ویرانگر در ما، و مخصوصیت پیش بد ما نسبت بخودمان میشود.

تحقیقات متعدد ثابت کرده اند، بر خلاف نظر عمومی حاکم در بیشتر جامعه ها، مردمان خیلی بیشتر از زنان خود را با دیگران مقایسه منفی و ویرانگر میکنند. زنان تنها در امر زیبایی و داشتن ظاهری دلپذیر خود را با دیگر زنان و نه مردها، مقایسه میکنند. حال آنکه مردها در بیشتر بخشها و زمینه های اجتماعی خود را هم با زنان و هم با مردها مقایسه میکنند. در واقع این مردها هستند که از شغل و مقام و رتبه های اجتماعی و مال و ثروت گرفته تا علم و دانش و محبوبیت اجتماعی، از همه بیشتر توانمندیهای فردی و اجتماعی، خود را با دیگران مقایسه منفی و مخرب میکنند. علاوه بر امر فوق افرادی که مشکلات روانی دارند، از ترس و کز کردگی و انواع وسواسها گرفته تا اعتیاد به مواد مخدر و الکل، این افراد نیز خود را خیلی زیاد با دیگران مقایسه منفی میکنند و حسرت میخورند.

دلیل اصلی این مقایسه کردنیهای ویرانگر اینست: وقتی فرد اعتماد بنفسی ضعیف دارد، خود را لایق رشد و توانمندی نمی بیند. علاوه بر آن نسبت به افراد لایق و رشد یافته نیز احساس حقارت و زبونی میکند. احساس حقارت و زبونی کردن شدت رنج آور است. حسادت در واقع واکنشی روانی نسبت به این درد و زجر درونی است.

تجارب شخصی نویسنده این سطور، چه در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و خواه در حرفه روان درمانی، برای من روشن کرده اند: همه افرادی که اندیشه های استبدادی دارند و مستبد هستند، یعنی کسانی که گرایش به زور و اعمال خشونت دارند، نه تنها خیلی زیاد خود را با دیگران مقایسه منفی ویرانگر میکنند، بلکه شدت نیز نسبت به افراد و گروههای اجتماعی بالاتر و برتر از خود، هم حسادت میورزند و هم کینه توزی میکنند. حال آنکه بر عکس در مقایسه های مثبت و سازنده، وقتی فردی خود خویش را با الگویی از رشد و موفقیت مقایسه کرد. فرد رشد یافته و موفق، برای مثال در علم و دانش و یا هنرمندی را شدت دوست میدارد. او هم شیفته آثار و کارهای الگویی خویش میشود و هم خود شخص الگو را دوست میدارد و ارج میدهد. این فرد هر چه از الگویی خویش بیشتر بیاموزد، به همین مقدار و شاید خیلی بیشتر از آن، خود را مدیون و شکر گزار او میداند.

اما فردی که زورمدار است و اندیشه استبدادی دارد، اولاً مجذوب و مفتون این امر است که بداند، چه کسی و یا کسانی، در هر زمینه ای، بهتر و بالاتر از او، و چه اشخاصی پایین تر و مادون او هستند. وقتی که این تشخیص را داد، نسبت به بالاترها و برترهای از خود، حسادت و کینه میورزد و افراد پایینتر و مادون از خود را تحقیر و خوار میکنند.

دلیل واقعی مقایسه کردنیهای منفی و ویرانگر نزد افراد مستبد و زورمدار اینستکه، همانطور که در نوشته های پیشین نیز آمد، افراد زورپرست دارای اعتماد بنفسی شدت ضعیف هستند. آنها اصلاً و ابداً به توانمندیهای فردی و اجتماعی خود نه باور و نه اعتماد و اطمینان دارند. ولی تا دلتان بخواهد، به "قدرت مساوی با زور و خشونت" (قول بنی صدر) هم باور و هم اعتماد و

اطمینانی صد در صد دارند. بخاطر همین ضعف اعتماد بنفس استکه افراد زور پرست، وقتی قدرت ندارند، شدت کز کرده، افسرده و اندوهگین هستند. ولی هر زمان صاحب زور و قدرت شوند، بقول معروف، "خدا را بنده نیستند" و نسبت به همه چیز و همه کس احساس برتری و تکبر و نخوت میکنند. علاوه بر آن در زیاده رویهای خویش هیچ حد و مرز انسانی را دیگر نمی شناسند. اینگونه پندار و رفتار علامت بارز و روشن اصالت دادن بقدرت است.

در حقیقت حسادت ورزیدن نیز علامت روشن و واضحی از نداشتن اعتماد بنفس از یکطرف و باور به زور و قدرت از جانب دیگر است. بعداً به روانشناسی حسادت ورزیدن که کار همه مستبدان است، بطور مفصل خواهیم پرداخت. بیماری روانی - اجتماعی حسادت، بطور عمومی در تمامی جوامع بشری و بشکل خاص در جوامعی که دچار نظام استبدادی هستند، مثل ایران امروز، در ویرانگری و تخریب تمامی روابط انسانی و اجتماعی نقش اول را ایفاء میکند. از دید من، عامل اصلی تمامی بند از بند گسستگیهای سیاسی و اجتماعی و متلاشی شدن همبستگیهای فردی و ملی ما ایرانیان، وجود همین مرض حسادت است.

بهر حال بطور کاملاً عمومی میتوان گفت: همه انسانهاییکه اعتماد بنفسی ضعیفی دارند، از خود و زندگی خویش ناراضی هستند. این عدم رضایت سبب میگردد که آنها مدام خود را با دیگر انسانها مقایسه منفی و مخرب کنند. در این مقایسه کردنیها نسبت به بالاترها و بهترهای از خویش حسادت و گاه کینه میورزند و پایین ترها و مادونهای خود را تحقیر و زبون و خوار میکنند.

حال جای پرداختن به این سوال است. از دید روانشناسی اجتماعی انسانها چگونه و از چه طریق، از همه مهتر، در چه زمینه هایی خود را با دیگران مقایسه میکنند؟

روانشناس اجتماعی سرشناس آمریکائی، خانم سوزان فیسکه، Susan Fiske، اسالهای زیادی است که از جنبه روانشناسی اجتماعی در مورد مقایسه های اجتماعی تحقیق و تخصص میکند. ایشان بیشمار نوشته های علمی پیرامون مقایسه های اجتماعی انتشار داده است. او در مصاحبه ای با ماهنامه علمی "روانشناسی امروز"، Psychologie Heute که در آلمان منتشر میشود، در ماه فوریه سال ۲۰۱۲، اینطور میگوید:

"گروه تحقیقی من در اثر سالها پژوهش بالاخره موفق شد، باین امر بسیار مهم پی ببرد که انسانها چگونه و از چه طریق خود را با دیگران مقایسه میکنند. ما در پژوهشهای خود دو بعد کاملاً اساسی در مقایسه کردنیهای اجتماعی را شناسایی کردیم. این دو بعد عمدتاً و بطور کاملاً مستقیم بر همه نمونه های نوعی مقایسه کردنیهای افراد انسانی تأثیر میگذارند. این دو بعد عبارتند از:

بعد اول را گرمیهای انسانی میسازد. بدین معنی که عواطف و جداییتهای انسانی که هر فرد از خود به بیرون خویش بروز داده و نمایان میکند. این گرمی عواطف انسانی خود را در این اشکال نشان میدهد: با مهر و محبت بودن، احترام قائل شدن و توجه کردن بدیگر انسانها، وفاداری، قابل اعتماد و اطمینان بودن.

بعد دوم را توانمندیهای تشکیل میدهد که یک فرد از خود نشان میدهد. افراد جامعه غالباً از طریق رتبه و مقام، و با منزلت اجتماعی هر فرد میتوانند به توانمندیهای او پی ببرند. ما انسانها با این دو بعد گرمی و توانائی، افراد را در جامعه تقسیم بندی و خود را با آنان مقایسه میکنیم... مستقل از گروه تحقیقی متعلق بمن، همکاران اروپائی ما نیز در پژوهشهای خود، این نظام ارزشی دو بعدی را در مقایسه کردنیهای اجتماعی نزد انسانها کشف کردند."

خانم فیسکه و همکاران او دو بعد بسیار مهم در مقایسه کردنیهای اجتماعی را نشان اهل خرد میدهند، چرا که اگر ما خوب دقت کنیم، خواهیم دید که هم در مقایسه کردن نوع مثبت و سازنده و هم در مقایسه های منفی و ویرانگر، افراد انسانی در مقایسه کردنیهای خویش با دیگران بطور شدیدی تحت تأثیر این دو بعد از خصیلههای انسانی قرار میگیرند. بعد اول یعنی گرمی و عواطف انسانی سبب قربت و نزدیکی، ایجاد اعتماد و اطمینان، در یک کلام، محبوبیت فرد نزد دیگران میشود. بعد دوم، یعنی توانمندیهای فرد باعث میگردند که دیگران روی او حساب کنند. این هر دو صفت عاملانی بس قوی در امر مقایسه کردنیها، چه منفی و مخرب و خواه مثبت و سازنده هستند.

برای مثال فردی که اعتماد بنفس قوی دارد، چون میخواهد رشد و پیشرفت کند و صاحب منزلت خوب اجتماعی شود، برای خود، در هر زمینه ای، شخصیتی موفق، برجسته و صاحب استعدادها و توانمندیهای سرشار، همراه با عواطف خوب انسانی را بمانند الگویی خویش انتخاب میکند. او خود را با الگویی خویش در هر دو بعد گرمی و توانائی مقایسه میکند و تلاش میکند بتدریج شبیه به الگویی خود شود. یعنی امید دارد شخصیتی پیدا کند هم توانا و هم محبوب بپوشد دیگران. این الگو بایستی از یکطرف، نماد مهر و محبت و انسان دوستی، یعنی مملو از نشانه های دوستی (بعد اول) باشد. و از جانب دیگر در آن زمینه ای که فرد علاقمند است، الگویی او بایستی سرشار از توانائی، لیاقت و شایستگی (بعد دوم)، باشد.

حال آنکه در مقایسه کردنیهای اجتماعی منفی و ویرانگر چون فرد اعتماد بنفس ضعیفی دارد، اصلاً خود را لایق و سزاوار رشد و ترقی نمیداند. علاوه بر آن، حسادت و انسانیت، و محبوب نزد دیگر انسانها شدن را نیز برای خود متاعی دوست ناپافتنی تلقی میکند. این فرد بطور حتم نسبت به دیگر انسانهای خوب و محبوب، و مستعد و توانا، حسادت خواهد ورزید. در واقع هر فرد حسودی، بیشترین اموری که نسبت به آن حسادت میورزد، همیشه همین دو بعد، محبوبیت و جداییتهای اجتماعی از یک طرف، و مستعد و توانا بودن، از جانب دیگر است.

افراد زور پرست و مستبد که شیفته قدرت اند، محبوبیت و توانمندیهای دیگران نه تنها سبب حسادت ورزیدن آنها، بلکه دلیل اصلی و واقعی دشمنی و کینه توزیهای آنان نسبت باو نیز میشود.

علاوه بر امور فردی که در بالا به آن اشاره کردیم، در روانشناسی اجتماعی نیز گروههای گوناگون موجود در هر جامعه ای از طریق همین دو بعد فوق، یعنی گرمی و توانائی، خود و گروه اجتماعی خویش را با دیگر گروههای اجتماعی مقایسه میکنند. خانم فیسکه در همان مصاحبه در اینمورد میگوید:

"ما از این نظام دو بعدی توانائی و گرمی با این مقصود استفاده میکنیم تا گروههای گوناگون اجتماعی در درون هر جامعه ای را شناسایی و رده بندی کنیم. در اینکار ما هم احساسات مشخص و معلوم و هم نمونه های نوعی موجود در جوامع گوناگون را مد نظر قرار میدهیم."

در مجموعه کارهای خانم سوزان فیسکه، ما "احساسات مشخص و معلومی"

را که او میگوید، در اشکال ذیل مطالعه میکنیم: اول احساسات مثبت، مثل همدردی و ترحم، افتخار کردن و غرور ورزیدن، سرافراز شدن و شادمان گردیدن. دوم احساسات منفی، همچون حسادت ورزیدن و رشک بردن، تحقیر کردن و خوار شمردن، از جار و بیزار می و مشتمن شدن.

از احساسات مثبت شروع میکنیم. در همه جوامع بشری افراد آن جامعه ها نسبت به گروههای اجتماعی افتخار میکنند و احساس غرور با آنها دست میدهد که آن گروهها را دارای گرمی انسانی و توانمندیهای زیاد ارزیابی کنند. خانم فیسکه در اینمورد میگوید:

"در جوامع غربی این احساس مثبت را بیشتر به طبقه میانه نسبت میدهند. زیرا که طبقه میانه در غرب نمونه نوعی گروه اجتماعی است شامل افرادی که هم دارای اخلاق انسانی هستند و هم صاحب توانمندیهای بیشمارند. البته گروههای اجتماعی و شهروندان دیگری نیز در این جوامع وجود دارند که غالب افراد جامعه آنها را صاحب بیشترین گرمیها و توانمندیهای عظیم میدانند. این افراد و یا گروههای اجتماعی نزد کل جامعه بسیار محبوب هستند. چرا که جامعه آنها را جزء شهروندانی میداند که سرشار از گرمی و انسانیت و صاحب توانمندیهای درخوری هستند. از دید افراد جامعه این اشخاص شهروندان خوب و با ارزشی حساب میآیند که مردم دلشان میخواهد هم از آنها پشتیبانی کنند و هم با آنها سرو کار داشته باشند."

در مورد احساسات منفی خانم فیسکه میگوید:

"در برابر و مقابل اینگونه گروههای اجتماعی، گروهها و افرادی نیز وجود دارند که افراد جامعه آنها را اصلاً حساب نمیاورند. چرا که در آنها نه گرمی و انسانیت و نه توانائی درخوری می بینند. این گروهها عبارتند از فقرا و کسانی که در خیابانها گدائی میکنند، بخصوص متادان به مواد مخدر و الکل. غالب افراد جامعه نظری تحقیر آمیز و مشتمن کننده نسبت به اینگونه افراد دارند. امور فوق را ما در تحقیقات خودمان بطور مکرر تجربه میکنیم."

خانم فیسکه در مورد جوامع غربی به نتایج بالا رسیده است. حال آنکه در جوامعی که مردم آن زیر سلطه استبدادهای گوناگون زندگی میکنند، وضعیت احساسی غالب مردم این جامعه ها کاملاً با غرب و جوامع باز و آزاد تفاوت دارد.

در جوامعی که استبداد حاکم است، بیشترین احساسات منفی چون تحقیر کردن و خوار شمردن، از جار و بیزار می و اشمئزاز را اکثریت افراد جامعه نسبت به حاکمان جبار دارند. چرا که جباران مستبد در هر جامعه ای نه تنها هیچگونه گرمی و خلق و خوی انسانی ندارند، بلکه جزء گروههای اجتماعی و افرادی بشمار میآیند، شدت سنگ دل و بیرحم و فاقد هر گونه گرمی انسانی. علاوه بر اینها مستبدین بابت ناتوان و عاری از هر گونه لیاقت و شایستگی هستند.

در حقیقت از دید اکثریت بزرگ مردم تمامی گروههای اجتماعی و افرادی که به استبداد خدمت میکنند، باصطلاح عملاً استبدادند، عاری از هر گونه گرمی انسانی و توانائی اجتماعی هستند. چرا که اولاً مقام و رتبه و جایگاه اجتماعی خویش را از راه استعداد و شایستگیهای فردی خویش بدست نیآورده اند. بلکه این مقامها حاصل مشارکت آنها در جنبانها و خیانتها و فسادهای موجود در جامعه هستند. کار اصلی و واقعی عملهای استبداد دزدی و غارت اموال عمومی از یکطرف، آزار و اذیت کردن بمردم از طرف دیگر، و ایجاد انواع مشکلات برای آحاد مردم جامعه است.

مثال کاملاً روشن و بارز آن دست اندر کاران دیروز و امروز نظام ولایت مطلقه فقیه در ایران خود ما هستند. از زمانی که این جماعت سرو کله شان در امور سیاسی پیدا شد تا هم اکنون، چون فاقد هر گونه گرمی انسانی و توانائی در اداره امور کشور ایران هستند، هر از چندی مشکلی بزرگ و بحرانی بر هز بنه بخرج مردم ایران بوجود میآورند. از گروگانگیری و ادامه جنگ با عراق بمدت هشت سال گرفته تا بحران اتمی که نزدیک به ده سال است ادامه دارد. همه ایرانیان میدانند که ولی مطلقه فقیه و نوکران گوش فرمان او در مقامات گوناگون کشور کار بحران اتمی را نیز دقیقاً شبیه به گروگانگیری و جنگ هشت ساله، در شکستی خفت آور با هز بنه ای سرسام آور از کیسه ملت، باتمام خواهند رساند. همین دلیل از دید روانشناسی اجتماعی نزد کل جامعه ایرانی منفورترین افراد و گروههای اجتماعی، خادمان نظام ولایت مطلقه فقیه حساب میآیند.

بنا بر نظر خانم سوزان فیسکه در همان مصاحبه: "مجموعه همه تخمین زدنها و مقایسه کردنیها پیرامون گرمی و انسانیت و توانائی و شایستگی افراد در جامعه بمرور زمان تبدیل به احساسی قوی نزد آحاد مردم خواهد گردید. این احساس شبیه به نشانه جغرافیای احساسی - اجتماعی است که ما از طریق آن قادر میشویم افراد و گروههای اجتماعی را از یکدیگر تمیز داده و تشخیص دهیم."

"احساس قوی" که خانم فیسکه بآن اشاره میکند، از جنبه روانشناسی هم میتواند مثبت و سازنده باشد. مثل علاقه پیدا کردن و دوست داشتن، مفتخر بودن و احساس غرور کردن. بطور کلی تمامی احساسات مثبتی که در انسانها ایجاد شادی و شغف و سرفرازی کند.

این "احساس قوی" منفی و مخرب نیز میتواند باشد. مثل حسادت ورزیدن و کینه توزی، تفر و بیزار می، بطور عمده همه احساساتی که در انسانها خشم و پر خاشگری، غم و اندوه و یا بیزار می و اشمئزاز بوجود میآورند. حال اگر در مورد فوق از جنبه اعتماد بنفس در جامعه امروز ایران بنگریم و اینجا و آنجا در پی یافتن این "احساس قوی" باشیم، امور ذیل دستگیرمان میشوند:

واقفیت و امر اولی که در جامعه ایران امروز شدت احساسات اکثریت مردم تحت تأثیر خود قرار داده است، تشدید نابرابریها در کل جامعه ایران است. در واقع یکی از علائم بسیار بارز در هر نظام استبدادی، خاصه نظام ولایت مطلقه فقیه، رواج بی حد و اندازه تبعیضات و افزایش روز افزون نابرابریها در سطح جامعه است. این نابرابریها تنها در زمینه اقتصاد و یا سطح درآمدها نیستند، بلکه امری بسیار جامع اند که تمامی ابعاد گوناگون اجتماعی را فرا گرفته اند و میگیرند. از جنبه روانشناسی اجتماعی نابرابریها، بیش از هر امر دیگری بر روانشناسی فردی و جمعی مردم ایران تأثیری شدت منفی دارند. چرا که از یعدالتیها سر چشمه میگردند.

این امر را نیز همه میدانند که در جامعه امروز ایران، یعدالتیها چه در سیاست و اقتصاد و خواه در روابط اجتماعی و فرهنگی کار اصلی شان





روانشناسی اعتماد بنفس (۵)

افزایش و گسترش نابرابریها بطور روزافزون است. این نابرابریها اثری کاملاً مستقیم بر روی مقایسه کردنیهای اجتماعی نزد مردم دارند. در استبداد ولایت مطلقه فقیه، تبعیض قائل شدن ما بین افراد و گروههای گوناگون انسانی در همه ابعاد اجتماعی، امری پُر رواج و بی قد و پیمانه است. این تبعیضها سبب میشوند، شکافی عمیق مابین صاحب امتیازان دستیار استبداد از یکسو و دیگر مردم ایران از بالای هرم اجتماعی بسوی پایین، بوجود آید. این شکاف روز بروز ژرف بیشتری بخود میگردد.

برای مثال در سطح درآمدیها، مابین افراد و گروههای اجتماعی هر چقدر شکاف میان ثروتمندان و فقرا بیشتر و عمیقتر شود، بهمان مقدار و شاید خیلی بیشتر از آن، مقایسه کردنیهای اجتماعی افزایش می یابند. این مقایسه کردنیها غالباً منفی هستند. چرا که همانطور که آمد، یعدالتهای سیاسی و اقتصادی و روابط شخصی قدرت مسبب اصلی ایجاد آنها هستند. بقول خانم فیسکه: «نابرابریهای اجتماعی باعث میشوند احساسات شدید منفی و ویرانگری در افراد جامعه، بخصوص گروههای اجتماعی ضعیف، بوجود آید.»

حال اگر امر فوق را از جنبه میزان اعتماد بنفس نزد افراد جامعه مد نظر قرار دهیم، این نتایج حاصلمان میشوند.

مقایسه کردنیهای اجتماعی نزد آدمهایی که اعتماد بنفس قوی ندارند، و علاوه بر آن در آمدهایشان نیز کم است، تبدیل به حسادت و رزیدن میشود. هر چقدر تفاوت سطح درآمدیها افزایش یابد، افراد و گروههای اجتماعی بیشتر از پیش ناراحت، پریشان خاطر و پُر از خشم و کینه میگرددند. زیرا که منزلت اجتماعی آنها نامطمئن تر و بی ثبات تر میگردد.

در اینصورت بهنگام هر گونه مقایسه کردنی بلافاصله واکنشها و احساسات منفی در آنان بوجود آمده و شدت میگردد. در حقیقت بی ثباتی و عدم اطمینان نسبت به منزلت اجتماعی خود نزد افراد و گروههای اجتماعی شبیه به بمب ساعتی است که هر لحظه امکان انفجار آن بیشتر و بیشتر میشود. این حالت روانی سبب میگردد که میزان خشم و پر خاشاگری نزد افراد و گروههای اجتماعی، بخصوص «مستضعفین» روز بروز شدت بیشتری بخود گیرد. فاجعه از زمانی شروع میشود که حسادت و رزیدن بمرور زمان به کینه تیزی و حس انتقامجویی تبدیل گردد.

از جانب دیگر در جامعه امروز ایران بدلیل فقر فرهنگی که استبداد رواج میدهد، از سوی افرادی که اصطلاحاً «پول پارو میکنند»، احساس تحقیر و خوار کردن بی بضاعتان و «داخل آدم حساب نیاوردن» فقرا و مسکینان نیز در سطح جامعه افزایش می یابد. خانم سوزان فیسکه بدرستی یاد آور میشود:

«حسادت و رزیدنهای فردی و اجتماعی علاوه تحقیر و خوار کردنیهای باز هم فردی و اجتماعی، علامت کاملاً روشنی از مجموعه ترسناکی هستند که در انسانها وجود دارند.»

در جامعه ایران امروز، این مجموعه از ترسها، در اثر نابرابریهای اجتماعی که دست ساخت استبداد ولایت مطلقه فقیه هستند، روز بروز شدت بیشتری بخود میگردد. از یک طرف پولداران مستبد میترسند، «وضعیت عوض شود» که ترسهای باصطلاح «باد آورده» آنان از دستشان بدر آید. فقرا و افرادی که اعتماد بنفس ضعیفی دارند، احساس گرفتار آمدن در مدار بسته ای را میکنند با مشخصات ذیل:

ترس از کاهش روز افزون منزلت اجتماعی خود و نداشتن اعتماد نسبت به نفس خود و تواناییهای خویش. این دو امر سبب میگردد که آنان هیچگونه چشم انداز و امیدی نسبت به تغییر و تحول، نه در وضعیت خودشان و نه در اوضاع موجود ایران، نبینند. بهین دلیل در مدار بسته ای که خود برای خویش ایجاد میکنند، تگرانها، ترسها و یاسهایشان نسبت به حال و آینده، مدام افزایش می یابند.

حال بر عکس امر فردی بخود و تواناییهای خویش باور داشته باشد، امور فوق را با دیدی کاملاً متفاوت با مدار بسته بالا نظاره میکند. او خویش را در مدار بسته آنها و ترسها زندانی نخواهد کرد. چرا که میداند مشکل جامعه امروز ایران یک مشکل فردی نیست، مشکلی اجتماعی است. باوجودیکه مشکلات فردی بیشماری را این نظام بر او تحمیل کرده است. انسانی که اعتماد بنفس دارد بر این امر نیز معرفت کامل دارد که هر استبدادی، خاصه استبداد ولایت مطلقه فقیه، محصول جهل و نادانی، باور به زور و قدرتمنداری و نداشتن اعتماد بنفس است. پس او اگر خواست به تبعیضها و یعدالتهای و نابرابریهای دست ساخت استبداد در مین خود پایان بخشد، باید در رفع این سه امر، کوشش و تلاش و فعالیت خویش را شبانه روزی کند:

الف. از طریق علم آموزی و دانش پروری خود، جهل و نادانی را در جامعه خویش از میان ببرد. ب. تمرین در ترک زورمداری و به قدرت اصالت بخشیدن تا هم خود و هم جامعه خویش را از منجلا و ویرانگریها و فرصت سوزیها رها کند. و بالاخره ج. اعتماد بنفس را نزد خود روز بروز بیشتر کند و بداند که راه نجات او و جامعه بحران زده او در افزودن به کینه ها و نفرتها نسبت به صاحب امتیازان مستبد نیست. بلکه در رشد خود او و جامعه اوست. اگر او رشد کرد، بهمان نسبت نیز در رشد جامعه خویش مشارکت میکند. اگر فرد رشد کرد، اجتماع نیز رشد میکند. اگر فرد و اجتماع با هم رشد کردند، دیگر جانی برای استبداد باقی نمی ماند. چرا که مرکز هر استبدادی در رشد جامعه نهفته است. چونکه استبداد حاصل و نتیجه عقب ماندگی و بگفتن ابوالحسن بنی صدر، «رشد از رشد ماندگیها است.»

در نوشته بعدی به روانشناسی حسادت خواهیم پرداخت:

منابع و مأخذها: Psychologie Heute: 39. Jahrgang Heft 2; Vorurteile: wen wir sympathisch finden – und wen nicht. Februar 2012 Fiske, S. (2012). Warmth and competence: stereotype content issues for clinicians and researchers. Canadian Psychology, 51(1), 14-20.

Cuddy, A. J., Fiske, S. T., & Glick, P. (2008). Warmth and competence as universal dimensions of social perception: The stereotype content model and the bias map. Advances in Experimental Social Psychology, 40(61), 150

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۵

تقاهنامه بنویسند، نشست ساده ژنو نام برند و یا هر عنوان خود ساخته و خود پسندیده دیگری به آن بدهند، موقتاً، جنجال آثمی را خاموش و سر و صداهای رسانه ها فروکش کرده است. اما موضوع هسته ای و چالش سیاسی بین حکام ولایت مطلقه و دول غربی اساساً تغییر نکرده و میتواند سه ویژگی بسیار اساسی و فوق العاده مهم از گفتگوهای ژنو بر آورد نمود که عرصه سیاست ایران را پیوسته نا آرام نگه خواهد داشت.

ویژگی نخست، بعد از تهدیدی که نمایندگان رسمی دولت ایران در جلوی چشم جهان در ژنو امضا نمودند، از نظر حقوق بین الملل چنانچه ایران بخواهد هم چون گذشته در برابر این تهدید، قوانین بین المللی را نادیده گرفته و از تهدیدات سر باز زند، دو باره برای خود زمان بخرد و شفافیت لازم را در برنامه های هسته ای اش که هدف صلح آمیز دارد نشان دهد، با استناد به ماده چهل و دوم منشور سازمان ملل متحد، این بار نه کشور های پنج بعلاوه یک که سازمان ملل را بجد وادار به تصمیم به اقدام نظامی علیه ایران خواهد نمود، زیرا بنا بر همین سند و بنا بر ماده چهل و دوم منشور سازمان ملل در صورتیکه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده چهل و یکم کافی نباشد می تواند به وسیله نیروی نظامی، نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی در منطقه لازم باشد مبادرت کند. در چنین حالتی قطعنامه های تصویب شده پیشین شورای امنیت و سازمان ملل متحد را که بر علیه ایران صادر کرده بودند و آقای احمدی نژاد عنوان کاغذ پاره به آنها داد و گفت «آنقدر قطعنامه بدهند تا قطعنامه دانشان پاره شود»، این بار بدون اخطار قبلی و بدون کمترین اغماض و بی کم و کاست به مرحله عمل در خواهند آمد. مهمتر این که پیگیری این قطعنامه ها از هم اکنون وارد مذاکرات ژنو شده و در قرارداد ژنو به صراحت نیز از آن گفتگو شده است. در ترجمه فارسی از متن انگلیسی این توافق نامه ژنو می خوانیم:

«نامه اقدام مشترک: در میان اقدامات اولیه و گام نهایی، گامهای دیگری نیز وجود خواهد داشت که از جمله شامل پرداختن به قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد بود.»

نمایندگان رسمی دولت ایران در ژنو با امضای این تهدیدنامه ۲۱ ماده ای با وزیران خارجه کشورهای ۱+۵ متعهد شده اند ظرف مدت شش ماه، مواد این قرار داد را به اجرا بگذارند. با امضای این سند، دولت جمهوری اسلامی قانوناً مجازاتهای اعمال شده از طرف سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا را پذیرفته و این مجازاتها را به رسمیت شناخته است.

بند هایی از این تهدید نامه از جمله می نویسند:

۱- ایران غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد را متوقف می کند و اورانیوم ۲۰ درصد موجود خود را به سوخت تبدیل می کند.

۲- ایران به غنی سازی اورانیوم ۳.۵ درصد می تواند ادامه بدهد. اما تعداد سانتریفوژها را محدود می کند.

۳- ایران کارخانه آب سنگین اراک را متوقف می کند و پلوتونیوم تولید نمی کند.

۴- ایران سانتریفوژهای فوق مدرن (IR2) که می توانند اورانیوم را چند برابر سریع تر غنی کنند، مورد استفاده قرار نمی دهد.

۵- ...

حال آقای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به این سوال که جان کوری گفته است که «حق غنی سازی ایران را به رسمیت نمی شناسد»، ضمن تشکر از رهنمودهای «مقام معظم رهبری» میگوید:

ضمن تشکر از رهنمودهای مقام معظم رهبری و مقام ریاست جمهوری و نیز تقدیر از جانفشانی شهدای هسته ای، «بر اساس این سند، برنامه غنی سازی درخاک ایران ادامه می یابد و مواد غنی سازی شده در داخل ایران باقی می ماند و مراکز نظارت و فرود به فعالیت خود ادامه خواهند داد... و این سند غنی سازی ایران را به رسمیت می شناسد، ضرورت دارد کشورهایی که بر مردم ایران فشار وارد کرده بودند فشارها را متوقف کنند و این سند نشان می دهد که این فشارها درسراشبی حق غنی سازی در معاهده ان پی تی به رسمیت شناخته شده است و به طور کلی هیچ جای معاهده درباره نیروگاه یا رآکتور هسته ای صحبت نشده است، بنابراین این فضا سازیها، مغلطه است چرا که حق غنی سازی ایران در آن بی نی به رسمیت شناخته شده است، البته تصویبی که آمریکا از آن بی نی دارد مورد قبول همه کشورها نیست. نباید این مسائل ما را از اصل موضوع دور کند.» (۱)

و با باز آقای محمد جواد ظریف نسبت به ماده سوم پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای موسوم به ان پی تی خود را به بیراهه میزند و توجه نمی کند که بند ۳ ماده سوم این قرارداد صراحت دارد بر اینکه: (۲)

۱- هر یک از اعضا این معاهده که فاقد سلاح های هسته ای است، متعهد می گردد طی موافقت نامه ای که بر طبق اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی و سیستم پادمان (نظارت و بازرسی از مواد و مؤسسات هسته ای به منظور حصول اطمینان از کاربرد صلح آمیز) آن مورد مذاکره قرار گرفته و منعقد خواهد شد، پادمان آژانس را صرفاً به منظور بررسی انجام تعهدات عضو مربوطه تحت این معاهده و جلوگیری از انحراف انرژی هسته ای از استفاده صلح جویانه به سوی سلاح هسته ای یا دیگر ادوات انفجاری هسته ای بپذیرد. دستور العمل های پادمان مورد نیاز در این ماده باید متوجه مواد چشمه یا مواد شکاف پذیر ویژه ای که در یک تاسیسات هسته ای اصلی و یا در خارج از آن تولید، فرآوری و یا مورد استفاده قرار گرفته است، باشد.

۲- هر یک از اعضای این معاهده متعهد می شود که مواد چشمه یا مواد شکاف پذیر ویژه ای را که مخصوصاً جهت فرآوری، استفاده یا تولید مواد شکاف پذیر ویژه طراحی یا تهیه شده

است به هیچ کشور فاقد سلاح هسته ای تحویل ننماید، مگر آن که این مواد چشمه یا مواد شکاف پذیر ویژه تحت پادمان مقرر در این ماده قرار گیرد.

۳- پادمان مقرر در این ماده به نحوی اجرا خواهد شد که ماده ۴ این معاهده رعایت گردیده و مانع از توسعه اقتصادی و فنی اعضاء با همکاری های بین المللی در حوزه فعالیت های صلح جویانه هسته ای شامل مبادله های بین المللی مواد هسته ای و تجهیزات فرآوری، استفاده یا تولید مواد هسته ای برای اهداف صلح جویانه بر طبق مقررات این ماده و اصل پادمان مطرح شده در مقدمه این معاهده نشود.

۴- اعضاء این معاهده که فاقد سلاح های هسته ای می باشند جهت رعایت مفاد این ماده، موافقت نامه هایی را به صورت انفرادی یا به اتفاق سایر اعضاء بر طبق اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی با آژانس منعقد می نمایند. مذاکرات مربوط به انعقاد این موافقت نامه ها در مدت یک صد و هشتاد روز پس از لازم الاجرا شدن این معاهده آغاز خواهد شد. در مورد اعضایی که اسناد تصویب یا الحاق به این معاهده را پس از مدت یک صد و هشتاد روز ارائه می دهند مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت نامه حداکثر در تاریخ ارائه اسناد تصویب یا الحاق آغاز خواهد گردید. این موافقت نامه ها باید حداکثر هجده ماه پس از تاریخ شروع مذاکرات به اجرا گذاشته شوند.

و با آقای عراقچی آشکارا میگوید: توافق نامه قرارداد نیست و بیانه سیاسی است، و با آقای صالحی میگوید رآکتور آب سنگین اراک عبور از خط قرمز است و حاضر نیستیم از آن چشم پوشیم. و اظهار نظر های سایر سردمداران حکومتی، از دید افکار عمومی جهانی و ملت ایران چیزی را عوض نخواهد کرد.

ویژگی دوم، عقب نشینی رژیم از سر سختی هایی است که بیش از ده سال به قیمت صد ها هزار میلیارد به هست و نیست این کشور ضرر رسانده است، اولین آثار عقب نشینی ملایان در ژنو تشدید اختلافات و درگیریهای باندی در درون نظام ولایت فقیه پدیدار شده است، توافق نامه ژنو و تحمیل محدودیتهای بی سابقه به رژیم جمهوری اسلامی، رویکرد دوگانه ای در بین سردمداران رژیم در پی داشته و جنگ و جدال باندی را به اوج رسانده است.

در حالی که توافق با تأیید و نظارت تمام عیار خامنه ای صورت گرفت، باندهای رقیب، توافق ژنو را «جام زهر» و «عهدنامه تر کمانچای» و ... نامیدند، عراقچی که این تحمیل را «داد و ستد عادلانه» خواند می گوید: «این که قبول می کنند حق ما و غنی سازی ما ادامه پیدا کند به این معنا نیست که حالا این غنی سازی می تواند در ابعاد گوناگون و گسترده باشد و آنها می گویند ما اعمال حق ایران را در این باره بر اساس نیازهای ایران قبول می کنیم... این حرف فی نفسه غیر منطقی نیست و ما هم معتقدیم ...»

همزمان مطبوعات حکومتی ناگزیر به گوشه ای از درگیری باندها بر سر توافق ژنو اذعان می کنند. خبر سایت تابناک با عنوان «پس لرزه های ژنو» که در آن نوشته است: «پس لرزه های ژنو نه کمسیون امنیت ملی مجلس را رها می کند و نه مسئولان وزارت امور خارجه را. هنوز برخی نمایندگان به سطح تقاهم هسته ای صورت گرفته انتقاد دارند و گاهی سبک انتقادشان به دعوا تبدیل می شود، آن هم در حضور مسئولان بلند پایه بی از وزارت امور خارجه...»

پس از اعلام توافق میان ایران و کشورهای ۱+۵ رفته رفته موج مخالفت با این توافقنامه و در واقع مخالفت با سیاست های حسن روحانی در داخل حکومت افزایش یافته است و شکافی را میان روحانی و سپاه بوجود آورده است، بخش هایی از حاکمیت نگران هستند که گام هایی که دولت روحانی در عرصه بین المللی بر می دارد در نهایت منجر به بهبود روابط دولت با کشورهای غربی و در نهایت با آمریکا شود. آنها توافقنامه اخیر را که با موافقت خامنه ای صورت گرفته در همین راستا ارزیابی می کنند و پیش بینی آنها این است که پشت برنامه های آقای حسن روحانی، آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفته و هر چند این دو نفر فاصله خود را با اصلاح طلبان حفظ کرده اند اما هر دو متمایل به غرب هستند و خواهان برقراری رابطه مستقیم با آمریکا می باشند. تگرانی سپاه پاسداران از اینکه ابتکار عمل از دستش خارج شود بسیار زیاد می باشد.

عراقچی در نشستی که سایت محسن رضایی به آن اشاره می کند، اندکی پرده دود و دم را کنار زد و نیاز خطیر رژیم را به این مذاکرات و نتیجه آن آشکار کرد و می گوید: «شاید زودتر هم می شد مذاکرات را به نمر رساند ولی بالاخره نتیجه مذاکرات این است که جلو ایجاد هزینه های بیشتر گرفته و حق غنی سازی جمهوری اسلامی هم حفظ شد.» (۳)

ویژگی سوم:

آب در لانه مورچگان ریخته شده، خیزش گرسنگان در راه است. آقای حسن روحانی همزمان با گفتگوهای ژنو، منشوری را در راستای تحقق وعده های خود در جهت رعایت حقوق و آزادیهای مردم در ابتدای کارش آماده و بصورت زینت شده ای منتشر کرده است، منشوری که در بدو امر ذهن را منحرف به سوئی میکند که گوئی آقای روحانی قصد دارد به روند وحشتناک اعدامها و سرکوب های فراینده رژیم خاتمه دهد و باب گفتگویی را با منتقدین خود بگشاید، منشوری که ناظر بر این است که بر اساس گزارش های رسمی همه ارگانهای بین المللی حقوق بشر، از جمله دفتر نظارت حقوق بشر آلمان می نویسند: «ظرف نه ماهه سال جاری بیش از ۴۰۰ نفر در ایران اعدام شده که از این تعداد، بیش از ۲۰۰ نفر آنها سهم دوره صد روزه ریاست جمهور حسن روحانی بوده است.» (۴)

اما با نگاهی گذرا به این منشور واقعیت های نهفته در آن سریعاً آشکار می گردد، بر اساس یک اطلاع، «منشوری که آقای روحانی منتشر کرده، شخصی بنام حسن اسدی زیدآبادی که از نزدیکان آقای کروبی بوده، تهیه کرده، که خود او را بازداشت و محکوم به ۵ سال زندان شده است.» (۵)



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک فرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجری نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنجا هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتشان در نشریه جایب شود، توجه فرمایند که جایب مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با نشریه اشتراک داشته باشد.

S.16 Nr.843 16 - 29 Dez. 2013

شماره ۸۴۳ ۲۵ آذر تا ۸ دی ۱۳۹۲

### نقد «منشور حقوق شهروندی»

منابع اطلاعاتی، اما «قانون» اختیار صدا و سیما را به «رهبر» سپرده است. پس رعایت قانون اساسی و قوانین عادی ایجاب می کند که هیچ کس به این «رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی» دسترسی نداشته باشد. در عمل نیز ندارد. اما هم قانون اساسی به «رهبر»، اختیار (= قدرت بر) صدا و سیما را داده است و هم «قوانین و مقررات» عادی این دستگاه را یکی از مهم ترین ستون پایه های استبدادی با تمایل به فراگیری، گردانده اند. گزارش صدر روز اول «ریاست جمهوری» روحانی، نمونه ای است از رویه این ستون پایه استبداد جباران در سانسور مردم ایران.

۱۳ - تبعیض میان زن با مرد و پدر و مادر با فرزند، نیز یکی دیگر از تبعیضهای موجود در این «منشور حقوق شهروندی» است. رابطه خانوادگی رابطه حقوقیها با یکدیگر نیست، بلکه رابطه قدرت است. از این رو، دولت موظف می شود (ماده ۳، بند ۹۹) به رعایت حقوق زن در محدوده «موازین قانونی». سخن از تغییر «موازین قانونی» برای انطباق جستن با حقوق شهروندی (حقوق انسان + حقوق سیاسی + حقوق اقتصادی و اجتماعی + حقوق فرهنگی) به میان نیست. سخن از رعایت حقوق زن در محدوده این «موازین» است. بنابر این «موازین قانونی»، اصل بر سلطه مرد بر زن و ریاست مرد بر خانواده و اختیار (= قدرت بر) او بر زن و فرزند است.

در این «منشور» از این که کودک از حقوق انسان برخوردار است، سخنی بمیان نیست. از این که بعنوان کودک نیز از حقوق برخوردار است، باز سخنی بمیان نیست. در بندهای ۱۰۳ تا ۱۰۶ و ۱۰۸ و ۱۰۹ از نیاز کودک به سرپرست و حمایت سخن می رود. تنها در بند ۱۰۵، کودک حق دسترسی به اطلاع درخور سن خود را پیدا می کند. در بند ۱۰۷ از ماده ۳، به زن - و نه مرد - اجازه انتخاب پوشش را می دهد، اما بشرط رعایت موازین اسلامی / ایرانی! این فکر که اصل بر رابطه حق با حق است و نه زور با زور. پس شایسته این است - و نه اجبار - پوشش رابطه حق با حق را با رابطه قدرت جنسی با قدرت جنسی جانشین نکند. اما روشن است که فکری که نویسندگان در سرداشته اند، همان مساوی بودن زن با «شهوت انگیز» بوده است.

۱۴ - تبعیض های دینی و ملی و اجتماعی و قومی مسکوت مانده اند. در واقع، پذیرفته شده اند. چنانکه:

۱/۱۴ - تبعیض بسود قدرت، در برداشت منشور نویسان از حق نیز لحاظ شده است: در تمامی موارد، حق داشتن در معنای قدرت داشتن بکار رفته است. از این رو، حق قابل سلب و محدود شدن و دادن و گرفتن تصور شده است.

۲/۱۴ - حقوق ذاتی انسان تنها در عمل نیست که نقض می شوند، به وجود آنها، حتی در این «منشور» اعتراف نمی شود. ۳/۱۴ - هر ایرانی، طرز فکر و باور او هر چه باشد، شهروند است و از حقوق شهروندی برخوردار است. پس بیرون رفتن از دین رسمی، کسی را از حقوق شهروندی محروم نمی کند. اما می دانیم که در این رژیم چنین کسی مرتد می شود و قتلش واجب می گردد.

۴/۱۴ - بنا بر بند ۱۱۷ از ماده ۳، آنها که به دین و مذهبی باورمندند که قانون اساسی برسمیت نمی شناسدشان، شهروند نیستند. در عمل، بهائی بودن جرم نیز هست.

۵/۱۴ - در ایران، بنابر قانون اساسی و قوانین عادی، یک چند از مقامها را جز مسلمان شیعه نمی تواند تصدی کند.

۶/۱۴ - مخالفت با ولایت مطلقه فقیه و دولت ولایت مطلقه فقیه، جرم است.

۷/۱۴ - از آغاز تا پایان «منشور حقوق شهروندی»، اصطلاح «ولایت مطلقه فقیه» بکار نرفته است. دو کلمه ولایت و فقیه نیز بکار نرفته اند. اما محدود کردن هر حقی به موازن اسلام و قانون، یعنی این که منشور نویسان، با لحاظ کردن ولایت فقیه که ناقض کامل حقوق شهروندی است، آن را نوشته اند.

۸/۱۴ - به «اقلیتها و اقوام»، یک بند از ماده ۳ (بند ۱۱۶) بیشتر اختصاص داده شده است. صحبتی از حقوق نیست صحبت از احترام دولت به تنوع فرهنگی و مذهبی و زبانی و قومی است. بدین سان، منشور نویسان «منشور»ی را نوشته اند که، در آن، ۷۴ نوبت، دولت وظیفه و تکلیف پیدا می کند چنان که هرگاه دولت پای بیرون کشد، دیگر هیچ انسانی از حقی برخوردار نیست!:

### \* دولت خدا صولت حاضر در «منشور حقوق شهروندی»

بنفسه مجموعه ای از موانع برخورداری انسان از حقوق شهروندی است:

۱۵ - غلط فاحش موجود در «منشور» این است که دولت در حکومت یا قوه مجریه ناچیز می شود. حال این که از لحاظ حقوق شهروندی، دو قوه دیگر که به اتفاق قوه مجریه، دولت را تشکیل می دهند، بسیار مهم تر هستند. از جمله به این دلیل که قوانینی که بنابر «منشور» حقوق را سلب و یا محدود می کنند، توسط قوه مقننه وضع می شوند و نبود قوه قضائی مستقل تابع اصول راهنمای قضاوت، برخورداری از بسیاری از حقوق شهروندی را ناممکن می کند. در نتیجه،

۱/۱۵ - وظایف و تکالیف مندرج در «منشور»، برای این که هر شهروندی برخوردار از تمامی حقوق شهروندی بگردد، خود مزاحم برخورداری از این حقوق هستند. دولت مزاحم است هم بنا بر تناقضهای ۱۴ گانه بالا که صورت «حقوق» (با محتوایی دارد که ضد حقوق است و مزاحمت دولت هم بخاطر وظایفی که در «منشور» به دولت داده می شود. در حقیقت، نویسندگان منشور پذیرفته اند که انسان و جامعه انسانها حقوق ذاتی دارند و هرگاه مزاحمت قدرت، یعنی بنیادهای قدرتمدار جامعه نباشد («منشور» بنیادها و ضرورت تغییر آنها برای انطباق با حقوق شهروندی، را یکسره از قلم انداخته است!)، می توانند زندگی خود را عمل به حقوق خویش کنند. در حقیقت،

۲/۱۵ - به جای تعیین وظیفه و تکلیف برای دولتی با ماهیت ضد حقوقمندی انسان، منشور می باید به تغییرهای بنیادی می پرداخت که دولت و دیگر بنیادهای جامعه (دینی و اجتماعی و تعلیم و تربیتی و اقتصادی و فرهنگی و هنری و سیاسی) باید بکنند تا با برخورداری از حقوق شهروندی سازگار شوند.

۳/۱۵ - هر گاه قرار باشد دولت (= سه قوه) با حقوق شهروندی سازگار شود، اصل راهنما این می شود که دین و باور حق مردم است و دولت می باید از دین و مرام خالی، و از حقوق ملی و حقوق انسان پر شود. وگرنه، دولت مراممند غیر ممکن است بتواند با حقوق انسان و تمامی حقوق شهروندی سازگار بگردد. این «منشور» دلیل و سند است بر ناممکن بودن سازگاری دولتی از نوع دولت ولایت مطلقه فقیه با حقوق شهروندی.

۱۶ - تناقضها بنیادی و نقشی که «منشور» به دولت می دهد و تقدم و حاکمیت قدرت و مصلحتی که می سجد بر حق و تناقضهای موجود در هر یک از بندها و بندها بیکدیگر، می گویند که «منشور» نه به زبان آزادی و حق که به زبان قدرت نوشته شده است.

روشن است که به تناقضهای موجود در هر بند و تناقضهای بندها با یکدیگر نپرداخته ام. تناقضهای بنیادی را شرح کرده ام تا هم هر ایرانی از درجه فریب دهندگی منطق صوری آگاه بگردد و به صورت - هر چند صورت نیز مشوش و پر تناقض است - از محتوای این «منشور» که ضد حقوق انسان و حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی (که مجموعه شان حقوق شهروندی را تشکیل می دهند) است، غافل نگردد.

### تقابل د کترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۵

منشور ۱۹ صفحه ای منتشره در همان ابتدا مشخص می کند که حقوقی که از آن نام می برد همان منشور ولایت مطلقه فقیه در چارچوب احکام شرع و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی است، پر از تناقض، کپی برداری و بازنویسی شده از قانون مجازات اسلامی می باشد. حقوق شهروندی را مفید و مشروط می کند به قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبانی ملی و دینی و قوانینی که مبتنی به ولایت مطلقه فقیه باشد.

منشور شهروندی آقای حسن روحانی نشان می دهد که او به دنبال بالا بردن مشروعیت دولت خود و مردمی نشان دادن چهره رئیس جمهور جدید است. انتشار سند حقوق بشری، در شرایط سرکوبهای بیسابقه در ایران نشان از آن دارد که جمهوری اسلامی برای جلوگیری از انزوای هر چه بیشتر و پیش از گره خوردن عقب نشینی هایش در موضوع هسته ای با مسئله حقوق بشر، ناچار شده است تا با روی خوشی به مردم و جهان نشان دهد و چهره واقعی خود را پشت پرده حقوق بشری مخفی کند تا پس از توافق های جهانی با غرب پیوسته به سرکوب بیشتر مردم بپردازد.

اما یقیناً گام بعدی و توأمان با تعیین تکلیف کردن موضوع هسته ای ایران، موضوع اعدامها و سرکوبهای بدون وقفه در حکومت ملایان در

برنامه کار کشور های غربی قرار خواهد گرفت. انتشار متن زیر عنوان حقوق شهروندی، هر چند برای سر پوش گذاشتن بر موج اعدامهای اخیر می باشد اما خبر از واقعبیت دیگری دارد که همانا ایستادن مردم و دنبال کردن مطالبات حقوقی شان می باشد. ایرانیان پیوسته به سوی جامعه شهروندان حرکت کرده و برای باز پس گیری حقوق از دست رفته خود لحظه ای درنگ نخواهد کرد، آنچه امروز ضروری به نظر میرسد شتاب دادن به این کوشش هاست تا مردم ایران یک بار برای همیشه منزلت و کرامت بایسته خود را باز یابند.

آری آقای روحانی در تبلیغات انتخاباتی اش گفته بود که اگر او بر سر کار بیاید زندانی سیاسی نخواهیم داشت، پس چه شد، نه تنها زندانی سیاسی آزاد نشد که آمار اعدام ها در ریاست جمهوری ایشان بمراتب بیشتر از قبل شده است، اساساً سؤال بر سر تواناییها و با عدم تواناییهای رئیس جمهور یا هر مسئول حکومتی دیگر نیست، بحث اصلی ملت ایران از روز اول استبداد این بوده است که تا زمانیکه ولایت مطلقه فقیه تصمیم گیرنده هست و نیست این مردم باشد چیزی عوض نخواهد شد، مطالبات اساسی ملت در تقابل جدی با د کترین ولایت فقیه است، ملت می داند یکبار برای همیشه میتواند با نه گفتن به اصل استبداد ولایت فقیه، خود را از شر این استبداد برهاند و این چنین خواهد کرد.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱- ژنو، واحد مرکزی خبر، بخش سیاسی، ۱۳۹۲/۹/۳ محمدجواد ظریف در گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اعزامی واحد مرکزی خبر در ژنو

۲- [http://www.lakzaee.com/index.php?option=com\\_content&task=view&id=3151](http://www.lakzaee.com/index.php?option=com_content&task=view&id=3151)

۳- عراقچی در مصاحبه با خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲/۹/۱۴

۴- مارکوس لونیگ، مسئول دفتر نظارت بر امور حقوق بشر دولت آلمان اعلام کرد که سیاست دولت ایران در زمینه رعایت حقوق بشر در تضاد شدید با وعده های روحانی به عنوان رئیس جمهور جدید این کشور قرار دارد.

۵- سایت انقلاب اسلامی، ۸ دسامبر ۲۰۱۳ مصاحبه رادیو عصر جدید با ابوالحسن بنی صدر.

ماندلا به انسانهایی پیوست که تاریخ را می سازند و

در ساختن تاریخ، با نسلها که از پی هم می آیند،

شرکت می کنند

اگر رهبری، بنا را بر تحقق بخشیدن به انقلاب و نه تصرف دولت، داشته باشد، خشونت مترآم را نیروی محرکه باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی می کند. این نیروی محرکه را در بازگرداندن رابطه خصومت به رابطه همزیستی و دوستی بکار می اندازد. ماندلا چنین کرد. حتی آنها هم که، در اعمال تبعیض نژادی، مرتکب جنایت شده بودند، فرصت یافتند، اظهار پشیمانی در دست، در دادگاه حضور یابند و از آن، جواز زندگی انسانی و حقوقمند، در جامعه رها از تبعیض نژادی را بدست آورند. او بانی جامعه جدید و چند نژادی توانا به زندگی در دموکراسی و صلح اجتماعی شد.

باز در ۲۲ بهمن، در ایران گل، بر گلوله پیروز شد. اما خشونت انباشته بکار جانشین کردن سلسله پهلوی با «سلسله روحانیت» رفت و همچنان، کشور در آتش خشونت می سوزد.

ماندلا دانست انقلاب انبار خشونت نیست که منفجر شود. یکی از دو مجرای خشونت است: مجرایی که آن را، نیروی محرکه باز و تحول پذیر کردن نظامی اجتماعی میگرداند، و مجرای دیگری که آن را، نیروی محرکه استقرار استبداد ویرانگری می کند. این درس را ایرانیان خود می دانستند و بودند کسانی که می کوشیدند بکار برند آنها در کار تغییر نظام اجتماعی بودند و هستند. برحق ایستادند و ایستاده اند. اینک بکار رفتن آن درس، در افریقای جنوبی، بکار همه ایرانیان می آید اگر بخواهند برحق خویش بایستند و خشونت زدانی را روش کنند تا مگر خشونتهایی که انباشته می شوند، در بنای جامعه مستقل و آزاد بکار افتند.

ابوالحسن بنی صدر

۱۵ آذر ۹۲، برابر ۶ دسامبر ۲۰۱۳